

که هزار سپید و پنهان و جبریت و قدرت و شصت رسید و چون پدید آمد در آن زمان که سلطان اورنگزب
 عالمگیر علیه الرحمه و الغفران با نظام ممالک کن متوجه بود و والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب
 در اورنگزب نمود و با ملاق تمام زمین توجیه طرف مستقر خلافت اکر آباد معطوف گردانیدند در آنجا
 راه چون در مقام کالاباغ که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعیه از شهر شهر نضیان
 المبارک بود که این نیز علم و آفتاب منظم از مطلع سعادت طلوع فرمود و بیت شکر شد و بیت
 مسعود و نور گیتی فرور شد موجود و در طلوع حال شمس العین + از اثر تابش شد مشهور و
 چون خورشید طلوع با سعادت آنحضرت سبع مبارک عالمگیر سید فرود آمد به چنان بدیهی باشد چون
 نام والدش مرزا جانست نام پیش از اجا سنجان مقرر کردیم بین تفریق آنحضرت بین
 اسم سنی شد تا بزرگان عوام حکم من اعطی حکما علیا و لم یجعل له من قبله شیئا مشهور
 و معروف بجا بخانان و مخلص نظر و لقب به شمس العین حبیب الله و علوی نسبت حنفی
 ذریه از اینجاست که طریقه ایشان را طریقه شمسیت مظهر میگویند و ظاهر است شمس نور علی نور
 می نامند و چون بیان کردی قالب تاریخی محقق است می ندانند چنانکه حضرت ارشاد و پانجمی آقا
 مولوی شمس را الله پانی بی که از اصل خضای بلکه بجای ایشانند قد الله تعالی ظلال
 کمال علم علی شمس الطالین المحبین الخاصین ^{بسم} عنوان کتاب ترجمه بیانات خود
 اشاعت با این معنی میفرمایند صفه چند بسینبازان ایرادی نماید قبل از کمال مخلص حضرت
 ذوالجلال قدوة اولیای عصر خلافت پیغمبری و هر در گمانه بجا رفتی گوهر شاهوار در گاه بجا
 در معلوم ظاهر مثل شمس نهم و در خالق المثل جان ارفع و استر و در تمام مبارکش گویند
 برین معاشق بخش و در شاه بر کمال فتوی ای کتاب جمله اتی دای تاویل تشابهات قرآنی
 دای منسبت پیغمبری و ای مظهر انوار سوری مشنوی ای مرا چون مظهری من چون عمر

شرح طالع از مظهر
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

از برای خدمت بندم که ای تقاضای توجوب بر سوال شکل از تو حاصل شود بی قیود قال ترجمانی
 ملا در اول است + دستگیری هر که پیش در کل است تا قیامت که گویم اینکلا مذهب قیامت
 بگذرد این نام نام پیر شد بر حق خداوند نعمت حبیب شماست سوال شد من اعطی حکما علیا
 علیا و لم یجعل له من قبله شیئا حضرت میرزا جاجانان حنفی فریبنا و مجددی مشربا
 و شمس العین بقیام الله تعالی ظلال جلاله و کماله و قد سنا الله ببر کینه و افضاله
 انبئی کلامه الشریف و منجی کز این طایفه آنحضرت بر آورده بود میگفت که این را چه طالع پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم که بنیان استخراج نموده بودند و در بجزک وار و یعنی در جاجانان است و باقی هم جاجان
 اتفاق الله ذکره ^{در شرح} قال فی مدحه بیت کوفی آج او سکی بر این زمین + ده سب کچه بی لایم
 همین + مستحق این مقام است ^{بسم الله} سیدنا الله من سجدت سجدت فی بطن آله در شان این طالع ازل
 و شمس نور ظاهر و ابر است که از حالت حبیب و شیر خوارگی انوار عشق حقیقی آقا کمال بزرگی از
 زمین همین ایشان ظاهر و مبرور بود چنانچه در مظهر حسن جمال جلوه عشق را نظاره مینمودند و در
 آن مظهری بر غایت تمام میفرمودند که کار او جادانی شدند که بگوید و از سن شعر مصرع موزون
 مینمودند ^{بسم الله} است که میفرمودند که شاعری پریشان نظری از غیر طبیعت تخییرت و از هنگام
 خردی در اشباح سینه نویی چنانچه میباشند چنانچه روزی والد شریف ایشان خدمت
 خود ایشان را زود اتفاقا از آن هنگام رسالت سید و مصلح ناز محمد و مغرب فوت شد از آن
 این حال با خود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا تکلیف بجیت شوند قبول نماهم کرد
 و از همان من تسبیل نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد اینقول آنکه
 بر کلام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در بیان می آمد بی اختیار رنگ حضرت
 تغییر میکرد و زید اگر صورت مسی ایمن حاضر میشد و همچنین مع مبارک حضرت محمد رضی الله

کتب از طالع
 در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

و صاحبی فخر صاحب آبادی که محدث بوده اند می گفتند که ایشان در اتمام سنت شانی علیه السلام دارند
 و قدی مستقیم صدق انقیول آنکه یکبار پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم از خواب بیدار می بنمید که اسپ
 عراقی خاصه با ساز و براق آراسته بر در آن حضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن
 گیت گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم است چون وقت برآمد باز پرسیدم گفتند از پیغمبر
 من آن اسپ خاصه را تاویل با تاج سنت نمودم که ایشان از آن نصیب کاست و حکام این برود
 عالی مقام یعنی حضرت شاه ولی الله و صاحبی فخر صاحب که حدیث و صدوق بوده اند شهره عدند
 بر اینکه حضرت ایشان را در مقام اجماع سنت استقامت بر جاده شریعت مطهرت ظنی و افر
 بوده است نه صیغی کامل و نیز مولوی ثناء الله نسبی که از خلفای آنحضرت است علیه السلام
 را از خواب بیدار عرض رسانیدند که حضرت میرزا صاحب چه فرمودند فرمودند که حضرت صدیق اکبر
 از کلام شریعت چه بدین معنیانند طریقه ایشان مقبولست فرمودند که در آنوقت حضرت
 رضی الله تعالی عنده را آنجا باین کلام حکم شده و صدق اینخواست که در آنوقت حضرت
 صلی الله علیه و سلم ایشان بگردیدند و نیز برای صورت ضروری و حق فرموده بودند و عزیزی
 در آن نزدیکی گردیدند و پیوسته نام ایشان مقرر کرده است و در آن چهار ماهه نیز عزیزی آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که با حضرت ایشان در پانی پت در خانه با هم دیدار نمودند
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در آن استاده و میفرمودند که ای عزیزان شما طریقه را خوب تر و
 نموده و پروردگار تمجید آن افشاده از خدا مبارک کند و من هر دو مقام لالت میکند و پیوسته
 اعمال حسن و مقام و حال و دیگر شیخ محمد علی متخلص مجربین در ولایت هندوستان که کسی از
 مستطاب هند و فرقی شعر و سخن نگار نیاید و لیکن با وجود عدم مقامات مع آنحضرت بگوید
 چنانچه مولوی قلندری در حدیث آمده است علیه السلام که از صاحب اهل آنحضرت از نقل بگوید که در آنجا

شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی حزمین در مکانی شایع حامل شسته بودم که ناگاه
 حضرت میرزا صاحب بر پیشانی از آن راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید
 این کدام جوان است سماع گفت حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم پروردگاری تو بر
 جانانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم پروردگار بر جانانی و هم جانانی فی الجمله که میسرید
 شیفته جمال بوفی و کمال بر محمدی ایشان میگردد و در بی اختیار ما لهذا انشأ ان هتک الاصلک
 کی هم بر زبان شریف ذکر طریق کیفیت تشبیه آنحضرت بر آنکه نام و الوذیر که
 حضرت ایشان میرزا جانانست ابن میرزا محمد اسحاق بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
 بن باباخان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجهدار ستم شاه بن امیر کمال الدین جبرائیل
 که توره و واسطه توسط محمد بن حنفی کینا ک لایت تاب امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی
 عنه میزند و خاصه در شریعت ایشان جانیت یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم
 در راه و سلوک طریقه بلیغ قادریت از خدمت شاه حضرت بعد از عمر فاروقی که جذب قوی
 و باطنی و کثرت و عم از یک نگاه بیوشس سبک شده اند نموده بودند و حضرت والد ایشان
 را اسمان بجهاد انت غزیه است لطیفه اول میفرمودند امیر صاحب هر که پیش
 باغ عشق برشته شود که ملک طبعیت او منته و پاک نیکو و وزیرین طبعیت او صلاحیت
 نعمت آبی در او نرسد که عشق بگردد می زیند عشق حقیقت پس او را یک شیشه عشق مجازی
 طرف کمر کرده و در کوچه و بازار او غوار سازد بر من فخر از شمار ارضی نخواهد شد اما فخر از
 امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسید این دولت را بی بطلب کشاوه کرده و جانان
 در راه مولی که پادشاه و شاهان معشوقان اعلی و اعلی است اختیار باید نمود که سعادت
 جاودانی مراد آنهاست و این بیت آنحضرت مناسب القیاس است بدین

تن زار الفت ز کلفت بسته میسازد و که گشت مشت غار شک را گدازد سازد
 و حضرت ایشان قدس سره از بند فطری خوش استعدادی و از توجیه جنوی حضرت والد
 بزرگوار خود بیکه بعضی فضل از وی در مرتبه عشق بازی باقصی مراتب کمال سیدند و جان شیرین
 فدای راه سولی نمودند و از دست ناحق پرستان بیدولت بدرجه شادت اصلی رسیدند همچونین
 در فن شاعری درجه عالی پیدا شد و بجز عشق و در در بر لوح زبان نمی گذاشتند و حاصل
 شعر غرض نیاید و اظهار بند در بیان گذاشتند و گاهی در معنی با نغمه می زبان را آلوده میکردند و در نایب
 در عنوان ششوی خود اشارت با معنی میفرمودند چند اشعار از آن بویضا اینجا نقل شود هر یک آید
 مثنوی خدا را انتظار مویانست به محمد چشم پر راه شایست به خدا می فرمودند مثنوی
 همه مامور خدا بس به مناجاست اگر با بیان کرده به بر منی هم قناعت می کرد
 محو از تو میفرمسم خدا را به آسمی از توجیه مصطفی راه و گرب و امکان منظمه فضیلت
 سخن از حاجت افزون تر فضیلت به ز تحریم غرض عشق نیست به داغم از زمین بود بخت
 پنهان واری از دل می نگارم به اسول قص سبیل می نگارم به همین خون گریه
 در بزم ساقیست به در گزیر چه گویم اتفاقیت به خیال من ترافی هم نگارم به در واقع
 خوالی هم نگارم به در هم از نجاست که میفرمودند که در ابتدا سی احوال از دیوانگیهای خلیان
 محبت که نامها سوزون میکردم و این تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر سگ
 طریقی که مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشوئیغبات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت
 اختیار خواهد نمود چون بسند حضرت نقشبندیه فرمودند ان الله تعالی علیهم سبیل منسکانه
 مکن من شریک و مغلوب حال خود گشتم که آن کیفیت تماما از دل سلوک گشت و اصلا
 در خود طاعت حرکت تلاوت انجلیح سفت نماند و اثری که از طبیعت باقی بود حفظ و انشا و شعرا

برداشت و حالا بحکم حضرت سنان قدس سره از مدت سی سال در ارشاد طالبان و
 تعلیم تربیت یاران مشغولست بجز آنرا و او تیر سالگی سفر آخرت که در پیشست چیزی دیگر برایش
 جان شیرین نمی ناید چنانچه شمه از آن در محفل دیوان عالیشان خود میان فرموده اند
 و نیز از نجاست که میفرمودند که ما از ذوق شعر و سخن از یادرفته نقلست که شخصی از اهل
 دل روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ اکبر است آنحضرت بوده اند
 نمود شعر که حضرت میز صاحب سله انداخته میخواندند ضرب اثر آن بر دل میرسد و فیض آن
 متصل قلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بذاق
 دل مامور و چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن حدیث حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان
 از مردان خدا و از اهل دل و اهل در و اند هر چه میخوانند از در دل میخوانند و در استماع
 تاثیر تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف از زانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
 در نجاست بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شامی دار حضرت
 ایشان شعر چند در آن وقت خواندند آن عزیز جمیع حاضرین محفل شریف بسیار شنیدند و ملاحظه
 گردید به بی اختیار لب لعل و سایش ایشان گشادند از نجاست که شعر ایشان را شعر مشروح میگویند
 و مقبول اهل دل می نامند *بسیار* و هم میفرمودند که آشنائی و حقیقت کیش آئین نیست
 بناچار با بساین فن درین باب کتب سائل تدوین نموده اند لیکن جزو علم دین است پیش
 و گریست یعنی کس که گرمی از ویانزه نشود ترک اشتها گیرند که نکلی اینجا ناپسندیده است و یک
 علاقه خاک خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در نقلت و چیز که پسند خدا آشنایند
 آید که آنرا بخورد پسند اگر چه بلیب خاطر مغز کرده اند و بانگ زلال و نصیر از روی و شکستگی
 کند بر آنکه شمال آشنائی بعد پرورش است و از قابلیت شمره مرثیه تقریبت به میگویند

صحنه از آن زمان

یکبار قطع آن از مروت بیدست سجدتی از حجاب کردن خطاست به بریدن زیاران خلعت
 و فاست به امتحان بصفتی که او تصف بان نباشد نباید کرد مثلا بنیل او در بدل مال نباید
 آرزو زیرا که او ازین صفت عالیت از خدایگان نفیس نمی آید همچنین شخص حجاب از شجاعت
 امتحان نشاید که از روبا و کار شریف نیاید و هر که زان با موافقت نسا و اشارا باید که اختلاط
 باو بیشتر در در نخبیده خاطر آورده گردد و در عکس آن خلافتش اولی بطیقه سوم
 بیفروغ و در چنانچه بار از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در مباحث و مستطی صلی الله علیه
 و سلم از محاورات عرب قوت و طلاقت ضرورت همچنین برای فهم معانی مقصوده از محاورات
 مردم این دیار در وقت جهلامی نیز از قوت تمام چاره نیست تا در عینه عقلا از علم
 فهم معانی مقصوده انفعال کشین نشود احوال و احوال ایشان ازین بلند مرتبه است که
 آن درین مختصر کجی نماند برین ^{کتابی که} قصر انصاف است ذکر و الهه ما حده ایشان خفیه
 پارسا و خطا ترس خدابست بوده اند و در وجه و سخنانی نظیر این نجاست که والد بزرگوار حضرت
 ایشان بیفروغ و مذکور صاحب مراز نور و اوصاف حسین و الذی شایب است در کمال
 غایت فاعلا صفت است و عفت و از فاندان عالی ریسان شیخ و او ای بیجا پر از
 صفات کن بوده اند و اگر چه شریف ایشان با وجود منصب شاهی در طریقه
 پستی مردم را می بیند و مقامات علی میدهند هر طران و پیاوگان بکند که
 و غیره هم بسیار تبه گوار و شبخیز بودند و اگر چه حده شریف حضرت ایشان
 همیشه فاعلا و اسد خان وزیر بودند و از شرف محبت جد حضرت ایشان مشرف بود
 اهل سنت و جماعت گشتند و معانی اهل آن قصر حاصل کرده بودند که تسبیح با و ادات خفیه
 و این مشنوی مولانا در دستورات بسیار مذکور است که با شاه حضرت مزار ایشان

که جد کلان حضرت ایشانند و صلت دست داده بود و این راه جد بزرگوار ایشان نوبت
 خاندان تیمور صاحبقرانند و هر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت
 بیفروغ و مذکور فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر شریفه سالگی ذکر طریقه نقشبندی از خدمت
 سید انساوات سید نور محمد با اونی قدس سره گرفته و در نسبت تبدیل لباس نمود و عمر گوید
 که مراد از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه نه بعد از آنست
 چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید
 در سنه هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذی القعدة ازین دار انتقال فرمودند شش
 سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اومیت کسب لایت علیمانو و چنانچه
 شیخ علی کشری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سید
 رضی الله تعالی عنه که بیرون بلاد اسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند این
 بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود
 که چون از رحلت والد بزرگوار تا دو سال تکلیف اسباب و خیال دنیا طلبی گذر نیند
 و امر ای ان عده ظاهر مظهر نسب آنحضرت تنامی صلت صبیات خود پاینده شدند آنحضرت
 در خواب دیدند که گویا بر سر کسی زیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمد و طمانی خود را
 بر سر آنحضرت نهاد و بعد شیخ اسبغ خیال دنیا طلبی از سر بردارد اتفاقا فارسی در دست نهاد
 آنحضرت اجباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان او صاف شریف حضرت
 سید محمد الله در میان آورد و بگردشیدن شنیدن زیارت بخاطر استیلا کرد و با وجود نما
 آنحضرت مجلس جلوس آن توجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند
 از اهل خانه که بطرف دوستان بودند و قصد بر خاستن نمودند و عرض کردند که از شما شنیدند

و در این کتاب

بار بخدمت شریف خواهم رسید با آنکه فاعله حضرت سید بود که بعد در ایات صلاحیت و استعداده
 و استخاره مسنونند که طریقه عالیله بطالب میفرمودند این بان بی دروغی است آنحضرت ارشاد
 کردند که چشم بسته بطرف قلب توجه شود و در یک توجبه لطائف خمس را ذکر کرده حضرت نمودند
 و فاعله ذکر بغایت مرتبه رسید چون جلیل و دیگر بخدمت حضرت یتد قصد نمودند بنا بر عادت نظر
 در آینه کردند خود را بعد از بصورت حضرت یتد معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال
 حضرت یتد آنحضرت در خواب فرمودند که تعلق حق است و آن غیر تنهایی پس عمر تنهایی خود را
 تمام در طلب صرف باید کرد و تصدق بدست باید آورد و دیگر انتقال این امر اول بخدمت
 حضرت جبرئیل است آنحضرت مدحی آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سگ
 از خدمت حضرت سید علی سبیل الصیغه نموده اید و ما قوت کشفی چندان نگاریم پس آنحضرت
 در خدمت حضرت جبرئیل کتب احادیث چیزهای ازین نسبت بطور توجبه که با دست از
 علی مقام است کسب نمودند لیکن میفرمودند که در انشای سبق حدیث فیض باطن نیز در خدمت
 بعد از آن بخدمت حضرت شاه کلشن حرمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد سمرقندی
 نبیره حضرت محمد و رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتن چون معلوم شد که ایشان با این شیخ در خدمت
 حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیره نبیره حضرت محمد است تانی رضی الله تعالی عنه بودند پس چون
 جمیع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شمار نسبت صحیح از حضرت یتد
 رسیده است همان نسبت را همان طقت نمایید که قره آن بطور خواهد آمد بعد از آن بخدمت
 حضرت حافظ سعد الله صاحب کتبخانه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
 بودند جمیع نمودند و بعد از آن استخاره چون نمودند و برآمد دوازده سال در ملازمت
 حضرت حافظ جبرئیل گذرانیدند پس از انتقال حافظ جبرئیل در سنه هزار و صد و پنجاه و دو

سیزدهم شهر شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سناسی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد بودند
 بودند از سنه هزار و پنجاه و یک تا هزار و پنجاه و دو آنحضرت و خدمت حضرت شیخ بر جمع آوردند
 باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اندکی بجملة حضرت شیخ حرمة الله علیه تا مصلی است
 حضرت سید مسلم داشته ایشان نقطه آخر ولایت علیا و انوار کمالات نبوت کسب مقامات
 گنایند و در عرصه خدمت سال تحقیقت صلواته رسانیدند بعد از آن بار دیگر از ابتدا تا انتها
 در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه حضرت
 و محبت محبوبیت و ضمنیت کبری و غیره بشارات دادند و از طریق قادریه و شیخیه و سهروردیه
 نیز اجازت فرمودند در ان اشاک اکثر بندگان خانقاه خود را با آنحضرت سپردند چنانچه از ابتدا
 سلوک تا انتها می آید آن را گذرانیدند چون بخدمت حضرت شیخ رضی الله عنه برزید حضرت شیخ همه
 بشارات یتد را مسلم داشته و قائمانه فرمودند که از ایشان عالمی نبود خواهد شد صحبت حضرت
 از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه بزرگه سال کامل بود چون در سنه هزار و صد و شصت
 هجری هزار و شصت و یک میلادک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
 حضرت رضی الله تعالی عنه بخدمت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و
 پنج سال خانقاه عالیجاه مجتهدیه را در نقی تازه و در واحی بی اندازه بخشیدند و زری نمودند که
 بعد از طالبان حق که در آنجا بودند میفرمودند که نسبت الزامه قادریه و طریقه شیخیه و سهروردیه
 از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی و از جناب حضرت خواجہ قطب الدین بختیار
 کالی حاصل نموده و کتب احادیث و خدمت حاجی محمد افضل صاحب حرمة الله علیه که تلمذ
 بیواسطه شیخ الحدیث شیخ عبدالقادر بن سالم کتبت گذرانیدند و قرات را از خانقاه عبدالعزیز
 فارسی لوی کشاکش شیخ القراء شیخ عبدالغفار متوفی مصر است سینه کردند

و اگر طریق کیفیت سلسله علییه حضرت نقشبندیه بدانید که فقیر را تسبیح
 صحبت و بیعت و تقلید تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشانست
 رضی الله تعالی عنده اما ذکر این طریقه از فقیه ایشان محمد جمیل قدس الله سره اعلیٰ سیده
 و خرقه رو او در عالم دیار جناب امیر المومنین ابی کریم صدیق رضی الله تعالی عنده نیز سیده
 و از اجازت مزار حضرت سالار مسعود غازی و شاه عبدالعظیم مکتومی که پیغمبر خارا ششونند
 نیز فیض رسیده لیکن نسبت جناب عالی حضرت سلطان محمد سالار مسعود غازی از جهت
 خصوصیت تعویب که در میان آن مسعود و حضرت ما واقعتاً از حقوق ایکنه فقیر از
 باشد کان ولایت ایشانست بیشتر و الطمان عنایات میباشد مصداق شایان محبت
 گویند از نگارنده و حضرت ایشان را این نسبت نیز اول از جناب سید السادات حضرت محمد
 بدو توفی رسیده رضی الله تعالی عنده و ایشان را اول از جناب حضرت شیخ سیف الدین که در آن
 از والد خود حضرت محمد مصوم لقب بعوۃ الوثقی و ثانیاً از خدمت حضرت حافظ محمد حسن
 که نوادش شیخ عبدالحق بعلوی و فقیه حضرت عوۃ الوثقی اند رسیده و اکثر مورد راجع گذرانیده
 و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم علیه السلام حضرت شیخ
 سیف الدین یا فقیه و آخر حضرت ایشان از جناب شیخ اشوب شیخ محمد مابستامی ایشان را
 از جناب شیخ عبدالعزیز لقب بربیل الله اصمد و معون بشاه کل که از اجداد والد شریف خود
 حضرت محمد سید لقب بجازن الرحمة بود و نیز حضرت شاکل کسب بشارات از عم بزرگوار
 خود حضرت محمد مصوم نمودند و این بر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سید و حضرت محمد مصوم
 که مشهور بجهتین از مجاز از والد خود قیوم بانی حضرت محمد اصف ثانی شیخ احمد سرمدی علی
 و ایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجیه باقی باشد و ایشان را از حضرت خواجیه علی محمد اکتفی

رضی الله تعالی عنده
 این سوره است

این سوره است
 این سوره است

و ایشان را از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان را از خال خود حضرت مولانا زاهد ایشان را
 از حضرت خواجیه سعید الله احرار و ایشان را از حضرت خواجیه مولانا امینتوب چرخ و ایشان را از حضرت
 خواجیه علاء الدین عطار و ایشان را از حضرت خواجیه بهار الدین محمد نقشبندی و ایشان را از حضرت
 سید امیر کلال و ایشان را از حضرت خواجیه محمد بابا ساسانی و ایشان را از حضرت خواجیه عزیز
 علی را از تبتنی و ایشان را از حضرت خواجیه محمود انجیر غفغنی و ایشان را از حضرت عارف بوکر و ایشان را
 از حضرت خواجیه عبدالحق غجدوانی و ایشان از حضرت خواجیه یوسف همدانی و ایشان را از
 حضرت خواجیه ابوعلی فارغی و ایشان را از حضرت خواجیه ابو الحسن خرقانی و ایشان را از حضرت
 خواجیه بایزید بنظامی و ایشان را از من حضرت امام جعفر صادق و ایشان را از دو باب رسیده
 بی از جانب آباء ای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید شهید
 امام حسین رضی الله تعالی عندهم هم معین حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان را از جناب
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و دو م از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد
 علی که از صدیق رضی الله تعالی عندهم ایشان را از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی
 عنده و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنده را با جد و صحابت از حضرت صدیق اکبر رضی
 تعالی عنده و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنده را از جناب سید المریدین خاتم الباقین محمد رسول
 صلی الله علیه و سلم باید دانست که حضرت ابوعلی فارغی را در تصرف انساب بدو طرفست
 یکی شیخ زندگوار ابو القاسم که گمانی که در سلسله سید الطائفه جنید بن جنادی میر سیدی شیخ
 ابوعثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب و شیخ ابوعلی رودباری و حضرت جنید را از خال خود
 سیدی سقلی ایشان را از مرفکتی مسعود کنفی را نیز از انساب و علوم الهی او طرفست یکی
 امام جهم علی و سیدی رضا و امام موسی کاظم امام جعفر صادق تا پیغمبر صلی الله علیه و سلم

این سوره است
 این سوره است
 این سوره است

و طریق ایشان طریق ابراهیم است این طریق را از راه نقاست سلسله الذهب می نامند و در
 معروف کربخی را با او وطای ایشان از جیب عمی ایشان از حسن بصیری ایشان از امیرالمؤمنین
 علی کرم الله وجهه ایشان از جناب سالت آب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت
 حضرت خواجه بوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانچه
 گذشت الی آخره و حضرت خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی اوست
 و نیز باید دانست که بر او کن سرکارت از صفات ابی متصل شهر برلی و تمام جسم برین
 وقت بدینون تعلیم است از توابع سهند و سمرقند و کبکین مملکت سلیمان با فتحه ای مملکت است
 عظیم برین لاهور و دلی در اصل مان سهند است یعنی بیت شیره و زبان فارسی گویند سهند
 مستعمل شده و آنکه وضعیست نزدیک شهر سهند و آنرا اکنه نیز گویند چنانچه فارسی مملکت
 و ضلعی هم در این است از توابع غزنی نقشند نسبت بحرفه کنانی که ایشان و پدر ایشان در
 مشغول بودند که آنانی سفینه الایا و تجردان بنشینند و سوره و سکون چه نام وضعیست از
 توابع بخارا و پنجشنبه نفتح فاو سکون غین جردون درسی است از توابع بخارا و کوه کبرای
 مملکت در سی است از توابع بخارا را زمین نفتح برلی مملکت کسرم و بای تخم و کشته آه از نون
 قصبه است از توابع بخارا و ستاسی نفتح سین و کشته بزم و کشته نایه و نسبت از توابع
 شهر طوس که امر و آنرا مشهد میگویند و نسبت آن ستاسی نفتح سین نایه و در نسبت
 بنا چه است که منشأ اصول ایشان بود و در گران جسم کاف عربی و کشته بزمی مملکت کوه
 و نون و نسبت از دیهات مشهد سمرقند نفتح سین و کسرامی مملکت کشته بزمی نایه و نسبت
 بعضی جو از مستطقی نسبت بسقط فرو نش خط ملاح خفیه گویند و کراحوال تابع
 رحلت حضرت نقشبند نیز وفات حضرت سرور انبیا علی الصلوة والسلام

بروز و شنبه دو از دهم ربیع الاول است لیکن بقول صحیح دو م ایناه و وفات حضرت صدیق
 اکبر رضی الله عنه نسبت دووم و بقولی بسبب ستوم جمادی الاخری است روز و شنبه و وفات
 حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم و روز و شنبه و وفات حضرت عثمان
 ذی النورین رضی الله تعالی عنه سیزدهم ذی الحجه روز جمعه و وفات حضرت علی المرتضی
 کرم الله وجهه نوزدهم ماه رمضان روز جمعه و وفات حضرت سلمان فارسی نهم حجب
 و وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر بن صدیق رضی الله عنه سبب چهارم
 جمادی اولی و وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم حجب و وفات حضرت باقر
 بسطامی چهاردهم شعبان و وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان و وفات
 حضرت بوعلی فارمدی چهارم ربیع الاول و وفات حضرت ابویعقوب یوسف همدانی
 سبب پنجم حجب و وفات حضرت خواجه عبدالخاق غمدانی دو از دهم ربیع الاول و وفات
 حضرت عمر فاروق ربوکری غره شوال و وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفتم ربیع
 اولی و وفات حضرت خواجه علی بنیشتی سبب پنجم رمضان و وفات حضرت محمد با
 ستاسی نهم جمادی آخری و وفات حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی آخری و وفات
 حضرت خواجه مبارک الدین کاشغری نهم ربیع الاول و وفات حضرت خواجه صالح الدین عطار
 رضی الله تعالی عنه چهارم از خفین کب چهارشنبه نهم حجب سبب ششم نهم ماه بود است
 و وفات حضرت مولانا یعقوب چرخمی نهم غره و وفات حضرت خواجه سعید الله احرار
 سبب نهم ربیع الاول و وفات حضرت مولانا محمد اولی غره ربیع الاول و وفات
 حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم و وفات حضرت خواجه خواجگی مکنلی سبب دهم
 شعبان و وفات حضرت خواجه عبدالقانی باقی باشد نسبت نهم جمادی آخری و وفات

حضرت محمد بن ثانی بیست و ششم وفات حضرت محمد بن عازن الرضوی حضرت و تم
 جواد ی آخری وفات حضرت محمد بن عروہ الوثقی نیم سبج الاول وفات حضرت شیخ ابوالفضل
 بسک اشرف و وفات حضرت شیخ یحییٰ بن زکریا جواد اولی وفات حضرت سید
 نور محمد یزدی و وفات حضرت شیخ محمد بن عابد بن محمد باک مبارک مضان وفات
 حضرت ابشان رضی الله تعالی عنہم جمیعین تم محرم الحرام و ذکر طریق کیفیت سلسله
 حضرت قاوریه بانکه حضرت محمد رضی الله تعالی عنہ جامع جمیع طرق مشهوره
 مذکورہ اند ایشانرا اجازت طریقه جلیه قاوریه از جانب امام حسن سید و ایشانرا از حضرت
 شاه مکمل کتبلی و چون شیخ سید تقی بن محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 سید اسادات انقلاب را بالی المجرى البسمانی عرث انقلاب سید محمد بن سید محمد بن سید
 ایب سید اسادات السید ابی صالح و چون ایب و شیخ موسی جنکی دوست و چون ایب
 و شیخ سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 مورت و چون شیخ و ایب سید داود و المورث و چون شیخ و ایب سید موسی چون و چون
 شیخ و ایب سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 عن ایب امام المومنین قدوة بتقین امام حسن رضی الله تعالی عنہم جمیعین و چون ایب
 امام المهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و من بعد من السلسله حضرت فاطمه الزهرا
 رضی الله تعالی عنہا و چون شیخ و ایب سید المرسلین خاتم النبیین شیخ المومنین امیر المومنین
 سلی الله علیه و سلم و ذکر کیفیت طریق سلسله حضرات پیغمبر صابری و چون

سلسله حضرت محمد بن ثانی بیست و ششم وفات حضرت محمد بن عازن الرضوی حضرت و تم
 جواد ی آخری وفات حضرت محمد بن عروہ الوثقی نیم سبج الاول وفات حضرت شیخ ابوالفضل
 بسک اشرف و وفات حضرت شیخ یحییٰ بن زکریا جواد اولی وفات حضرت سید
 نور محمد یزدی و وفات حضرت شیخ محمد بن عابد بن محمد باک مبارک مضان وفات
 حضرت ابشان رضی الله تعالی عنہم جمیعین تم محرم الحرام و ذکر طریق کیفیت سلسله
 حضرت قاوریه بانکه حضرت محمد رضی الله تعالی عنہ جامع جمیع طرق مشهوره
 مذکورہ اند ایشانرا اجازت طریقه جلیه قاوریه از جانب امام حسن سید و ایشانرا از حضرت
 شاه مکمل کتبلی و چون شیخ سید تقی بن محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 سید اسادات انقلاب را بالی المجرى البسمانی عرث انقلاب سید محمد بن سید محمد بن سید
 ایب سید اسادات السید ابی صالح و چون ایب و شیخ موسی جنکی دوست و چون ایب
 و شیخ سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 مورت و چون شیخ و ایب سید داود و المورث و چون شیخ و ایب سید موسی چون و چون
 شیخ و ایب سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 عن ایب امام المومنین قدوة بتقین امام حسن رضی الله تعالی عنہم جمیعین و چون ایب
 امام المهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و من بعد من السلسله حضرت فاطمه الزهرا
 رضی الله تعالی عنہا و چون شیخ و ایب سید المرسلین خاتم النبیین شیخ المومنین امیر المومنین
 سلی الله علیه و سلم و ذکر کیفیت طریق سلسله حضرات پیغمبر صابری و چون

محمد رضی الله عنہ را اجازت اینطریقیه از والد خود حضرت شیخ عبدالاحد سید محمد بن محمد اکمال
 الشیخ رکن الدین و چون والده الواسل الشیخ عبدالمقدوس کنگوی المزنوی کنفی در سنه و
 نسبا و چون شیخ محمد بن العارف و چون ایب الشیخ ابو عارف و چون شیخ ابوالفضل
 سدولوی و چون شیخ جلال الدین بانفی و چون شیخ شمس الدین المرنجی و چون
 شیخ علاء الدین ابو صابر و چون امام الاولیا الشیخ فرید الدین و چون شیخ ابوالفضل
 و چون قدوة المومنین حضرت خواجہ قطب الدین بختیار الراشی الکالی بلوی و چون قدوة المومنین شیخ
 حسن بن سیدی امیر بنی جعفر بن عثمان الهامونی و چون شیخ صاحب شریف مدنی و چون شیخ
 سواد و چون شیخ ابی یوسف بن شیخ ابی محمد بن شیخ ابی محمد بن شیخ ابی محمد بن شیخ
 الشیخ ابی اسحاق حشمتی الشامی و چون شیخ علو الدین توری و چون شیخ سید البصری
 و چون شیخ خدیفته المرعشی و چون السلطان ابراهیم بن ادم و چون جمال الدین فضل
 بن عباس و چون شیخ عبدالواحد بن زید و چون امام انبیا بعین حسن البصری و چون
 امیر المومنین سیدنا و مولانا علی المرتضی کرم الله وجهه و چون سید المرسلین سیدنا محمد
 بن سلیمان و الرسول المحمّدی علیه و سلم و علی آله و صحبه اجمعین و البرکات اعلیٰ و ذکر طریق
 کیفیت سلسله حضرات پیغمبر صابری و چون شیخ عبدالمقدوس کنگوی را
 اجازت طریقه نظامیه از شیخ و چون قاسم بن درویش بن قاسم ادهبی و ایشانرا از سید محمد بن سید
 و ایشانرا از سید احمد بن سید احمد بن سید احمد بن سید احمد بن سید احمد بن سید
 خواجہ نصیر الدین درویش چراغ و ایشانرا از سلطان الشیخ نظام الدین محمد بن محمد بن ابوالفضل
 و ایشانرا از خواجہ فرید الدین گنجشک مذکور تا پیغمبر صابری علیه و سلم و ذکر طریق کیفیت
 سلسله حضرات سهروردی و چون حضرت محمد بن جانیانرا اجازت اینطریقیه از خود

سلسله حضرت محمد بن ثانی بیست و ششم وفات حضرت محمد بن عازن الرضوی حضرت و تم
 جواد ی آخری وفات حضرت محمد بن عروہ الوثقی نیم سبج الاول وفات حضرت شیخ ابوالفضل
 بسک اشرف و وفات حضرت شیخ یحییٰ بن زکریا جواد اولی وفات حضرت سید
 نور محمد یزدی و وفات حضرت شیخ محمد بن عابد بن محمد باک مبارک مضان وفات
 حضرت ابشان رضی الله تعالی عنہم جمیعین تم محرم الحرام و ذکر طریق کیفیت سلسله
 حضرت قاوریه بانکه حضرت محمد رضی الله تعالی عنہ جامع جمیع طرق مشهوره
 مذکورہ اند ایشانرا اجازت طریقه جلیه قاوریه از جانب امام حسن سید و ایشانرا از حضرت
 شاه مکمل کتبلی و چون شیخ سید تقی بن محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 سید اسادات انقلاب را بالی المجرى البسمانی عرث انقلاب سید محمد بن سید محمد بن سید
 ایب سید اسادات السید ابی صالح و چون ایب و شیخ موسی جنکی دوست و چون ایب
 و شیخ سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 مورت و چون شیخ و ایب سید داود و المورث و چون شیخ و ایب سید موسی چون و چون
 شیخ و ایب سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید
 عن ایب امام المومنین قدوة بتقین امام حسن رضی الله تعالی عنہم جمیعین و چون ایب
 امام المهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و من بعد من السلسله حضرت فاطمه الزهرا
 رضی الله تعالی عنہا و چون شیخ و ایب سید المرسلین خاتم النبیین شیخ المومنین امیر المومنین
 سلی الله علیه و سلم و ذکر کیفیت طریق سلسله حضرات پیغمبر صابری و چون

حضرت سید جمال الدین بخاری و ایشان از رکن الدین شاه رکن عالم و ایشان از زید خود
 شیخ صدر الدین و ایشان از زید خود بهار الدین بهار الحج زکریا ملتانی و ایشان از شیخ شیخ
 شیخ شهاب الدین سروردی و ایشان از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سروردی
 و ایشان از زید خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بجمو به و ایشان از شیخ احمد دیوبندی
 و ایشان از شیخ قمشاد دیوبندی و ایشان از ابو القاسم سید الطائفة جنید بغدادی و ایشان از
 از خال خود سمری سقطی و ایشان از معروف کفری و معروف کفری را در تصوف و نسبت
 یکی امام علی موسی ضانا به پیغمبر اصلی الله علیه و سلم چنانکه گذشت و هم از واده و طانی و ایشان از
 از صیب جمعی و ایشان از خیر النابین حسن بصری و ایشان از جناب شاه نجف رضی الله
 عنهم و ایشان از جناب سالت پناه صلی الله علی صاحبنا الصلوة والسلام محمد گویه فقیر
 اجازت این هر چهار طریق مذکوره از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طریق مذکوره
 خیر بیان می آیند از مشایخ دیگر رسیده چون جامع این چهار طریق حضرت محمد رضی الله تعالی عنده اند
 و حضرت ایشان از جناب حضرت محمد رضی الله تعالی عنده که گفته واسطه در بیان است
 فیض ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت تالیست که ازین راه
 حصول جمیع طرق را توسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنتم هر چهار است و ذکر طریق
 کیفیت سلسله حضرت کبرویه و نیز حضرت سید احمد اجازت این طریق را از
 مخدوم جهانیان و ایشان از زید خود سید جمال الدین بخاری و ابو محمد حمید الدین سمرقندی
 ابو محمد شمس الدین ابو محمد بن محمد بن ابراهیم الفرغانی و ابو محمد عطایا الخالدی و ابو
 شیخ احمد و ابو محمد بابا کمال جنیدی و ابو محمد نجم الدین الکبری و ابو محمد عمار با سرد و ابو محمد شیخ
 ابو نجیب سروردی و ابو محمد شیخ احمد غزالی و ابو محمد ابو بکر نساخ و ابو محمد شیخ عارف خانی و ابو

این سلسله از حضرت سید جمال الدین بخاری است

حضرت ابو القاسم کمانی و ابو محمد یحییٰ فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی و ابو محمد نجم قصب
 مرحوم ابو عیسیٰ شیخ ابو علی کاتب و ابو محمد کوه بردباری منظر حضرت ستاری ابو علی رودباری
 و ابو محمد سید الطائفة برنخ غمی و شادای بنده زمره فاوخلی فی عبادی شیخ ابو القاسم جنید
 بغدادی و ابو محمد عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سمری سقطی و ابو محمد عارف بلند قدر و
 بازار بلند نرخی شیخ المشایخ معروف کفری و ابو محمد امام مجتبیٰ شهید خراسان علی موسی ضیا
 و ابو محمد امام المعصوم العاصم حضرت امام موسی کاظم و ابو محمد امام و اولی و اثنی عشر حضرت
 امام جعفر صادق و ابو محمد امام بهام الناطق حضرت امام محمد باقر و ابو محمد امام المتقین و العابدین
 حضرت امام زین العابدین و ابو محمد قره بیدین مستر الاذنین حضرت امام مهدی
 شهید کربلا حضرت امام حسین و ابو محمد قلیه هر دو جهان کعبه جاودان شیرین و شکر کبیر حضرت
 امیر المومنین علی المرتضیٰ کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و ابو محمد جناب مقدس
 مطهر نور حضرت رسول صلی الله علیه و سلم ذکر طریقت دیگر کیفیت سلسله قادریه
 سلسله اهل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جمال الدین بخاری
 و ابو محمد یحییٰ و ابو محمد شیخ ابو القاسم فاضل و ابو محمد شیخ ابو المکارم فاضل و ابو محمد
 شیخ قطب الدین و ابو محمد شیخ شمس الدین علی الافغان و ابو محمد شیخ شمس الدین
 احمد و ابو محمد شیخ محمد بن سید عبد القادر جیلانی و ابو محمد شیخ ابو سعید خوزمی
 و ابو محمد شیخ ابو الحسن علی النکاری و ابو محمد شیخ ابو الفرح طوسی و ابو محمد شیخ عبد الوهید
 بن عبد الغزالی و ابو محمد ابی بکر عبد الله شلی و ابو محمد شیخ ابو القاسم جنید بغدادی و ابو محمد
 رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ذکر کیفیت سلسله مداریه و قلندریه نیز میزند
 اهل اجازت این طریق از صاحب این طریق سید شاه بهر الدین بیچ الزمان شاه مدار

ملا و اسطر سیده و ایشان از طیفه رشامی و ایشان از زمین شامی و ایشان از زمین البرز
 اشامی و ایشان از امام محمد باقر علم دار و ایشان از امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی
 الله تعالی عنه و ایشان از امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از حضرت خاتم النبیین
 علی صاحبهما الصلوة والسلام و اگر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست
 اگر چه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن بنده
 که حضرت ایشان محمد مصوم عروه الوافی قدس الله سره و در سال از سال خود بفرمان
 که مقصود از خلقت نبی آدم ادای لوازم بندگیست و الهام ^{بفرمان} آن وقت عجز و عجز
 نیستی و مستی و عجز و کبالی است و غنا خانه حضرت رب مجرب است بنده که خود را مستغنی
 از بندگی دانده و یا اثبات عجز و کبریائی نماید معنی خداوندیت بنده را با بندگی کار است
 خداوندی کار است هر چند انکار بندگی و لوازم آن از دل و عجز از بندگی بیشتر و غنا
 و الطاف خداوندی در حق او زیادتر منتهی در رنگ معنی از عبادت چاره ندارد و
 بچگونه ام را از انبیا از لوازم بندگی بی نیازی نمی بیند بعضی از اهل سکر رضوان آن حکم نماید
 در بحالات بندگی محروم است کمازی معتقدی است کمال آنست که بر انبیا را و غنا و انبیا
 راست علیه صلوات و البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار و اینها از همه
 زیادتر بود و لیکن باید دانست که عقول ناقصه با بساست که امری را با بندگی و الهام عجز
 خیال کنند و در او تعالی ندینین بود پس بندگی همان باشد که با خود از شایع بود نفس را
 در آن هیچ دخل نباشد یا عبادت شایسته که بر وفق شریعت عبادت و در خلقت طریقت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم باشد مقبول نبود و اسی با نجات مقدس کنه ای که نفس از بند
 را در آن تسلط است سر بیعت که ختم ماوه الهیه می نماید و امانیت او را از بندگی کند

در این کتاب از طیفه رشامی و ایشان از زمین شامی و ایشان از زمین البرز
 اشامی و ایشان از امام محمد باقر علم دار و ایشان از امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی
 الله تعالی عنه و ایشان از امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از حضرت خاتم النبیین
 علی صاحبهما الصلوة والسلام و اگر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست
 اگر چه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن بنده
 که حضرت ایشان محمد مصوم عروه الوافی قدس الله سره و در سال از سال خود بفرمان
 که مقصود از خلقت نبی آدم ادای لوازم بندگیست و الهام آن وقت عجز و عجز
 نیستی و مستی و عجز و کبالی است و غنا خانه حضرت رب مجرب است بنده که خود را مستغنی
 از بندگی دانده و یا اثبات عجز و کبریائی نماید معنی خداوندیت بنده را با بندگی کار است
 خداوندی کار است هر چند انکار بندگی و لوازم آن از دل و عجز از بندگی بیشتر و غنا
 و الطاف خداوندی در حق او زیادتر منتهی در رنگ معنی از عبادت چاره ندارد و
 بچگونه ام را از انبیا از لوازم بندگی بی نیازی نمی بیند بعضی از اهل سکر رضوان آن حکم نماید
 در بحالات بندگی محروم است کمازی معتقدی است کمال آنست که بر انبیا را و غنا و انبیا
 راست علیه صلوات و البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار و اینها از همه
 زیادتر بود و لیکن باید دانست که عقول ناقصه با بساست که امری را با بندگی و الهام عجز
 خیال کنند و در او تعالی ندینین بود پس بندگی همان باشد که با خود از شایع بود نفس را
 در آن هیچ دخل نباشد یا عبادت شایسته که بر وفق شریعت عبادت و در خلقت طریقت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم باشد مقبول نبود و اسی با نجات مقدس کنه ای که نفس از بند
 را در آن تسلط است سر بیعت که ختم ماوه الهیه می نماید و امانیت او را از بندگی کند

و چون نیک تل غانی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت نفس سخت و گران تر نیست
 و هیچ ریاضت از اتیان سنت زیادتر نه و لذت آن غنی نفس همین مبر و پاکت ابو زبیر
 بسطامی قدس سره فرموده است نسی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت
 علم نیا فتم و از ابو عمر بن تخیر رحمه الله پرسیدند که تصوف چیست گفت سلب کردن بر امری
 بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یا دقایق کائنات است و یا دقایق سبحانه راسته و حق
 است در وجه اولی یا دواوست بکلماتی که شرح بیان واروست مثل کلمات تسبیح و تحمید
 و تملیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جزآن از مناجات غیره و سر که امر را فضائل می شمارست لیکن اکثر
 اهل اندیشه شریعت بر این کلام تملیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است نهاده اند که نفع آن
 بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فرموده اند که این کلام مبارک طالب با
 گشایان گشایان از ماسوی بطلب می برود و بعضی از اولیای گشایان از هر بار گفتن آن فضای
 خاص و خودی فرمند و در نفس چندین بار می میرند و می صیقل در یاد تو میرم
 این بطلانی نام تو گویم و در حدیث آمده است افضل الذکر لا اله الا الله و نیز در حدیث
 آمده است لا اله الا الله خیر قول است حق سبحان الله و قد تعفرت
 است قول یقول لا اله الا الله خیر قول است حق سبحان الله و قد تعفرت
 له و رواه الدالیمی و در وجه اولی یا دواوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او درین
 سعادت است با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت
 بیانات خویش برین عالم آنرا جلوه گر ساخته است ظاهرست که صفت او صفت و کمال قرب
 و محاربت پس باید اندیشید که بهر این صفت که نام قرب نوابه است از سخن
 دوست نمان خواهم گفتن تا بر لب او برسد زنده شود نفس خوانده در حدیث آمده است

در این کتاب از طیفه رشامی و ایشان از زمین شامی و ایشان از زمین البرز
 اشامی و ایشان از امام محمد باقر علم دار و ایشان از امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی
 الله تعالی عنه و ایشان از امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از حضرت خاتم النبیین
 علی صاحبهما الصلوة والسلام و اگر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست
 اگر چه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن بنده
 که حضرت ایشان محمد مصوم عروه الوافی قدس الله سره و در سال از سال خود بفرمان
 که مقصود از خلقت نبی آدم ادای لوازم بندگیست و الهام آن وقت عجز و عجز
 نیستی و مستی و عجز و کبالی است و غنا خانه حضرت رب مجرب است بنده که خود را مستغنی
 از بندگی دانده و یا اثبات عجز و کبریائی نماید معنی خداوندیت بنده را با بندگی کار است
 خداوندی کار است هر چند انکار بندگی و لوازم آن از دل و عجز از بندگی بیشتر و غنا
 و الطاف خداوندی در حق او زیادتر منتهی در رنگ معنی از عبادت چاره ندارد و
 بچگونه ام را از انبیا از لوازم بندگی بی نیازی نمی بیند بعضی از اهل سکر رضوان آن حکم نماید
 در بحالات بندگی محروم است کمازی معتقدی است کمال آنست که بر انبیا را و غنا و انبیا
 راست علیه صلوات و البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار و اینها از همه
 زیادتر بود و لیکن باید دانست که عقول ناقصه با بساست که امری را با بندگی و الهام عجز
 خیال کنند و در او تعالی ندینین بود پس بندگی همان باشد که با خود از شایع بود نفس را
 در آن هیچ دخل نباشد یا عبادت شایسته که بر وفق شریعت عبادت و در خلقت طریقت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم باشد مقبول نبود و اسی با نجات مقدس کنه ای که نفس از بند
 را در آن تسلط است سر بیعت که ختم ماوه الهیه می نماید و امانیت او را از بندگی کند

رسوم و عادات متصرفین چنانکه زیر که بنای این طریق بر اتباع سنت است و اجتناب از بدعت
 تا مرتبه است از نظر شیخی مقبول و منظور خلاف نیست با آنکه نظر بطریق دیگر این نسبت است
 و بعد از قرون شش گشته اگر گفته است نمای شدن از آن چشمه پر آب است و اگر فوره است تا پیش
 این از آن آفتاب است بجای روزه کار بسبب بعد از آن نبوت و شیوع بدعت خریداری بازار
 اتباع سنت اقتدای اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین که مینمایند و از فیض
 صحبت این بزرگواران محروم مینمانند پس با وجود این تکرار بر کلام صدق طلب و صحت اعتقاد
 راست و صادق می یافتند و امر را شماره میفرمودند و تا به وقت وفات حضرت میدادند هرگاه که
 اراده او متیقن میشد ارشاد و تقنین نموده میفرمودند که اقبال در پیشگاه و کلام استخاره نیست
 اما اعتماد برین نباید نمود تا ترک استخاره که طریق مسنونست لازم نیاید و نیز میفرمودند که چون
 ای و انکار هم نباید کرد که درین اوان جهت طالبان بسیار قاصد است مباد از امر و ایام
 در طلب پدید آید و از مقصود بالذات بازماند بعد از آن میفرمودند که در کت نماز بیت توبه
 و نایت بگذارد تا درین راه قدم گذاشتن سودمند مبارک باشد بعد از آن او را میگویند
 و توبه میدادند و طریقش آن بود که اول او را توجیه بقبله برابر انوی خود می نشانیدند
 و می پرسیدند که کدام طریق از طرق مشایخ رضوان است تعالی علیه السلام اری پس بر کلام از آن
 طرق اختیار میکرد و فاشم بار و اح طیبات حضرت آن طریق را میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه
 میدادند و میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و آق اب الیک و انیر میگفت
 هاتمه بار با هم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز نسبت بعضی تقیین مینمودند بعد از آن
 میفرمودند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و آق اب الیک و انیر میگفتند که فاشک ان محمد آ
 بکنده و در سئواله و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیت کردیم فیما بیننا علی الله

و اگر در وقت از آن شیخ است
 و اگر در وقت از آن شیخ است

علیه السلام بواسطه حضرت علیه طریقه ملاک بر اینکه ارکان خمس اسلام است که عبارت از مضمون
 کلمه طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة است بجا خواهیم آورد بشرط استطاعت و نصاب
 و از شرک باشد و سرقر و زنا و خون ناحق و افترا و بختان و از قتل اولاد و تقصیر معروف و دور
 نخواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت برایتان آن ناطقت از اتیان آن محد و بر ترک آن که است
 از ترک آن و توفیق گیرید و انکتابه توبه بجاهلی نماید و تفصیل را بعد و ایام حواله فرماید چنانکه معمول
 این طریقه است بعد از آن او را توجیه بقلب منوری نموده میفرمودند که چشم ببند و زبان بکام
 چسبان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را توجیه بیدایض که عبارت از ذات
 جامع جمیع صفات کمال است کن و انتظار فیض بر طیفه قلبت کش بهیچکدام فیض از بیدایض
 از راه طیفه قلب شیخ بقلب من می رسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گویا شدن قلبت
 بلفظ الله بقلب من جاری میشود بعد از آن او را توجیه میدادند بچیزی که طیفه قلب خود را
 بقلب طیفه قلب طالب مینمودند و تصور میکردند که ذکر و جذب که در طیفه قلب من مستقر است
 و از آن جهت این شخص می رود و در باطن او سیرت میکند پس آن مقدار او را توجیه میدادند
 که در صد نفس در حساب آید بعد از آن بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان توجیه با وی داشتند
 باز فاشم عبارای نیو برکت میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله استعداد از او طریقت
 و التزام صحبت و صحایای دیگر از آن کلامها را با جنس و غیره تعلیم مینمودند بعد از آن برای مخالفت
 آن کیفیت که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن ذمبول و فتنه راه نیاید
 چه وقت خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و سخن گفتن و برینا سخن آردن
 و رفتن تا و فیکه شعور باقی باشد در نگاه داشت آن کوشش تا ذکر عکله کرد و در آن اش میاید
 شود بعد از آن بتدریج بر آن توجیه عقیده دلالت مینمودند و تفصیل اعمال صحابه و احوال

و اگر در وقت از آن شیخ است
 و اگر در وقت از آن شیخ است
 و اگر در وقت از آن شیخ است
 و اگر در وقت از آن شیخ است

باید کرد که دقیقه از دقائق آن فصل نیاید که آمده است که مسلم نماز یا نیکه اسلام دارد و سحر از وی موجود
 نیاید و چون بیان از وی جدا کرده و عاده نماند بماند آن زمان سحر از وی متحقق شود پس گوید سحر و ایمان
 نقیض یکدیگرند اگر سحر است ایمان نیست نیک حدیث این دقیقه باید کرد تا داخل در کارخانه ایمان نماند
 و روشی بن عمل اسلام از دست نرود با جهل آنچه جز صادق فرموده است علیه علی الصلوة و
 السلام و عطا در کتب شریفین بیان فرموده اند بجان دل در انتقال آن باید کوشید و نماد
 آنرا سحر قائل باید پذیرد که موت ابدی رساند و بعد از بسای گوید آنرا که مبتلا گرداند و چون سنا
 باصفاست این شرط را قبول نمودند آنرا در حدیث علیه علی الصلوة و السلام بخیر قبول باینجا بیعت
 فرمود و با هر حق صل و سلام این شرط را طلب حضرت نمودی استغفار که از آن سرور علیه علی الصلوة
 و السلام با هر حق صل و سلام بر حق تمام بود قوت آید و داری تمام است که با بیعت استغفار
 مغفوق گردند بنده در و خجالی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها بودند
 و از زبان آنها او سخن میگردد ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امید داری تخلیست
 پس از زمان هر که بین شرایط اعتراف نماید و مقتضای آنها عمل کند درین بیعت داخل است
 و امید در بركات استغفار که **مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ**
وَأَنْتُمْ تَعْبُدُونَ و خدا بعد از شما اگر شما شکر و یا آید و ایمان درست کنید شکر بجا آورده
 عبادت از قبول اتمام شریعت است و مقتضای آن عمل نمودنست طریق نجات و راه درنگاری
 بین متابعت صاحب شریعت علیه علی الصلوة و السلام در اعتقاد و عمل است و پاره
 آن فرض دیگری که دلالت بشریت نمایند برکت ایشان رسو سولت در اعتقاد و عمل
 پیدا شود که مردمان هر چه خواهند نمود و پیران پیرانها گردند و از راه
 تکلیف اند که نمی توانست آنجانی اذن کشی است و گوید که مقتضای بود شفاعت که در

فصل در بیان
 احوال و احوال
 حضرت زین العابدین

از مقتضای شریعت حاصل شد و موجب بشریت زلمتی اگر از وی واقع شود شفاعت تمام آن
 ممکن بود سوال مذنب را بکدام اعتبار مرقضی توان گفت جواب آن حضرت حق سبحانه تعالی
 او میخواهد و وسیله از برای عفو او در میان می آرد شخص فی تحقیقت مرقضی است اگر چه بطاهر
 نیست **وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الصَّالِحِينَ** لکن آنکه در حدیث آمده است که **لَا تَكُنْ رَحِيمًا** و همین لکن از آنکه سزا
 و السلام و ذکر طریق کیفیت سلوک مقام عشره اند که تمام اول از مقام عشره که حضرت
 صوفیه علیه نهایی سلوک بران گذارنده از مقام توبه است و آخر آن رضا و در بیان این هر دو مرتبه
 مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و غلظت نماز است ذکر و توبه و صبر و مراقبه باشد
 و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانی که بسایر کی ترکیه عالم شرف
 مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانی که چندی مقدم میدارند ضمن تصفیه سالها
 حاصلست پس قطع و انرا امکان قطع این مراتب هم دست میدهند چنانکه حضرت مجددی است
 در ساله مبدا و معاد اشارت باین مضمین میدارند چون طالبی پیش نمی باید باید که شیخ او را اول
 استخاره از سه استخاره با هفت تخرار نماید بعد از استخاره با اگر نپذیری در طالب پیدا نشد
 شروع در کار او کند اول در طریق توبه تعلیم و بزرگت نماز تو بگذارد و فریاد که حصول
 توبه درین راه قدمها نهد و در نهایت اما باید که در حصول توبه با تخرار احوال آنفان نماید و وسیله آنرا
 بود با احوال کند که هر دو درین آوان **بِأَنَّكَ كُنْتَ تَكْفِي** تحصیل تفصیل تو بگرد شود
 تا حاصل آن مدتی طلبه و شاید درین مدت فتوری در طلب او رود و از طلب بازماند و توبه
 را هم در انجام نهد بعد از آن طریقی که مناسب است خدا و طالب است تعلیم نماید و ذکر که لازم است
 است تقنین فریاد و توحی بکار او دارد و اتفاقا مجال او مری نماید و آداب شرکط راه را
 با بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرساید

این کتب در دست
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام
 در بیان احوال
 و احوال
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام
 در بیان احوال
 و احوال
 حضرت زین العابدین
 علیه السلام

پس شافی این مقامات اگر و قالب کامل ظهور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت به سایر
 آن بزرگ و در غیر کامل فاعل آن مقامات در کلیه امور میگذرد و ظاهر بر غلبه دنیا میگذرد
 و شافی توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود و قالب بی طاعتی و اضطرار دنیا میاید و بر
 و بر آن کلامیت ظاهر میگردد و در همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قیام اولیای خود
 ساخته و اکثر مردم از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در ابقای این چیزها در اولیا
 حکمتست فاحض و آن عدم تمایز حقیقت از ظاهر است از لوازم این است که محل تکلیفات
 و تکلیف گیر و ابقای این اشیا اگر از اولیا بکلی مرفوع شود و در حق کسی تسد و دیگر در رنگ
 محبوبی مانند که طریق کنیت بی جوع نمودن بی پیرانی با وجود حیات پیر اول حضرت
 مجید رضی الله تعالی عنده و کتبوی میفرمایند که پسیده بود و دنیا با وجود حیات پیران پیش از
 دیگر بود و طلب حق قبل و علائق با وجود نیست یا نبداشته که قصه و حقیقت سبحان و چنانچه
 بر حصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب باشد خود را پیش شیخ بگیرد و دل خود را در
 با حق سبحان تعالی باید دست که در حیات پیری اذن بر طالب پیش آن شیخ برود و طالب
 از دنیا نماید و باید که پیر اول انکار کند و چیزی نمی یابد تا به علی مخصوص پیری و مردی این وقت
 که پیش از کسب دعوات نماند است اکثر پیران این وقت از خود خسته مانده و ایمان را اگر
 جدا نمیدانند که در از حق سبحان چه چیز خواهند داشت و مردی که کلام راه حق خواهند نمود
 اگر از خویشش جویند چنین چه چیز خواهد در جهان و چنین به دای بر مردی که درین عالم
 اعتقاد کرده نشیند و دیگر جمع کند و راه خدای جل شانزه معلوم سازد و خطراتش را از
 گذاره حیات پیران قص آمده طالب از هیچ جگانه بسیار در هر جا باشد و جمعیت دل این
 شوروی توخت بر جمع باید کرد و در سوسه شافی نیاید باید است و نیز در کتبوی نقل از حضرت

کتابی از این کتاب است
 در این کتاب است
 که مقامات پیران
 در این کتاب است

نخواه احوار قدس سره میفرمایند که طریقه خوابگاهان این سلسله علی حدیث است از آنکه تعالی امر را
 بهتر از آنی و در قاصی نسبت ندارد و کارخانه ایشان بندست و درین طریق پیری و مردی
 بتعلیم و تعلم طریقت نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشایخ رسم شده است حتی که تا خواص ایشان
 پیری و مردی را منحصر بکلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیران نیز نمی نمایند و مسلم طریقت
 را امر شد نمی نامند و پیرانند و در عایت آداب پیری را در حق او سبحانی آرزو این از کمال است
 و نارسائی ایشانست نمیدانند که مشایخ ایشان بر تعلیم و صحبت را نیز میگویند و تعدد پیران
 فرموده اند بکلی در عین حیات پیر اول اگر طالبی رشد نمود و در جای دیگر نمیدانی انکار پیر اول
 با زست که پیرانی اختیار کند حضرت خواننده نقشبند قدس الله بنده در باب شجره و نمایی از علما
 نماز قنوی درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگری خرقه را
 بپوشد و خرقه دیگر بپوشد ازینجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلا بگوید بلکه در است که خرقه ارادت از یکی
 آید و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث آید و اگر این هر سه دولت از یکی بگیرد و در
 صحبت و مبارزت که تعلیم و صحبت از مشایخ استفاده نماید باید دانست که پیر
 است که خود را حق سبحان را پیرانی فرمایند این معنی و تعلیم طریقت بیشتر از صحبت است
 که پیر تعلیم هم است و هم پیرانی طریقت بخلاف پیر خرقه است عایت آداب پیران
 نیز باید آید و در با هم پیری است که باقی باشد انسی و نیز شده که حضرت ایشان فرموده که اکثر
 در اشای کسب سلوک آنگاه اعتقاد قوی و صحبت تعلیم باشد که خود میداند اگر در مقام
 صدی موجود ظهور نماید از اشباح مشایخ خود و گذرد و باید معنی نیز آنقدر بود که در اول
 بدانت که اشکالات تعالی در سلوک از سید اعلی آنقدر جمیع خدای که با سبب صوفی را در
 صفت نماید خود را صانع و لغت خواهد هم ساخت پس هر که شیخ کامل کسب هر شیخ را

سیدیه که در پیش رو بر سر حرم تنبیه گردانیده شد و در آن وقت که او صحبت
 داشته شود بلکه صحبت با او دشوار است و در امور مسائل غمگین و ذکر طریق کیفیت صحیح
 حقا که در آنجا نماند و در این باب گفت که اینست ایمان جاهلیست آن توحیدی که تصدیق
 نبی است و صحبت با آن اصحاب و وصلی است علیه السلام علی حسب الاعتدال و انشای از نیجات
 که حضرت ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مشرکین خوانان شعی اتفاق گذارند ناگاه
 یکی از آنان زبانی بی ادبی در جناب حضرت عرضی است که ای خداوند تو را چون تا پیش تو
 ضبط آن فاجر نام اختیار از دست رفت از جا بگذشت و در آن وقت بر زمین افتاد و گفت
 که اگر بر گویم گذارنده نواست که کارش تمام سازد و در آن وقت که در میان آمده
 گفت که بعد از آن نام از من در گذرد و تفسیر من کرد و شینت نام من است نام من
 بی ادب رحمت او از خون او در گذشت پس از آن روز فقیر خود را بقیعین استخوان
 خدا بی منت و با هم نمی آید که از استماع نیت حضرت هر چه بر دل حرارت و غمگینی
 شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس آن عقیده
 و سعادت از نیت که هر دو در بیان نیت با آن اصحاب برابر باشد و یکی با دیگری
 اصلا ترجیح و بعد باشد و نیز فرمودند که و فرموده این زمانه ایمان محقق و سلسله است که
 بر تفصیل عقاید اهل سنت و جماعت بطلن کتاب سست که ای و تحف و آگاه بود و استنباط
 قوانین و استخوان آن مسائل اندر راه اجتناب و قاهر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله
 صاحب اصحاب جناب ایشان رحمت الله علیه و همچنین وجود این فقیر با ابرار و انبیا
 دو هم که از تفصیل این عقاید عاری و عامل باشد مثل عوام الناس از مشرف و غیره که
 یکبار میفرمود و میگوید که خدا بجهت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم چون در چهار باغی

آن و احباب میگفتند پس ای فقیر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافیست و فرموده است
 این هر دو فرقه در تردد و تذبذب اندک الی حق لا اله الا هو محمد بن عبد الله
 و خصم الدنيا والاخره اشارت بجای ایشانست که هر چه از خطره ایمان و توحید میفرمودند
 که یکبار جمعی از ایشانند که بی معنی رو کردید و گفتند که ای خداوند تو را
 علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و در دست میگفتند که در باب فضیلت حضرت امیر المومنین
 عزیز من حدیث کافیست پس نیز که در شان یکی از اصحاب یکبار فرمود ان الله تعالی علی محمد
 انجمن حدیث وارد شده است ناگاه فقیر بالید رسد گفت که مناقب امثال جناب حضرت
 امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتاب ماورث لا تعد و الاقصی است و بیان هر گسلی از جناب
 از مصلحت و او شمار رفیع و اصلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید فضیلت ایشان چند است
 میشود زیرا که معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه جمیع جزئیات فضیلت از صورت عقده
 نجات علی الرضی با حضرت فاطمه الزهرا در هر چه در هر چه که جمیعت معینی در میان وجودی
 است بلکه در وجود حضرت علی مناقب است و اگر جمیع معنی مجاز است پس فضیلت
 ایشان در هر چه که مقصود و شاست حاصل میشود زیرا که همچنین با طوالت که جمیع جزئیات
 باشد مثل آنکه در حدیثی در شان اکثر اصحاب رضی الله تعالی عندهم از است پس تخصیص
 فضیلت حضرت امیر المومنین است و هر چه است بلکه هر چه که است که رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم یسید المرسلین فقال هذا یدعی کلان که از حدیث ایشان
 وارد شده و است یکند فضیلت ایشان از سایر اصحاب باطلون ان الله تعالی علی محمد
 و آله و صلوات الله علیهم اجمعین و در این
 پس هر گاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنده شیندند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 در شب با ک نمودار فقیر از دست چپ او کرد و از آن روز هر که بشنود از دست معصوم خود

این حدیث
 که از حدیث
 است
 و در حدیث
 است
 و در حدیث
 است

و تا دم آخر آن دست خود را آورده بقدر و کماست کرده در چه چیز خدا صلی الله علیه و سلم را بوجوه اطلاع
 و آگاهی ازین عمل غیر مستنون مانع نشده پس سکوت بی صلی الله علیه و سلم تقریر است برای تجویز
 حیثیت آن جزو است و این معنی از عقد سناکت ذی انورین مانع است از آنکه در این فصلیت خاص
 که عبادت از آنجا در زمین است یعنی زمین در شان بیح کی از صحابه واقع نشده که در شان حضرت
 عثمان واقع است یعنی الله تعالی عن در آن وقت از فصل آئی کسی را بحال رد جواب آن نشد
 و حضرت ایشان را در باب صحیح عقیده مکتوبیت بنده است زمین را بخاری را در دنیا و جاهل
 و محصلیا نوشته بود که از اختلاف شیعی سنی در شان صحابه بدانست رضوان الله تعالی
 علیه جمیع خلق جمع نمیشود چرا که بجای عقدا اول ملت بر اخبار است و غیر صحیح است و کتب است
 که متواترات که افاد و عقین نمایند این قسم اخبار و در باب کتب است پس طریح تکمیل اطمینان
 چیست خود معاینه سواد از مشهورات دین و ارکان بیان نیست تو میداری و تصدیق است
 بالاجمال برای نجات کافیت از همان محل منعی حضور که از تعبیر تصدیق و اقرآن آوست
 سلطان میشود همین است و در شان صحابه و ائمه است چون محمل محبت بر عبادت است
 محبت حسن خدمتای آنها و قرب قرابت آنها با جناب سالت علیه الصلوات و التحیات
 است و طاعت و تعظیم اعمال آن بزرگان از کتب تاریخ موجب ایمان فتنه است چرا که
 حضرت در صحابه است و جماعت مخصوص مسلح بر باب طاعت انبیاست عیسوی تمیزه و انما
 و منوع است از غیر انبیا اگر چه از صدیقین اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات محفل
 مخالفت اتفاق می افتد و آن هم میباید بود و مقرون بعفو میگردد و از عاقبت صفای این
 تصدیق می نماید و یکبار با بعضی غیبت فحاش بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار
 و میان آن کار میکنند و در آن تفویضات کرده اند و در اینها بنده را از انجا رسالت

عبدالله بن عباس
 تفسیر صحیح الشریع
 در بیان صحابه
 و ائمه
 و در بیان
 عداوت
 و محبت
 ایشان
 در شان
 صحابه
 و ائمه
 و در بیان
 عداوت
 و محبت
 ایشان

که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاریخ و وجود مبارک آنحضرت و مستوجب لعنی فاعده و معیشت است معتمد تقریر
 درین سلسله استل بودم و از مبدأ نیاض مسکت طریق نجات از مملکت این لشکر می نمودم
 این عبادت بر باطن قیود وارد شد قل امتی بالله کما هو عند نفسه و تو مستول الله
 کما هو عند کتبه و یاله و اصحابه کما هم عند کتبتهم و بدیست که این مطالب بیجا
 فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفریق از علم الهیست که مرتبه انفس ال امر است و هیچ فرود
 مجال مبرهن نیست فاعلم علی لواله و الصلوة و السلام علی رسول محمد و صعبه و آل و تیره در کتب بی بی
 که فرقه شیعه چون از مسلک عدل انحراف ورزیده اند و اقتدار بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
 زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نمودند رفتند و رفتند بکفر اصحاب کرام که مبدأ تو از خبر نبوت ناقصان
 کتاب سنت بودند مبتدا گردیدند و فعیسند که چه نمایی که حق تعالی نبوت بروی ختم کرده بکافران
 بعوث ساخته و دین و ماسخ ادیان و باقی تا انقضای زمان است و کما استلنا که از رخت
 اهل حق در شان او و جهالت که در طول عهد نبوت صحبت بود داشته باشند و در عقدا از قبل از اول
 و در آن وقت است و تا مدت ها بود و در تاریخ شریعت بعد ممانت او فرونگه داشته بدستگیری او از
 که هم نمیشد و جاصل نجات چه مستند از حسن یعنی خدا و رسول دارند خدا نخواست که حقیقتش به غیر
 باشد کما عموما فی شان الایمان پس لا حقین از زمین خدا پدید است باشد
 و از جهان پیغمبری چه نوع شفاعت عالی غیران سابق و امام ایشان پوشیده نیست و در انما
 ادبای این است نیز زمینان هم گزیده و شنیده که بعد از حال کی از بندگان همه مخلصان
 خود و مگر گزیده و بآن اولاد او عداوت ورزیده باشند در صورت رحمت بنور و تقصیر از ان
 سون نیست کلام فاعده مترتب میشود و نیز این حساب علی القرون من القرون و در انما
 شراک میباشند انصاف حسب کننده استلام و ذکر طریق کیمیت شناسان حقوق بر

عبدالله بن عباس
 تفسیر صحیح الشریع
 در بیان صحابه
 و ائمه
 و در بیان
 عداوت
 و محبت
 ایشان
 در شان
 صحابه
 و ائمه
 و در بیان
 عداوت
 و محبت
 ایشان

پرسیدند که دوامی آن صیحت جوانی او که عالی مقهور آن خالق است که من محض عینت که عن الله
 طریقه صیحت من بجهت ابدی است و نیز باید دانست که حضرت مجد و نبی الهی تعالی عنده در
 رسالت و بعد از آنکه عقدا مرد با فضیلت و اکیلیت پر از ثمرات محبت و از نتایج
 مناسبت که سبب فاداه و استفاوه است اما با یکدیگر برابر با همیکه فضیلت آنها در شرع مقدر است
 فضل من به یک مویخ فراطت در محبت آن مذمومت شیعه را خرابی از افراط محبت الهیست
 و نصاری که از فراط محبت حضرت عیسی علی فینا و علیه الصلوة والسلام ابن الله خوانده اند
 و خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر اساسی اینها فضل بدید مجوز است بلکه در طریقت و اجابت
 این فضل دون نه با اختیار مرد است بلکه اگر مرد مستعد است بی اختیار در روی این اعتقاد پیدا
 بوسیله آن کمالات پیر اکتاب میفرماید و اگر این فضل دون او با اختیار باشد و بجهت پیدا
 کند مجوز نباشد و نتیجه بخشند و نیز در رسالت است مدار کار اینجا بر تقلید است و نه اولاد
 راست که طریقت تقلید چلبت متابعت در وی بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و نه اولاد
 درین موطن بر متابعت تقلید انبیاست علیه الصلوة والسلام که در جات تقلید میسر سازد و متابعت
 اصغیا بعبان فطریست هر دو یکو یکدیگر نبی الهی تعالی عنده چون فطرت بیشتر است بی توکل است
 تصدیق نبوت مساحت فرود درین صدیقان آمد و با بوجل درین چنان استعداد و تقلید جمع است
 بان سعادت مستعد گشت پیشوای طبعون شد مردی هر کامی را که در روی طایر از تقلید پیروی
 خدای پرستار و صواب مرد است از اینجا است که ایوب که صدیق است و پیغمبر صلی الله علیه و آله
 آرزو می نماید بقصی مصون و محکم بود حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که من بلال را خوانده ام
 است که بلال محمی بود و در اوان اسدی گفت سیرین میفرمودند خدا تعالی عزوجل سواد
 است پس خدای بلال بهتر از صواب گیران باشد مصلح بر شمشیر تو خنده زرد سواد

کتاب کلان در عرفان
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است
 در باب اول

در باب اول
 در شرح معنی نبوت
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است

الفیات
 از درگاه عالی
 در روز چهارم
 در روز چهارم
 در روز چهارم

از جزئی شینده ام که میگفت بعضی از اجداد که از مشایخ مشرق است و اتفاقا آن مشایخ
 در بعضی از اجداد خطا کرده اند و محرف خوانده اگر مشایخ این نشان آن در عهد ابراهیم
 که مشایخ خوانده اند بخوانند تا میری بخشند و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می یابند بجهت
 مبتدیان که علی تقلید انبیاء و متابعت اولیای جمیع جمیع حبیبه علیه و علی جمیع
 الانبیاء و المرسلین و علی متابعتهم الصلوات و التسلیات و ذکر طریقت کیفیت
 آداب طریقت بدانند که حضرت مجد و نبی الهی تعالی عنده را مکتومیت درین باب است
 مفید بینداید و میایدیم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ابدنا با اداء النبوة و هکذا
 المصطفی علیه و علی له و اصحابه الصلوات و التسلیات اتمها و اکملها بر آنکه سالکان این راه
 از دو حال خالی نیستند میزند یا مرد از نظر طوی لطمه را و اخذ اب محبت ایشان اکتان
 خوانند بر و بطلب علی خوانند رسانند و هر ادبی که در کار خود توسط یابی توسط تعلیم ایشان
 پسند کرد اگر زرتی واقع شود و متغیبه خوانند فرمود و بان مواضع نخواهند کرد و اگر
 پسند آید و شسته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خوانند فرمود و بجهت
 رعایت علی طریقت از مشایخ حال این بزرگوار است بسبب بیانی سبب کار ایشان
 که فرمودند که الله عزوجل فرمود که اگر مردی کار بی توسط بر کامل و شوا است
 بزی باید که بدست جند بر سلوک نماید باشد و سعادت فنا و بقا مستعد گشته پس از آن
 و سیر فی الله و سیر عن الله باشد با با صلوات علیها و اگر خدیجه او بر سلوک او قدم است و بر
 مردان مرئی شد که بریت احمر است کلام او در او و نظر او شیفا حیای و الهامی مرد و شیخ
 او سواد تازی جانهای سوسه با التفات لطیف و مربوطه اگر اینطور صاحب دولت پیدا
 ملک بخوبی بر مکتومیت و تربیت ناقصان نیز از وی می آید و توسط او بدولت و اوقات

در باب اول
 در شرح معنی نبوت
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است
 در باب اول
 در شرح معنی نبوت
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است
 در باب اول
 در شرح معنی نبوت
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است
 در باب اول
 در شرح معنی نبوت
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است

در باب اول
 در شرح معنی نبوت
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است
 در باب اول
 در شرح معنی نبوت
 در فصول اولی که در
 شرح معنی نبوت است

میرسد آسمان نسبت به زمین خفیه است پیش خاک تو به و اگر غیبت
 خداوندی جلی سلطان مطالبی را با شیطان کامل و کلالات فرموده باید که وجود شریف او را
 مستقیم اند و خود را تمام با وسایل و سعادت خود در مرضیات او اند و شقاوت و غم و در خلا
 مرضیات او شناسد با جمله ای خود را تا ج رضای او سازد و نیز نیست علیه و علی القبول
 و التسلیمات انما و الکلمات فی حق من احد که حتی ممکن هواه تبعاً لما حیثیت به
 و بدانند که رعایات آداب محبت و مراعات شرایط از ضروریات این راه است تا راه انانیت
 دست خاوه فتوح گردد و بیدار نماید و فیها لا ینصحه للعصبه که شمر المجلس یعنی از آداب
 و شرایط ضروری و در عرض بیان آورده می شود بگوش بوش با شنیدید که ای طاعت باید که
 روی دل خود را از جمع جهات گردانیده مشوجه به خود سازد و با وجود بی افون او بنویس
 و از کار خیر و در در مشغول اندیشا و افکات نماید و بگوید خود متوجه باو نشیند و در کمال
 نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرزند سنت در حضور او او گفته نقل کرده اند از سلطان
 این وقت که در پیشش پیش او استاده بود اتفاقاً درین اثنا آن وزیر اتفاقاً بجانب
 جامه خود کرده و بنده آنرا بدست خود راست بگرد و درین حال نظر سلطان بر آن وزیر افتاد
 و یکبارگی متوجه است بزبان عتاب گفت که این را چه چشم نه تا که گردید بر من باشی
 من ببنده جامه انقذات غائی باید اندیشید که بر گاه و سال منیای خیر آوارا بقدر کرات
 و سال وصول الی مقدار چهارم و کل رعایات این آداب لازم بود و همه امکان در سال
 نه اینست که سالها و بیجا سازد و بر سالیه او افتد و بر صلاهی او پای نماند و در مشغول
 مهارت کند و نظرون خاص او استعمال کند در حضور آداب خود و با علم از اول کار
 و یکی سخن نمید بگوید که در دور رعایت چه در جای که او است با او از کند و

اینکه در این کتاب
 شرحی بر این است
 که در این کتاب
 که در این کتاب
 که در این کتاب
 که در این کتاب

این کتاب جنبه نیندازد و هر چه از پر صا و شود آنرا صواب و اند اگر چه بظاہر صواب نماید او هر چه
 میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد اگر بعضی تصور
 الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اقتصاد است ملامت و اعتراض را
 مجوز نیست و اینست چون این جمعی به سپید شده در نظر محبت هر چه از مجرب صادر شود مجوز نیست
 پس اعتراض اجمال نباشد و در امور کلی و جزئی اقتدا بیکدیگر در خوردن و نوشیدن چه در حق
 و طاعت کردن نماز را بطرز او ادا باید کرد و تقدیر از علل و اغدا باید نمود و بیت آنکه در سرای
 طاریت فاخته از بلخ و بوستان و تماشای لالزار و هیچ اعتراض او در حرکات سکانت
 او مجال ندید اگر چه آن اعتراض مقدار چه بخورد باشد زیرا که در اعتراض مجاز حرمان تغییر نیست
 و بی سعادت ترین جمیع خلایق میب بین بن طائفه علی است بخانا الله سبحانه عن هذا
 السلام العظيمة و طلب خوارق و کرامات از پر خود کند اگر چه آن طلب بطریق نادر و صواب
 صحیح شنیده که مومنی از پیغمبری جمزه طلب کرده باشد مجزه طلبان کفارند و اهل انکار نظر سمجرت
 در غیر شهنش با بوی حیثیت بی دل بر نیست و موجب ایمان نباشد جهات با بوی حیثیت
 که موجب جهات اگر شهنش پیدا شود و خطا آنرا بی توقع عرض نماید اگر عمل نشود تقصیر بر خود
 صحیح نیست با آنکه با آن سازد و واقف که در دوازده پیشان نماند و سیر و قلن از وطن گشت
 تیرگی بطلب مکشفت و شناساید صواب خطا از وجود دیگر گشت خود اعتماد نماند
 که با اطل منزهت و صواب با خطا مخلط و بی ضرورت و بی ازلی از وید انشود که غیر از
 روی کردن منافی ارادست و او از خود بر او از پر کند و سخن بلند بگوید که سواد است
 او بعضی رفتی که بعد از آن توسط تصور نماید و واقفیند که فیض از شل غم دیگر سید است
 آنرا از پر آمد و با آنکه چون پر جامع کمالات و فیضت فیض خاص از پر صواب است و

شخصی که در کمال شیخ از شیخین حک صورت افاضه از وی ظاهر شده است هر چه رسیده است
 و لطیفه از لطافت پیر که نسبت آن شخص ظاهر شده است و اسطوره بتلازم بود
 آن لطیفه اشخ و بگز خیال کرده است فیض از ان دانسته و این مغالطه غلطیست حق سبحان و تعالی
 از آنست که قدم کا بداره و بر اعتقاد و محبت پرستیم و در بجز مته سیدایش علیه علی که اصلوات
 و استیلاست با جمله الطریق کلبه ادب مثل شهرت شیخ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
 از آداب خور و مقصد دارد و ای باغبانی نرسد و اگر کسی هم نتواند از عمد بر این عقوبت انا
 از اعتراض تقصیر ناپارست اگر عیاذ بالله سحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصود نداند از
 برکات این بزرگواران محروست هر که او روی پر بسوزند آشت به دیدن روی نبی
 سو داشت به آری مری که بر کتف چه بر تیر تیر قناد بجا رسد و راه الهام و طریق فرست
 بروی ظاهر شود و پیر ترا مسلم دارد و کمال او گواهی و بدان مرید را میرسد که در بعضی امور کمال
 به بر خور کند و مقتضای الهام خود عمل نماید اگر چه نزد پر خلاف آن تحقیق بود چنان مریدان
 از رتبه تعلیم برآمده است و تعلیم در حق وی خطاست نبی مری که اصحاب پیغمبر علی الله علیه و آله
 در امور اجتماعیه و در احکام غیر شرکاء آن سر و صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی
 اوقات صواب بجای صواب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم بس معلوم شد که خلاف آن
 مریدان بعد از رسیدن به کمال مجرب است از سواد ادب بجز است بکمال بجا رسیدن او است اگر
 اصحاب پیغمبر علیه و سلم و استیلاست که کمال ادب و تکریم بوده اند غیر از تعلیم
 دیگر نیکو و باقی یوسف را بعد از رسیدن به مرتبه اجتماعیه و تعلیم از حقیقت رضی الله تعالی عنه
 خطاست و صواب و متابعت رای خود است نه رای ابی حنیفه قول مشهور است
 از امام ابی یوسف که از عت با جمیع شیخین متفق آنقران سنه ششم شریفه باشی که کمال
 خصوصت کرده و اینها را در حدیث آن شریف ماره

صناعت بتلاقی افکار است اگر بیک فکر اندی زیادتی پیدا نکردی خود کجیه در زمان بیوفیه
 بوده امروز باختلاف آرا و تلاقی افکار و چند زیادتی کمال پیدا کرده است اما چون بنا
 او نمانده فضل او راست الفضل للمتقدمین لیکن کمال اینها را مثل اصنی کمثل مظهر
 کایدی اولی هم خلیل و آخر هم بنو بیت علی و علی الاصلوة و السلام نزد شیخ
 رتبه شنبه بعضی المردین بدانکه گفته اند الشیخ یحیی عیبت احوای امانت از لوازم مقام
 شیخیست مراد از احوای احوای عیبت نه حسی همچنین مراد از امانت امانت و عیبت نه حسی مراد
 از احوای و موت فناء بقیاست که بمقام کمال و ولایت میرساند شیخ مقتدا باذن الله سبحان
 متکفل این دو امر است پس شیخ را این احوای امانت چاره نباشد حسی عیبت یعنی عیبت
 احوای امانت حسی است انصیب شیخ کار نبی شیخ مقتدا حکم کرده که هر کس با او مناسبت است
 در کمال خورش و خاشاک در عقب او بیرون و نصیب خود از وی استفاده میکند و خوار و کرامت
 او را در کمال عیبت میردان بنا نسبت ممنوعه بنجذب میگردد و اگر با این بزرگواران
 مناسبت نداشته و دولت کمالات ایشان محروست اگر چه هزار معجزه و خوار و کرامت
 بند بوجمل و اولیبت اشهر انمنی باید گرفت قال الله تعالی سبحان فی حق الکهاروان
 ین اکل ایه لایقینوا بحیاتی اذ جاؤک و یجاد لوانک یقول الذین کفرو ان
 هذا الا آساطیر الاولین و السلام انما هذا وجدت هذه الا آساطیر الاولین
 فی کانتاه الشمشیه المظلمه علی هذا التلمظینها و سمعت مراد بعد مراد
 من سائهم المباله ایضا هكذا و طریق کیفیت کلمات مصطلح حضرت علی علیه السلام
 نقشبندیه رضوان الله تعالی علیه هم اجمعین بدانکه حضرت مولانا غلام
 انبی در مجلس کتاب المنجات عن طریق الفتاوی شرح این کلمات که بازده است و بنام شیخ
 گرای

شخصی که در کمال شیخ از شیخین حک صورت افاضه از وی ظاهر شده است هر چه رسیده است
 و لطیفه از لطافت پیر که نسبت آن شخص ظاهر شده است و اسطوره بتلازم بود
 آن لطیفه اشخ و بگز خیال کرده است فیض از ان دانسته و این مغالطه غلطیست حق سبحان و تعالی
 از آنست که قدم کا بداره و بر اعتقاد و محبت پرستیم و در بجز مته سیدایش علیه علی که اصلوات
 و استیلاست با جمله الطریق کلبه ادب مثل شهرت شیخ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
 از آداب خور و مقصد دارد و ای باغبانی نرسد و اگر کسی هم نتواند از عمد بر این عقوبت انا
 از اعتراض تقصیر ناپارست اگر عیاذ بالله سحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصود نداند از
 برکات این بزرگواران محروست هر که او روی پر بسوزند آشت به دیدن روی نبی
 سو داشت به آری مری که بر کتف چه بر تیر تیر قناد بجا رسد و راه الهام و طریق فرست
 بروی ظاهر شود و پیر ترا مسلم دارد و کمال او گواهی و بدان مرید را میرسد که در بعضی امور کمال
 به بر خور کند و مقتضای الهام خود عمل نماید اگر چه نزد پر خلاف آن تحقیق بود چنان مریدان
 از رتبه تعلیم برآمده است و تعلیم در حق وی خطاست نبی مری که اصحاب پیغمبر علی الله علیه و آله
 در امور اجتماعیه و در احکام غیر شرکاء آن سر و صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی
 اوقات صواب بجای صواب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم بس معلوم شد که خلاف آن
 مریدان بعد از رسیدن به کمال مجرب است از سواد ادب بجز است بکمال بجا رسیدن او است اگر
 اصحاب پیغمبر علیه و سلم و استیلاست که کمال ادب و تکریم بوده اند غیر از تعلیم
 دیگر نیکو و باقی یوسف را بعد از رسیدن به مرتبه اجتماعیه و تعلیم از حقیقت رضی الله تعالی عنه
 خطاست و صواب و متابعت رای خود است نه رای ابی حنیفه قول مشهور است
 از امام ابی یوسف که از عت با جمیع شیخین متفق آنقران سنه ششم شریفه باشی که کمال
 خصوصت کرده و اینها را در حدیث آن شریف ماره

برداشت به بسط تمام نوشته اند تغییر نفس نرا در اینجا ایراد میباشد و آن کلمات نیست و قوت
 قلبی قوت زمانی و قوت عددی نباشد و در دم نظر مقدم شود و در وطن خلوت در انجمن یادگار
 و بازگشت نگاهداشت یادداشت و قوت قلبی عبارت از نیست که در صین ذکر ارتباطی
 و آگاهی بجزگوست و بدون ستم و سب و سب و وجود نیز تلمذ مسائل نکند و وقف و آگاه
 باشد بر معنی و معنی دیگر آنست که فاکو در انشای ذکر متوجه قلب صبور بری باشد که محل حقیقت
 باست قسمت باین قلب منضم ذکر تا فاضل باشد حضرت خواجہ بزرگ در رعایت قوت قلبی
 معنی اینها مزیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی است تفاوت از عبارت شحات
 و غیره داشت و حضرت عروق الوافی معنی و قوت قلبی نوشته اند که اگر آن باشد بر دل تا تفرق
 و نقوش باسوی راه نباید بزرگان گفته اند ^{و در کتب} مانتد مرغی باش بان بر پیشانی باستان
 از چینه دل زاریت سستی و شور و تمغه + و از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه سوال است
 که هر که از قوتی درگیر و در از ذکر یاد داشته بود و قوت قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود
 ذکر و گوی و انتمی این سوم از فرس یاد داشت تواند شد و آنچه حضرت خواجہ احرار نوشته اند
 که قوت قلبی عبارت از آگاه بودن دست بجناب حق سبحانه و تعالی است و بیستی غیر حق
 نباشد پس عالیست و تعلق بجزگوار و و از اجزای قافی نیست الی الو قوت قلبی این معنی
 کان اشاره فی قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکر اکثرا فان ذکر
 اللسان قلیل باعتبار المعرفه فانه اللسان محسن الذکر الکتب مودده
 اللسان و القلب سائر البدن عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لا بد
 فی ذکر اللسان من اللغة و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داعی الذکر
 ای باعتبار القلب و قوت عددی عبارت از ذکر نغمی و اشیات با رعایت

در نفس فرموده اند که تا بابت و یکصد بار رعایت آداب شراطه شوق است حضرت صلوات الله
 عطار فرموده اند که بسیار گفتن شیطانیست هر چه گوید از سر و قوت گوید چون عدد از بابت و یک
 بگذرد و اثر ظاهری نشود و این جاصلیت و اثر ذکر آنست که در زمان نغمی وجود بیشتر منتفی شود
 و در اشیات اثری از آثار جذبات الهی مطلقا افتد آنچه خواجہ بزرگ فرموده اند که در قوت
 اول علم نیست تا نظر همین است که در حق عبندی دست میدهد بر سطله منتفی ازین بالاتر است
 بگاشد و مشاهده انجامیده این معنی و اول علم فی نیست و اندیشه آری معنی کل طبیعه دریا نیست بجز
 بعضی از اسرار آن برایت علم نیست و قوت زمانی به معنیست یکی تا که ساکن است
 نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسا طمونا و در که بجز میگذرد و با بطلت و دم نگیند و در
 احوال خود باشد در هر وقت که بطلت است پس شکر کند یا بصیبت پس خدا را بزرگ
 در بعضی بسط استغفار و شکر باید صورتی این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
 میفرماید صد بار تسبیح تحمید و تکریم قبل نوم کار محاسبه می نماید بجز اگر تسبیح اعتذار از سنیات
 و در کتاب تفصیلات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیس میفرماید اینها سال گناه میکند
 در حقیقت طاعت ستران فاین همان ذاک و بکار کند تحمید شکر میکند و در ذکر
 اشارت با کتاب قدس او بر دست از آنکس این اعتذار بکار شایان آن باشد و الی الحما
 اشاره فی قول محمد رضی الله عنه ^{و فی قوله تعالی و انتم اعلمون}
 ذکره و استعملوا فیمن قبل ان یاتیک العذاب ^{و فی قوله تعالی و انتم اعلمون} خوش در دم عبارت از آنست
 عرض دیاید بود تا بطلت نه براید حضرت جلاله قدس فرموده اند که این طریق مضاف نفس
 قوت بزرگ فرموده که در خون خروخ و همین انجمن همانست تا به نظر بر قدم آنست که در
 نفس بیشتر بر پشت پای و در و الفاظ از معنیات ششی برانده نشود و بطنها نیند و در

در نفس فرموده اند که تا بابت و یکصد بار رعایت آداب شراطه شوق است حضرت صلوات الله
 عطار فرموده اند که بسیار گفتن شیطانیست هر چه گوید از سر و قوت گوید چون عدد از بابت و یک
 بگذرد و اثر ظاهری نشود و این جاصلیت و اثر ذکر آنست که در زمان نغمی وجود بیشتر منتفی شود
 و در اشیات اثری از آثار جذبات الهی مطلقا افتد آنچه خواجہ بزرگ فرموده اند که در قوت
 اول علم نیست تا نظر همین است که در حق عبندی دست میدهد بر سطله منتفی ازین بالاتر است
 بگاشد و مشاهده انجامیده این معنی و اول علم فی نیست و اندیشه آری معنی کل طبیعه دریا نیست بجز
 بعضی از اسرار آن برایت علم نیست و قوت زمانی به معنیست یکی تا که ساکن است
 نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسا طمونا و در که بجز میگذرد و با بطلت و دم نگیند و در
 احوال خود باشد در هر وقت که بطلت است پس شکر کند یا بصیبت پس خدا را بزرگ
 در بعضی بسط استغفار و شکر باید صورتی این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
 میفرماید صد بار تسبیح تحمید و تکریم قبل نوم کار محاسبه می نماید بجز اگر تسبیح اعتذار از سنیات
 و در کتاب تفصیلات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیس میفرماید اینها سال گناه میکند
 در حقیقت طاعت ستران فاین همان ذاک و بکار کند تحمید شکر میکند و در ذکر
 اشارت با کتاب قدس او بر دست از آنکس این اعتذار بکار شایان آن باشد و الی الحما
 اشاره فی قول محمد رضی الله عنه ^{و فی قوله تعالی و انتم اعلمون}
 ذکره و استعملوا فیمن قبل ان یاتیک العذاب ^{و فی قوله تعالی و انتم اعلمون} خوش در دم عبارت از آنست
 عرض دیاید بود تا بطلت نه براید حضرت جلاله قدس فرموده اند که این طریق مضاف نفس
 قوت بزرگ فرموده که در خون خروخ و همین انجمن همانست تا به نظر بر قدم آنست که در
 نفس بیشتر بر پشت پای و در و الفاظ از معنیات ششی برانده نشود و بطنها نیند و در

در نفس فرموده اند که تا بابت و یکصد بار رعایت آداب شراطه شوق است حضرت صلوات الله
 عطار فرموده اند که بسیار گفتن شیطانیست هر چه گوید از سر و قوت گوید چون عدد از بابت و یک
 بگذرد و اثر ظاهری نشود و این جاصلیت و اثر ذکر آنست که در زمان نغمی وجود بیشتر منتفی شود
 و در اشیات اثری از آثار جذبات الهی مطلقا افتد آنچه خواجہ بزرگ فرموده اند که در قوت
 اول علم نیست تا نظر همین است که در حق عبندی دست میدهد بر سطله منتفی ازین بالاتر است
 بگاشد و مشاهده انجامیده این معنی و اول علم فی نیست و اندیشه آری معنی کل طبیعه دریا نیست بجز
 بعضی از اسرار آن برایت علم نیست و قوت زمانی به معنیست یکی تا که ساکن است
 نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسا طمونا و در که بجز میگذرد و با بطلت و دم نگیند و در
 احوال خود باشد در هر وقت که بطلت است پس شکر کند یا بصیبت پس خدا را بزرگ
 در بعضی بسط استغفار و شکر باید صورتی این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
 میفرماید صد بار تسبیح تحمید و تکریم قبل نوم کار محاسبه می نماید بجز اگر تسبیح اعتذار از سنیات
 و در کتاب تفصیلات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیس میفرماید اینها سال گناه میکند
 در حقیقت طاعت ستران فاین همان ذاک و بکار کند تحمید شکر میکند و در ذکر
 اشارت با کتاب قدس او بر دست از آنکس این اعتذار بکار شایان آن باشد و الی الحما
 اشاره فی قول محمد رضی الله عنه ^{و فی قوله تعالی و انتم اعلمون}
 ذکره و استعملوا فیمن قبل ان یاتیک العذاب ^{و فی قوله تعالی و انتم اعلمون} خوش در دم عبارت از آنست
 عرض دیاید بود تا بطلت نه براید حضرت جلاله قدس فرموده اند که این طریق مضاف نفس
 قوت بزرگ فرموده که در خون خروخ و همین انجمن همانست تا به نظر بر قدم آنست که در
 نفس بیشتر بر پشت پای و در و الفاظ از معنیات ششی برانده نشود و بطنها نیند و در

بجای که زوال نپذیرد و بعضی مخصوصی غیبت تعبیر کند بعضی با سبیلای شهود معنی بر دل بتوسط صاحب
ذاتی تعبیه میکنند و این را شایده نامند بر آنکه دوام کابهی اگر چنانستو لیست که کثرت کونی فرام
آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماید آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور بی شعور
هم نماید آنرا فاعلی فنا نامند و این را جمیع اشیاء و بعضی یقین نگرند و فاعلی است از ذممه اول مطلق
اشیا بسبب تجلی حق سبحانه و ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه و بیان
عاشقانه حضرت شیخ عبدالاحد دلیل التماس در رضی الله تعالی و درین باب کتب است
بنایت مبین و سستی کمال احوال برین ایراد میاید بسبب الله الرحمن الرحیم الحمد لله و
سلام علی عباده و والدین اخصطقی اما بعد چون سالک کمال حجاب هستی و خوشتر است
بیرون آید و دیده باطنش کمال احوال معرفت کلماتی که در لامحال آتی و کلماتی که در نفس می کلمه
وقتی آفتاب کما فلا یبصر فی ان فی افکار آیات عظیمه افلا یبصرون که مودعت
بصیرت مشاهد نماید بعد از آن مقتضای معرفت نفس ففقد معرفت الله بارز است
قدس باید برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه کرده اند مذکور میگردد و بگویند
اصفا نمایند باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت از آنست مرکب از اجزا
مشوه است که اصول آنها در عالم کبیر است و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات است چون
چیز امری از آن از عالم کبیر قلب و روح و غیره و نفسی و اخفی باشد و پنج از آن از عالم خلق که
نفس و عناصر است چنانچه اصول عناصر در عالم خلق وجود اند همچنین اصول لطائف خرد
در عالم کبیر است از فوق المرئیت و بلاسکامیت تحقیق و فوق عرض مجید و تجلی اول
دیگر اصل قلب است و لذا قلب از پنج در میان عالم خلق و امر فرموده اند چه منشای عالم خلق
بمیرست و باین وجه که عرض منشای عالم خلقت و دریا مود و دریا نیز برست گفته اند

فردا که در این کتاب
شروع کرده است
بسیار از این
مستطاب است
که ای که در این
و در این کتاب
تألیف کرده است

اصل قلب اصل روحست و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل نفسی و فوق آن اصل اخفی است چه
حق جل و علا خواست که انسان را مقتضای حکمت با جزاین نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یکی
ازین لطائف خمسہ العلقی و عشقی باین مختصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده و مقام
که بر یک را بآن مقام مناسبت بود و ممکن ساخت لطیفه قلب درین مضمونه که در تهرستان چیست و
قلب صنوبریش خوانند جا داده اند و صنوبرش برای آن گویند که مانند صنوبر مقبولست اصل الاصل
این لطیفه صفت اضافیه حقیقت که عبارت از فعل و مکتوب نیست کمال این لطیفه آنست که در فعل حق
جل و علا فانی و مستملک گردد و بهمان فعل بقایا بدو این زمان سالک خود را مسلوب افضل نماید
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فغای قلب تجلی فعلی کنایت از همین مقامست
و نشان آن آنست که تعلق عدلی چیزی غیر حق نماند قلب ماسوی اطلاق فراموش سازد و بحدی که
اگر سالک تکلف نماید یک خطه یا ماسوی نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم شیوا از وی زایل شده
حمت اشیا بطریق اولی رخت بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعه الیها
و این فنای قلب بی قطع تمام دایره امکان که عبارت از مرکز فروش تا عرضش و از عرضش
تا نامی عالم باشد در قطع مراتب عشره که صورتیه طریقه بیان فرموده اند صورت نه بند و نور قلب
نور ز دست و ولایت این طریقه نیز قدم حضرت آدمست علی نبیا و علیه الصلوٰة و السلام و هر که
آوی مشربیت وصول او بجانب قدس از همین لطیفه خواهد بود و مگر نقشه کشش بر کمال حساب
این مشرب را استعداد حصول یک درجه از درجات ولایت بچکانه خواهد بود مگر نقشه قاسر لطیفه
یعنی چون لطافت از قلب مناسبت برستان زیاده بود و بنا بران ویرا بجانب رست ازین
در تهرستان جا داده اند اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیه حقیقت و یک گام حضرت ذات
نزدی که است سالک بعد از حصول فنا این لطیفه که مربوطست تجلی صفاتی صفات خود را از خود

بعضی صفاتی این
کمال آن صفت است که آن
صفت بسیار است
و این صفات است
از جمله و علم و قدرت و روح
و بصیرت و اراده و شجاعت

مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیف را نورسخ فرمودند
 و ولایت این لطیف زیر قدم حضرت ابراهیم مست علی نبی و علیه الصلوٰة و السلام و هر که
 ابراهیمی الشریعت سیر وصول او بجناب قدس از راه همین لطیف خواهد بود و بعد قطع مراتب
 عقب صاحب این شرب را استعداده و درجه و درجات و ولایت بچگونه است الا بقدر قلم
 و لطیفه سر از روح و لطفت و در نزد یک سلسله بجانب قلب او داده اند و حاصل الاصل وی
 شیونان ذاتیه اند که گاهی از صفات حضرت ذات نزدیکتر و حصول قنای این لطیفه عقلی
 شیونان ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت موسی است علی نبی و علیه الصلوٰة و السلام هر که موسوی الشریعت وصول او
 بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و اما بعد قطع لطافت سابقه و صاحب این شیونان
 استعداد سه مرتبه از مرتبه بچگونه ولایت است الا بقدر قنای این لطیفه عقلی را که از لطافت
 پایین تر و در سینه جا داده اند و حاصل الاصل این لطیفه صفات سلطیه تفریبیه است که در
 شیونان ذاتیه اند و حصول قنای این لطیفه حصول بقدر همان صفات و نور این لطیفه
 را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی نبی و علیه
 الصلوٰة و السلام و هر که عیسی الشریعت وصل او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود
 بعد قطع لطافت سابقه الا بقدر قنای این لطیفه را استعداده و حصول چنانچه
 است از مراتب بچگونه ولایت لطیفه عقلی را لطیفه و حسن احوال لطافت عالم احوست
 و اقربیت حضرت الطائف و برادر و وسط سینه که مرکز است و مناسبت تام حضرت با اول
 بار و جا داده اند و حاصل الاصل این لطیفه مرتبه است که کاهنوت است و بیان مرتبه تفریبیه ذاتیه
 مجرد و قنای این لطیفه هر چه بود و بجهت همان مرتبه مقدسه است و نور این لطیفه از

این فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است
 و صاحب این شرب عالی با بذات استعداد حصول تمام مراتب بچگونه ولایت است از زبان انعام
 ترجمان حضرت قلب الا قطبانی شنیده اند که حضرت مجدد و بعث ثانی رضی الله تعالی عنده و بی
 چنین که ایشانند که او اسی صلوة و نفس شریفی است یعنی است باید وقت که عرض لطافت
 نعمت عالم اعتراف از اولی و ولایت کبری که شصتن شده و از هر یک هر است خواهد بود و چون
 از آن و اثره معاد بالارود و در اثره اصل الاصل سیر اقیق معاطبه با نفس خواهد افتاد و نفس
 بنفای اتم و بقای اکمل شرب صدور و سلام قهقی و حصول الطینان چار تقاضا مقام رضا
 شرف خواهد شد بعد از آن اگر سیر و ولایت غلیظا اتمه معاطبه با سه عنقه یعنی ناری و جواری
 و نای خواهد افتاد و اگر از آنها بفضول او نسالی ترقی واقع شود و کمالات نبوت سیر واقع شود
 و بعد از این رضی خواهد افتاد و از آنها اگر ترقی واقع شود و کمالات رسالت خواهد بود
 و این حقیقت کبر و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معاطبه با بیات و حصولی که هر چه
 برای حصول کمال الطایف و عالم ابر بعد از حصول کمالات هر یک فرود فرود حاصل شده
 خواهد افتاد بعد از آن معادله عقل و فهم او شام بر ترست الله سبحان تعالی بجهت حمایت چنانچه
 درین کمالات بهره تمام فرایند و حقیقت معادله سبب است که لطیف و خلقت ملک
 ارباب قدس است و تمام اعمال این که در هر دو و در معاطله که نسبت با این
 سعادت کاشانه از ارض بهر بقعه الاستعداد اول فوق الاستعداد است فرموده اند
 از خاک مذمت بر داشته هم همان آفتاب ساخته شکل از نور است اگر هزار سال بعد از
 آن هزاران آداب انهار نماید کی از هزار بنده ظهور نماید و در قیل انعمه و کماله و کماله
 از آن السلام علی سولیه و آلِهِ الطیبین و سلمه و انطق انهار بجهت همان اگر هم بود هم انهار

کتابخانه
 وزارت معارف
 و کماله است
 و کماله است
 و کماله است
 و کماله است

خیر که با او مقصود است که شرف شده اند جز در لطافت بیشتر توسط مناسب لهذا اخفی را در وسط حقیقی
 و نیز استصواب قلب غنی متصل روح جلا داده اند نفس را در حلاوت تعلق به باغ دار پس اشتغال با این پنج
 براتی است که حرارت و غرض که در کسب لطافت سده و در او از خروج قالب لطافت بر حضرت آرزوی
 اقرار از کبر و ترغیب و ارتضای و نارت و معتقدت این برود و از فراد و فقر لطافت عروج است که بعد از آن این
 و بتواضع تجلی شود علی با تقیاس تجلی شدن علم بر صفات حمیده و نور شدن کل قیام در مقام بندگیست
 پس منصف شد و چون که عروج و نزول در عالم امر متصور است با حصول این معنی در عالم خلق که در دنیا
 و نیست تصور نیست که در کسب حضرت محمد و رضی الله تعالی عنده در سالها بیاد و معاد میفرمایند اگر کلمه
 طیبه لا اله الا الله می بود و در این بنیاد بر خیزد و می جل سلطان که می نمود و تقابل چه تو حید که می کشد و فتح
 بواب جنات که می فرمود و کوه صفات شریعت با شتمال کفایت این کند می شود و عالم عالم تعاقبات برکت کار
 این تقی معنی میگرد و نفسی آن آینه با طهارت نفسی می سازد و اثبات این بود و حق را جلد از شریعت است
 خارج امکانی را بدو قطع نماید و عادت به معاصی و خوبی برکت این را تقیاس فرمایا دست کار تجلیات
 اعمال تجلیات صفات از تجلیات صفات تجلیات است برساند و نیز از حضرت محمد و رضی الله تعالی عنده است
 که به عالم جناتین کلام خط کاش میگردید و نسبت به دنیا می چید این که طیبه با مع کمالات ولایت
 و بنو است موم و تعجب از آن که یک گفتن این که چگونه دخول جنت می شود و محسوس و محسوسین قیام شده اگر تمام
 عالم را یک گفتن این که چگونه نیست که گنجاقی را در دگر بکالت این کلمه نیست کند تمام عالم را بپای
 سمع و سیر کرده و نیز میفرمودند حصول برکت مملو عظمت این کلام با اعتبار درجات قائل است تمام
 گوینده طیبه و طیبو برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان رساند شعری که در آن است و جملی که گشتاه
 اذ اما رذله نظر آید نیز فرموده اند از روی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی
 در گوشه خزیده بگرار این کلمه طیبه گفته و مخطوط بود اما چه توان کرد هیچ آرزو با برکت نیست

در سالها سر رشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر را بطله پیری که مقام مشاهده رسیده باشد
 و تجلیات ذاتیه متحقق گشته و دیدار وی بمقتضای هم الذین استاذنوا ذکیر الله
 فانه ذکر و در صحبت وی بوجوب هم جلوسا که الله نیز صحبت مذکور و در پس چون در وقت
 و صحبت چنین عزیز می دست و پا و آن قرآن را بخود بسیار چند آنکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی
 فتوری واقع شود باز بصحبت می مراجعت نماید تا برکت وی این معنی پر تواند از دو و همچنین
 بعد آخری تا آن زمان که آن کیفیت مکرر می گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت
 و برادر خیال گرفته بجمع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب منصوبی گردد و در هر خاطری که در آید
 تقی کند تا کیفیت نیست بخودی روی نماید و بکار این معامله مکرر در دو هیچ طریق از این قب
 نیست بسیار باشد که در مراقبیت آن باشد که به از روی تصرف در اقل صحبت بر این
 مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز درین روزگار از من الکبریت الاحمرات
 که یکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد معنی طریق مراقبه در طریق نفی و اثبات اشتغال ارد
 در این طریق ملاحظه معلوم شد که توجیه بقلب منصوبی کرد و در عرفان این طایفه آن را و توفیق
 طبی تواند در جمیع اوقات حضور نیست و حضرت نوحه امر از قدس الله سره از لوازم شریف
 استی بکن معمول غایبها مشاهده چنین بود که در صورت نیست آن عزیز صورت مشابهی را
 در نمازی خود تصور نمود و غنظ آن کلمه است محمود که در حضور وی حاصل می شد باشد چون
 آن کلمه که در حضور وی دست میداد دست و پا و در دوران بدوز و هرگاه در آن کلمت
 واقع شود همان بهل آرد و آن کیفیت مکرر گردد و یک او شود و الله اعلم بالشراب
 ذکر طریق کیفیت توجیه دادن و اقامت ذکر نمودن در باطن مرید

در گوشه خزیده بگرار این کلمه طیبه گفته و مخطوط بود اما چه توان کرد هیچ آرزو با برکت نیست

ذکر طریق کیفیت ذکر را بطله حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره
 در سالها سر رشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر را بطله پیری که مقام مشاهده رسیده باشد
 و تجلیات ذاتیه متحقق گشته و دیدار وی بمقتضای هم الذین استاذنوا ذکیر الله
 فانه ذکر و در صحبت وی بوجوب هم جلوسا که الله نیز صحبت مذکور و در پس چون در وقت
 و صحبت چنین عزیز می دست و پا و آن قرآن را بخود بسیار چند آنکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی
 فتوری واقع شود باز بصحبت می مراجعت نماید تا برکت وی این معنی پر تواند از دو و همچنین
 بعد آخری تا آن زمان که آن کیفیت مکرر می گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت
 و برادر خیال گرفته بجمع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب منصوبی گردد و در هر خاطری که در آید
 تقی کند تا کیفیت نیست بخودی روی نماید و بکار این معامله مکرر در دو هیچ طریق از این قب
 نیست بسیار باشد که در مراقبیت آن باشد که به از روی تصرف در اقل صحبت بر این
 مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز درین روزگار از من الکبریت الاحمرات
 که یکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد معنی طریق مراقبه در طریق نفی و اثبات اشتغال ارد
 در این طریق ملاحظه معلوم شد که توجیه بقلب منصوبی کرد و در عرفان این طایفه آن را و توفیق
 طبی تواند در جمیع اوقات حضور نیست و حضرت نوحه امر از قدس الله سره از لوازم شریف
 استی بکن معمول غایبها مشاهده چنین بود که در صورت نیست آن عزیز صورت مشابهی را
 در نمازی خود تصور نمود و غنظ آن کلمه است محمود که در حضور وی حاصل می شد باشد چون
 آن کلمه که در حضور وی دست میداد دست و پا و در دوران بدوز و هرگاه در آن کلمت
 واقع شود همان بهل آرد و آن کیفیت مکرر گردد و یک او شود و الله اعلم بالشراب
 ذکر طریق کیفیت توجیه دادن و اقامت ذکر نمودن در باطن مرید

در سالها سر رشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر را بطله پیری که مقام مشاهده رسیده باشد
 و تجلیات ذاتیه متحقق گشته و دیدار وی بمقتضای هم الذین استاذنوا ذکیر الله
 فانه ذکر و در صحبت وی بوجوب هم جلوسا که الله نیز صحبت مذکور و در پس چون در وقت
 و صحبت چنین عزیز می دست و پا و آن قرآن را بخود بسیار چند آنکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی
 فتوری واقع شود باز بصحبت می مراجعت نماید تا برکت وی این معنی پر تواند از دو و همچنین
 بعد آخری تا آن زمان که آن کیفیت مکرر می گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت
 و برادر خیال گرفته بجمع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب منصوبی گردد و در هر خاطری که در آید
 تقی کند تا کیفیت نیست بخودی روی نماید و بکار این معامله مکرر در دو هیچ طریق از این قب
 نیست بسیار باشد که در مراقبیت آن باشد که به از روی تصرف در اقل صحبت بر این
 مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز درین روزگار از من الکبریت الاحمرات
 که یکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد معنی طریق مراقبه در طریق نفی و اثبات اشتغال ارد
 در این طریق ملاحظه معلوم شد که توجیه بقلب منصوبی کرد و در عرفان این طایفه آن را و توفیق
 طبی تواند در جمیع اوقات حضور نیست و حضرت نوحه امر از قدس الله سره از لوازم شریف
 استی بکن معمول غایبها مشاهده چنین بود که در صورت نیست آن عزیز صورت مشابهی را
 در نمازی خود تصور نمود و غنظ آن کلمه است محمود که در حضور وی حاصل می شد باشد چون
 آن کلمه که در حضور وی دست میداد دست و پا و در دوران بدوز و هرگاه در آن کلمت
 واقع شود همان بهل آرد و آن کیفیت مکرر گردد و یک او شود و الله اعلم بالشراب
 ذکر طریق کیفیت توجیه دادن و اقامت ذکر نمودن در باطن مرید

در سالها سر رشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر را بطله پیری که مقام مشاهده رسیده باشد

میفرمودند که اگر پیر خواهد که مرید را توجیه دهد باید که او را یا صورت مثل ایشان را پیش رو بنماید و لطیفه
از لطافت خود را با لطیفه مرید که توجیه آن منظور است مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت
او را جذب کند که این لطیفه آن است که کیفیت بلطفه مرید برود و وسرایت میکند بقدر نفس او را
توجیه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون بدانند که لطیفه او را کشند
و جذب در باطن او سرایت کرد فاشحه آواز بلند بخوانند متوجه الیه آگاه شود و مشروط خدمت بجای آورد
و در فضای تنویر و ترقبات لطافت مرید نیز طریق توجیه چنانست که علامت شناختن اثر ذکر
در لطیفه سالک است که صاحب توجیه آن لطیفه که در لطیفه سالک است فضای ذکر آن نموده است
متوجه شود اگر غلبه ذکر و استیلا ی آن در همان لطیفه خود یابد و در یاد که در این لطیفه و لطیفه
سالک سرایت کرده و اثر نموده است و از جمله آداب توجیه اینست که صاحب توجیه در وقت
توجیه خود را در میان زمیند پیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجیه متفحص و ملتزمی بر باطن
گردد و گوید که خداوند ما را هر یک را در رتبه فیض هدیه کرده است که هر آن از نیجاست که میفرمودند
که خیر در وقت توجیه خود را زیاد و از واسطه نسیبند بلکه بیشتر در اوقات توجیه باطن خود را خالی از
نسبت می یابد لیکن بجز مشغولی بآن محبت نیست دست میدهد که گویا کارخانه باطن از سونو
نانه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام فوق و مقومات زیاده از حوصله استعداده
از بسبب قیاض نازل میشود و مثل آب بطریق اختیار بر باطن این فقیر می بارده بقدر قابلیت استعداده
هر کس انسان فیض برکات تصدیق میدهند چنانچه که بدان بر سقف باره و از راه حیرت یافتن
ظرف هر کس که می باید می رود پس هر که برین توجیه نگردد و دانند که کسی ایضا میسر نام محض بیجا است
اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجیه و مشغولی با بیان که غنم درین باب از فوائد
منیبت یاب ذکر طریق کیفیت سلب مراض ظاهری و باطنی حضرت

اولی صورت
ثانی لغت
ثالث در بیان
رابع در بیان
حکایت سلب مراض
و در بیان

ایشان رضی الله تعالی عندهم در رتبه که حضرت میسر مسلمان صاحب ممتا الله علیه نوشته اند میفایند که سلب مراض
قلبیت محمول حضرت ماست رضی الله تعالی عندهم و حق تعالی بخوابت قوت و قدرت آن عطا فرموده
چرا از راه انگار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خالص است پیش رو نشانید و بقدر
پانصد نفس سلب مراض ایشان نمایند تا یکدست و قاعده سلب است که تصور نمایند که با نفسی که اندرون
میرود عوارض جسمانی شخص مقابل را قالبی می براید و کشیده میشود و با نفسیکه بیرون می آید تصور
نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کشیده بیرون می آید تا صاحب
سلب متاثر و متبادی بخورد و انتهی و نیز میفرمودند که تضرع و التماس بجناب کبریا از اجمل او است بوضوح
بی استخاره توجیه سلب معهوده اندام مراضی از غیر مراضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و در واقع سلب مراض
جسمانی طریق سلب مراض روحانی نیز میباشد و طریق سلب نسبت توجیه سلب مراضی بطنی و غیره
در سلب نسبت و سلب از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاثری نخواهد
و از طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن
در علم که کیفیت باطن شخص را باطنی از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن می یابد باید که اول خود را از نسبت
حقیقت که باطنی است خالی سازد و بعد بوضف علمی و سبحانه تعالی تضرع تمام متوجه شود و التماس
کریا طلبیم و یا حسبنا و یا ارحم الراحمین این شخص باطنی را مطلع و آگاه سازد و کار این هر دو هم مبارک
از زبان چنانکه گفته اند درین حقیقت است که توجیه آن صفت علمی کافیست بعد از آن هر چه از احوال
آثار در باطنی منعکس گردد و بدانند که کس این شخص قابل است پس نور و سوره و شرح صد و هفتاد و هفت
و اسلا از نسبت ذکر و علامت سلب مراض است اما نسبتی و مصلحت التماس باطنی حق بفرموده که کشف
تجرب نیست و از طریق کیفیت دریافتن احوال منیبت میفرمودند که کسی خواهد که
سوال است در یاد باید که اول نسبت بقدر مقابل و نسبت و یک تبار و بشنید و بصورت خود چنانکه خواهد

دوازده سنت مکرره و در هر بار چهار یا پنج رکعت است و در هر رکعت سه سجده است
 علی الاطلاق که صلوٰة العصر صلوٰة اوسطی است و شانی عظیم دارد و بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود
 و اگر چه در بخارا و ولایت شمش و اوامین و بقول دیگر در برین تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد از شراق معمول
 است نخست نیز درین شصت محسوبست و در هر دو سه و در آنجا هر یک هفتده فرضیه و در دوازده سنت
 مکرره یا زوده یا سیزده قیام میل که مجموع پنجاه رکعت باشد و پنج بار خدا صلی الله علیه و سلم بر آن نوازش
 نموده حضرت ایشان نیز بر آن اهتمام تمام میداشتند و بابت رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و
 گاه بابت سنت ترک نموده و چنانکه صاحب سفر السعادت نیز فرماید که طالب متابعت این عمل
 رکعت را هیچ گونه بیجا وقت باختیار نوبت نگیرد و جمیع عبرت آنست که بی گمان بابت
 فتح ابواب سعادت و نیل بر اوقات دنیا و آخرت است بر که هر روز در هر عمل نوبت و در هر روز
 بدست طلب ابواب بر طریق اتباع اشرف محمد و عرب کجود و در هر ساعت اوقات و اقرب ساحات
 در سعادت بروی احوال او کشد و در اتمی و بعد از نماز با دعا و تا بر آمدن آفتاب شتمل بکلی
 بود چون آفتاب بر آید و در رکعت نماز بخواند در حدیث آمده که **مَنْ صَلَّى عَلَيَّ لَمْ يَمُتْ**
يَجِدْهُ وَجْهًا مَعْتَبِرًا و بی روایتی تا شصت تا شصت نیز در دست نماز چاشت از دو رکعت تا
 بیازده رکعت در شصت روز نماز اوامین اگر قنرات طولانی بخواند بسیار خوبست و ششاد
 سوره نسی و تم و خان و قناده و سوره قیامت و بعد از نماز پیش از خواب که سجده
 و تبارک بخواند و اول روز سوره نسی و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب که **اللَّهُمَّ**
انكسر و انكسر و بوقت بیدار شدن اللهم صل على النبي و آله الطيبين الطاهرين و بوقت
 استخاره **اللَّهُمَّ يَا مُجِيبَ الدُّعَاءِ يَا مُجِيبَ الدُّعَاءِ يَا مُجِيبَ الدُّعَاءِ** حاجت انقضای آن نمود و بابت
 حاجت و حاجت و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ** و بوقت

در رکعت شکران
 صدای از تبارک
 خالی از شکر و حمد
 صلوات بر علی و آل
 و رکعت صدای از
 این دعا در هر وقت
 حاجت را برآورده
 کند

عینی الاذنی و عاتقانی ذکر طریق کیفیت صلوٰة التهجید معمول چنین بود که برای صلوٰة
 التهجید از نیمه شب یا از ثلث آن برمیخاستند اول او عید با شور که در آنجا سجده و دست
 میخوانند بعد از آن وضو می ساختند و بعد دو کلاه خفیفه و کلاه استغفار رسد بار صلوٰة التهجید
 ده رکعت نماز با طول قنرات طول کوع و سجود او ایستادند بعد از آن بسیارانی که در خدمت شریف
 حاضر می بودند توجه میدادند بعد از آن اگر قدر می از شب باقی میماند آنرا که میل یا ستراحت
 مینمودند بعد از آن از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت
 میگذاشتند بعد از آن با اتفاق یا ان حالت تا چهار گز می مشغول براقبه میشدند و ایشانرا توجیه میدادند
 بعد از آن یاران مخصوصی شتم خواجها و ختم حضرت محمد و رضی الله تعالی عنهم خوانده و شصت میشدند
 ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوٰة التهجید و ترغیب بان معمول چنین بود
 که بیشتر طالبان خدا را باین صلوٰة ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فرض صبح نمازی اعلیٰ شریف
 از صلوٰة التهجید است که یک رکعت است این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالبان
 که در ادای این نماز ساهله و در این وقت زود و ادای آنرا از پیش از فرض نموده اند و اگر قضا شود
 در وقت اول صبح و زاری و دعا و استغفار مما امکان بخود می سازد و عجیب از طالبان این نماز
 است که در وقت صبح و زاری و دعا و استغفار در وقت صبح و زاری و دعا و استغفار در وقت صبح و زاری و دعا و استغفار
 اهتمام دارند و میدانند که در وقت با جابت هر صحت باشد کلا اوده از لوث غفلت و بی
 استیجاب قطع و زاری این وقت شصت شصت میشود و در هر یک رحمت و مغفرت بی کس استغفار
 پاک کرده و دنیا که در دیوان اشارت با معنی میفرمایند استغفار و در شصت روز در نماز
 این باب روان آخر حسابم پاک میگردد و معمول مثل این چنین بود که بعد از نماز این نماز
 در وقت صبح و زاری و دعا و استغفار در وقت صبح و زاری و دعا و استغفار در وقت صبح و زاری و دعا و استغفار

این دعا را در هر وقت
 حاجت را برآورده
 کند

بار در شمار می آید و از طالبان زمانه تبحر هم او اندیشود بطول قنارت و طول مراقبه چه رسد خدا
ایشان را ترفیق فریق و یاد که تا قدرین صلوة و قدر دعای این وقت ابرار اند حضرت لانا یعقوب جمعی قدس
الله سره در رساله انبیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت علیکم بقیام
اللیل قانئنه ذاب اللسان یحین قبلكم و هو قریبه الی کتفکم و کفکم السیات و منہما
عنکم الا غیر یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن قدر صامان است اینی انبیا و رسول او را شب بیدار
بودندی شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حقست و سبب کفایت گناهانست
و سبب بازداشتن از گناهانست و دیگر آمده است که رسول قدس صلی الله علیه وسلم فرموده آقرب
ما یکون العبد الی الله فی جنون اللیل الا خیر قار انشطعت ان تکلمت کلین یدکر الله
فی تلك الساعة فکل یعنی نه بیکتین بودن در حرمت خدا بنده گان میان شبست که در آن شب
از کسی بیدار بکند و خدا بی تعالی را در آن وقت بباش از ایشان در فضیلت شب خیزان
بسیارست و اگر طریق کیفیت قنارت در صلوة التبحر جمول چنین بوده که در صلوة
التعبیه قنارت بین اسر و البحر مثل کرم سلون دو سوره در هر رکعت میخوانند و میفرمودند که در
تعبین سوره اختتام مشائخ بعضی کبار سوره اخلاص میکنند و گوی در هر دو رکعت از کبریا
و امن الرسول قنارت میفایند و بعضی سوره یس و انما فتحنا الامشاح امر مسلم الله بیشتر کبار سوره
یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجہ غفران قدس الله سره میفرمایند
که چون سه دل جمع شوند کاتبه مومن برابر دل شب و دل قرآن و دل بنده مومن دل قرآن
سوره یس دل شب شب غیرست و بعضی ده آیت را ازین سوره بر پشت رکعت تفسیر کرده
خوانده اند و در رکعت باقی کبار سوره اخلاص نموده و بعضی در هر رکعت کبار این سوره چهار
میکنند و بعضی در رکعت اولی بازده بار و آخری ده باز همچنین هر رکعت یکبار کلمه کرده تا در بار

در صلوة التبحر
الانبیه ص ۱۰۰
ص ۱۰۱
ص ۱۰۲
ص ۱۰۳
ص ۱۰۴
ص ۱۰۵
ص ۱۰۶
ص ۱۰۷
ص ۱۰۸
ص ۱۰۹
ص ۱۱۰
ص ۱۱۱
ص ۱۱۲
ص ۱۱۳
ص ۱۱۴
ص ۱۱۵
ص ۱۱۶
ص ۱۱۷
ص ۱۱۸
ص ۱۱۹
ص ۱۲۰
ص ۱۲۱
ص ۱۲۲
ص ۱۲۳
ص ۱۲۴
ص ۱۲۵
ص ۱۲۶
ص ۱۲۷
ص ۱۲۸
ص ۱۲۹
ص ۱۳۰
ص ۱۳۱
ص ۱۳۲
ص ۱۳۳
ص ۱۳۴
ص ۱۳۵
ص ۱۳۶
ص ۱۳۷
ص ۱۳۸
ص ۱۳۹
ص ۱۴۰
ص ۱۴۱
ص ۱۴۲
ص ۱۴۳
ص ۱۴۴
ص ۱۴۵
ص ۱۴۶
ص ۱۴۷
ص ۱۴۸
ص ۱۴۹
ص ۱۵۰
ص ۱۵۱
ص ۱۵۲
ص ۱۵۳
ص ۱۵۴
ص ۱۵۵
ص ۱۵۶
ص ۱۵۷
ص ۱۵۸
ص ۱۵۹
ص ۱۶۰
ص ۱۶۱
ص ۱۶۲
ص ۱۶۳
ص ۱۶۴
ص ۱۶۵
ص ۱۶۶
ص ۱۶۷
ص ۱۶۸
ص ۱۶۹
ص ۱۷۰
ص ۱۷۱
ص ۱۷۲
ص ۱۷۳
ص ۱۷۴
ص ۱۷۵
ص ۱۷۶
ص ۱۷۷
ص ۱۷۸
ص ۱۷۹
ص ۱۸۰
ص ۱۸۱
ص ۱۸۲
ص ۱۸۳
ص ۱۸۴
ص ۱۸۵
ص ۱۸۶
ص ۱۸۷
ص ۱۸۸
ص ۱۸۹
ص ۱۹۰
ص ۱۹۱
ص ۱۹۲
ص ۱۹۳
ص ۱۹۴
ص ۱۹۵
ص ۱۹۶
ص ۱۹۷
ص ۱۹۸
ص ۱۹۹
ص ۲۰۰

میرسانند چنانچه در سوره مجموع و در هر رکعت شصت پنجبار بحساب می آید حضرت شیخ رضی الله عنہ
را شصت پنجبار در هر رکعت بعد از این طوری میخوانند که در دو گانه اولی هفده بار و ثانیه پانزده بار و
ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکراری نمودند اما طریق اسلم و احسن
درین باب نیست که طالب از دو حال خالی نیست یا ایستد او را تکرار سوره اخلاص هر قدر که توان
بار عایت طاق اولت است که الله فی کونکونش لکن شاکا است حکم فافرق اما کتبت من القرآن
که درین باب تقصیر هر چه از قرأت پیدا آید نسبت بر یکا که توسیع رحمت الهی مقتضای آنست و این
طول قرأت و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطرست بقضای وقت و حال که کند
چنانچه نابد و رکعت شصت است و هر طریق کیفیت آداب صلوة و فضیلت
جماعت حضرت ایشان محمد مصوم رضی الله تعالی عنہ میفرمایند که مصلی باید که نماز با آداب
و خشوع و محاسن را کند و در وقت تحویل استنهای انگشتان را بجانب قبله کرده اسام را بر سر
کفش برساند و این بر پیشانی ماسوی را پشت اندازد و از هر کس شود و توجه را ب حضرت و ب کمال
در دست کند و وحدانی التوجه شود و در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی که بر روی
مراود و در آنجا که گوید یعنی کبریا فی از ماسوی او تعالی کند و در بعضی جهت تمام معنی دار تو قال
او من اللطال او لشکره اثبات کبریا فی مراود نماید و در دل او غیاور کبریا فی باشد که الله
الذی یخالف من از او عزت جباری صلی الله تعالی عنده پسند مالک تفرقت التکیه الاولی فی القدر
قال لانی فریضتی بخلاف لصد من یومک لندا کبریا فی قلبه شی که بنده او قد کبریا سواه علی فرود
الادوات فقد کذب نفسه علی لسانه و یدر امله و سحانه بزرگ تر از آنست که این عبادت من
نمایان جناب قدس او باشد و با حضرت مقدس برسد و دستار از یرناف بر بند و هر چند در عمل
ذات کوشد متر بود و گردن او افراشته در قرآن فضل تقصیر بقدر سنون کند و رعایت قوم نماید
اگر باشد و استاد است نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است صدق بصر که

در صلوة التبحر
الانبیه ص ۱۰۰
ص ۱۰۱
ص ۱۰۲
ص ۱۰۳
ص ۱۰۴
ص ۱۰۵
ص ۱۰۶
ص ۱۰۷
ص ۱۰۸
ص ۱۰۹
ص ۱۱۰
ص ۱۱۱
ص ۱۱۲
ص ۱۱۳
ص ۱۱۴
ص ۱۱۵
ص ۱۱۶
ص ۱۱۷
ص ۱۱۸
ص ۱۱۹
ص ۱۲۰
ص ۱۲۱
ص ۱۲۲
ص ۱۲۳
ص ۱۲۴
ص ۱۲۵
ص ۱۲۶
ص ۱۲۷
ص ۱۲۸
ص ۱۲۹
ص ۱۳۰
ص ۱۳۱
ص ۱۳۲
ص ۱۳۳
ص ۱۳۴
ص ۱۳۵
ص ۱۳۶
ص ۱۳۷
ص ۱۳۸
ص ۱۳۹
ص ۱۴۰
ص ۱۴۱
ص ۱۴۲
ص ۱۴۳
ص ۱۴۴
ص ۱۴۵
ص ۱۴۶
ص ۱۴۷
ص ۱۴۸
ص ۱۴۹
ص ۱۵۰
ص ۱۵۱
ص ۱۵۲
ص ۱۵۳
ص ۱۵۴
ص ۱۵۵
ص ۱۵۶
ص ۱۵۷
ص ۱۵۸
ص ۱۵۹
ص ۱۶۰
ص ۱۶۱
ص ۱۶۲
ص ۱۶۳
ص ۱۶۴
ص ۱۶۵
ص ۱۶۶
ص ۱۶۷
ص ۱۶۸
ص ۱۶۹
ص ۱۷۰
ص ۱۷۱
ص ۱۷۲
ص ۱۷۳
ص ۱۷۴
ص ۱۷۵
ص ۱۷۶
ص ۱۷۷
ص ۱۷۸
ص ۱۷۹
ص ۱۸۰
ص ۱۸۱
ص ۱۸۲
ص ۱۸۳
ص ۱۸۴
ص ۱۸۵
ص ۱۸۶
ص ۱۸۷
ص ۱۸۸
ص ۱۸۹
ص ۱۹۰
ص ۱۹۱
ص ۱۹۲
ص ۱۹۳
ص ۱۹۴
ص ۱۹۵
ص ۱۹۶
ص ۱۹۷
ص ۱۹۸
ص ۱۹۹
ص ۲۰۰

بمحقق طبع شجوهی که چون بر کعبه رود نظر بر پشت پای کند و زانو با هر دو دست محکم کند
 و گشتن و سار افراغ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت را بر دارد و ادنی تسبیح رکوع
 و سجود بسیارست و اگر زیاده گوید تا بخت یا شایان زیاده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول
 قیام و قنوت طول رکوع و سجود باید پیش برسد اصل الله علیه و سلم فرموده است اعطوا اکلکم من کل
 شیء الریح و الشجوه و اگر امام باشد از شایان زیاده گوید و چون چنین کند شش نماز جای آورد
 باشد قال الله تعالی قد افهم المؤمنون الذین هم فیهم لولا انهم تخاشعوا لقال ابن عباس
 رضی الله تعالی عنهما فی قوله افعل المؤمنون ان الفلح علی المؤمنین انما هو النجاة فی الدنیا
 من اثم الذنوب فی المعیة و فی الاخرة النجاه من النار و جمیع ارکان نماز در حاضر دارد و چون
 بواسطه تجدید عبادت و شوق به او برسد که ارکان عالم از نماز که مستوفی اسلام است حاصل دارند
 و از جماعت تغافل می دارند و قد صدق الله اول نبی الله و اب سجد و سجده و ان را بجای آورد و از
 تمام نماز را بجز اصلاح عوام تصدیق نمایند و خواص مستغنی میدانند و از برکات آن محرومی اند
 و کسی که از برکات نماز محروم باشد معلومست که از برکات ایمان و معرفت چه بهره خواهد داشت پیشتر
 صلی الله علیه و آله فرموده انکلی شیء صفة الايمان الصلوة و الصیوة و الصلوة و الصلوة و الصلوة
 انسی کلام الشریف معمول حضرت ایشان در چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بگفتند
 یا بیان آن ترفیبت رنگ آن تزیینت میفرمودند و در طریق کیفیت صلوة الاستخاره
 معمول چنین بود که چون استخاره در هیچ کار استخاره اقدام می نمودند و در سفر بود و در سفر
 بر منزل استخاره میکردند و میفرمودند صلوات یا و در هر امر که شروع میکند بعد از استخاره در آن اقدام
 نماید اگر فست ادا می و در رکعت استخاره نیاید چون دعا گفته اند که بجز غیر پیش خواهد آمد هیچ
 دعا یا در استخاره مسنونند و کاریست که اگر در شایع طریقت اقبال و توجیه خاطر بر می طینان خود
 افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع در آن امر نماید و الا ترک در بطریق سخن

اینست که اول دو رکعت نماز بگزیند استخاره گذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکفران
 و در ثانیه قل هو الله احد نخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استعینک علی کل شیء
 بعد از آن استعانت من فضلك اللهم فانک تقدر لا اقدر و تعلم لا اعلم و انت علام الغیوب
 اللهم انک کنت تعلم انی فی ذنوبی و معاصی و عاقبة امری اذ اعلم انی ابدانک و ابدانک
 الی ثم بارک لی فی ذنوبی کنت تعلم انی فی ذنوبی و معاصی و عاقبة امری فانما ترید منی ان اذنی
 عن ذنوبی و اقوز لی الخیر فیکان هم خیر منی صاحب غیر السعادت یفراید که عادت جاهلیت آن
 که چون قصد سفر یا کاری میکردند تقسام با زلام در جزئی و عیاشه و قال تطییر و امثال این امور
 که شعرا بل شرک کفرست لازم میکردند صاحب غیر السعادت یفراید که عادت جاهلیت آن
 و تکرار سوال شد و فلاح از واجب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در سجده
 احوال و ایت سعد و قاصد آن که سعادت نبی اوم در استخاره است حق از حق و رضا بعضی
 حق و شقاوت نبی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای حق و تقسام با زلام
 است که است از تیر قمره آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
 بر یکی افضل از دیگری یا افضل بر سوم اشقی یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از آنها را
 آورده اگر افضل آمد و دیگری را میبردند و اگر لا فضل می آمد میگردند و اگر خالی یا لاشی آمد باز نمی
 تا یکی از افضل یا لا فضل براید و عیاشه را ندانند پرندگانست چون قصد کاری میکردند
 بر نه تایی پرندند اگر درست راست می پرید بهتر و شگون میدادند و اگر درست چپ می پرید
 از آن کار بازی استوار و مراد بقال تطییر ترک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
 اگر استخوان فل و دیگری تطییر در جاهلیت اما فل نیک گرفتند شروع بپسندوست که در واقع بی اثر است
 گفتند من الله صلی الله علیه و سلم فقال ولا تطیروا و در حدیث که وارد است
 انکم یحکم الله قلوبکم

اینست که اول دو رکعت نماز بگزیند استخاره گذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکفران
 و در ثانیه قل هو الله احد نخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استعینک علی کل شیء
 بعد از آن استعانت من فضلك اللهم فانک تقدر لا اقدر و تعلم لا اعلم و انت علام الغیوب
 اللهم انک کنت تعلم انی فی ذنوبی و معاصی و عاقبة امری اذ اعلم انی ابدانک و ابدانک
 الی ثم بارک لی فی ذنوبی کنت تعلم انی فی ذنوبی و معاصی و عاقبة امری فانما ترید منی ان اذنی
 عن ذنوبی و اقوز لی الخیر فیکان هم خیر منی صاحب غیر السعادت یفراید که عادت جاهلیت آن
 که چون قصد سفر یا کاری میکردند تقسام با زلام در جزئی و عیاشه و قال تطییر و امثال این امور
 که شعرا بل شرک کفرست لازم میکردند صاحب غیر السعادت یفراید که عادت جاهلیت آن
 و تکرار سوال شد و فلاح از واجب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در سجده
 احوال و ایت سعد و قاصد آن که سعادت نبی اوم در استخاره است حق از حق و رضا بعضی
 حق و شقاوت نبی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای حق و تقسام با زلام
 است که است از تیر قمره آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
 بر یکی افضل از دیگری یا افضل بر سوم اشقی یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از آنها را
 آورده اگر افضل آمد و دیگری را میبردند و اگر لا فضل می آمد میگردند و اگر خالی یا لاشی آمد باز نمی
 تا یکی از افضل یا لا فضل براید و عیاشه را ندانند پرندگانست چون قصد کاری میکردند
 بر نه تایی پرندند اگر درست راست می پرید بهتر و شگون میدادند و اگر درست چپ می پرید
 از آن کار بازی استوار و مراد بقال تطییر ترک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
 اگر استخوان فل و دیگری تطییر در جاهلیت اما فل نیک گرفتند شروع بپسندوست که در واقع بی اثر است
 گفتند من الله صلی الله علیه و سلم فقال ولا تطیروا و در حدیث که وارد است
 انکم یحکم الله قلوبکم

اینست که اول دو رکعت نماز بگزیند استخاره گذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکفران
 و در ثانیه قل هو الله احد نخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استعینک علی کل شیء
 بعد از آن استعانت من فضلك اللهم فانک تقدر لا اقدر و تعلم لا اعلم و انت علام الغیوب
 اللهم انک کنت تعلم انی فی ذنوبی و معاصی و عاقبة امری اذ اعلم انی ابدانک و ابدانک
 الی ثم بارک لی فی ذنوبی کنت تعلم انی فی ذنوبی و معاصی و عاقبة امری فانما ترید منی ان اذنی
 عن ذنوبی و اقوز لی الخیر فیکان هم خیر منی صاحب غیر السعادت یفراید که عادت جاهلیت آن
 که چون قصد سفر یا کاری میکردند تقسام با زلام در جزئی و عیاشه و قال تطییر و امثال این امور
 که شعرا بل شرک کفرست لازم میکردند صاحب غیر السعادت یفراید که عادت جاهلیت آن
 و تکرار سوال شد و فلاح از واجب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در سجده
 احوال و ایت سعد و قاصد آن که سعادت نبی اوم در استخاره است حق از حق و رضا بعضی
 حق و شقاوت نبی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای حق و تقسام با زلام
 است که است از تیر قمره آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
 بر یکی افضل از دیگری یا افضل بر سوم اشقی یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از آنها را
 آورده اگر افضل آمد و دیگری را میبردند و اگر لا فضل می آمد میگردند و اگر خالی یا لاشی آمد باز نمی
 تا یکی از افضل یا لا فضل براید و عیاشه را ندانند پرندگانست چون قصد کاری میکردند
 بر نه تایی پرندند اگر درست راست می پرید بهتر و شگون میدادند و اگر درست چپ می پرید
 از آن کار بازی استوار و مراد بقال تطییر ترک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
 اگر استخوان فل و دیگری تطییر در جاهلیت اما فل نیک گرفتند شروع بپسندوست که در واقع بی اثر است
 گفتند من الله صلی الله علیه و سلم فقال ولا تطیروا و در حدیث که وارد است
 انکم یحکم الله قلوبکم

خواهد که صلوة بتسبیح بخواند بوجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از فرات در حالت
ایام کلر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یا تزد بار خواجه بعد از آن رکوع و رکوع
و تود و جلده بعد از سجده نین دوه بار بخواند چنانچه در هر رکعت بقصد و پنج بار بشود و مجموع در چهار
رکعت بتسبیح تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهان
خوانند و این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند و الا در غیبه و اگر نتواند در ماهی یا در
سال و اگر این نعمت خواند تمام غم خود ببار خواند و اگر طریق کیفیت صلوة اجمعه معمول چنین بود
که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استمال خوشبوی نمودند و شانه بر محاکم
وسه و در چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه مختصره نماز را طویل بخوانند و
میفرمودند که بوجوب تسبیح اول قرارت و تسبیح از آغاز است گاه بعد از جمعه در هر رکعت تسبیح
مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذازند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد
از نماز هر دو دست را بر سر داشته آواز بلند میفرمودند که فاشحی حضرت البی علی الله علیه السلام علی
و عمر و عثمان و بیکبار رضی الله تعالی عنکم اجمعین بعد از آن سوره فاتحه میخوانند و باران
نیز در قرارت این سوره متابعت مینمودند بعد از آن در دو پنجاب سالت آب علی صاحبها
الصلوة و السلام خوانند هر دو دست بر روی مبارک فرو می آورند و من بعد شغول بر افرینند
و هر که از بدان در خدمت شریف حاضر می بود او را توجیه میدادند و بعد از شریف بکان شریف
میفرمودند که طریق کیفیت خطبه ولی الله الذی انزل علی عبد الکتاب
و لا یحسب له عین کما و کشفه ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و کشفه ان
محمد عبد لله و رسول الله خیر المرسلین اما بعد فان النبأ خضر و خلوة و اینه
مستلکها فاطمنا طوبک کفعمون فانعم الله علی نقابه و لا تمون الا و اشکر

در روز جمعه
لباس لطیف
پوشاک نفیس
استمال خوشبوی
نمودند و شانه
بر محاکم
وسه و در چشم
مکشیدند و نماز
در وقت اول
ادایا میکردند
و خطبه مختصره
نماز را طویل
بخوانند و بعد
از نماز هر دو
دست را بر سر
داشته آواز بلند
میفرمودند که
فاشحی حضرت
البی علی الله
علیه السلام علی
و عمر و عثمان
و بیکبار رضی
الله تعالی
عنکم اجمعین
بعد از آن سوره
فاتحه میخوانند
و باران نیز در
قرارت این سوره
متابعت مینمودند
بعد از آن در دو
پنجاب سالت آب
علی صاحبها
الصلوة و السلام
خوانند هر دو
دست بر روی
مبارک فرو می
آورند و من بعد
شغول بر افرینند
و هر که از بدان
در خدمت شریف
حاضر می بود
او را توجیه
میدادند و بعد
از شریف بکان
شریف میفرمودند
که طریق کیفیت
خطبه ولی الله
الذی انزل علی
عبد الکتاب و لا
یحسب له عین
کما و کشفه ان
لا اله الا الله
و حده لا شریک
له و کشفه ان
محمد عبد لله
و رسول الله
خیر المرسلین
اما بعد فان
النبأ خضر و
خلوة و اینه
مستلکها فاطمنا
طوبک کفعمون
فانعم الله علی
نقابه و لا تمون
الا و اشکر

مستلکها سبحان ربک رب السموات و الارض و عما یصرفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب
العالمین و گاه باین عبارت بخواند الحمد لله الذی خلقنا فسوا و الذی من علینا
فهدنا و نعمنا و اخطانا و الذی اطمنا و اسقنا و الذی نمیتنا و یحیینا و
نشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و نشهد ان محمدا عبده و رسوله
صلی الله علیه و علی اله و اصحابه اجمعین اما بعد فانکم عباد الله و نفسی بقوی
الله فان اکر مکرم عند الله انتمکم و گاه باین عبارت بکن می فرزند و ذکر الله و الشکر
علی نعم الله و الصبر علی بلاه الله قال الله تعالی فاذا ذکر فی ان ذکرکم و اشکر ولی
و لا تکفرون و اعلموا ان ذکرکم شکر و اقلیل من عبادی الشکور و ان الله
مع الصابین انه جواد کریم غفور رحیم و طریق کیفیت خطبه نایب الحمد لله
الله تعالی و تسبیح ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و نشهد
ان محمدا عبده و رسول الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
انکم اصلو علیک و سلوا تسلیما اللهم صل علی محمد افضل صلواتک عدتمصلواتک
و علی اله و اصحابه و آل واجبه و اولاده و احقادهم اجمعین خصوصاً علی افضل الناس
بعد النبیین ایشین الصدیق و عمر الفاروق و عثمان ذی النورین و علی المرتضی
و الحسنین و علی سیدنا النساء فاطمة الزهراء و علی عینه الکریمین و علی
کل من احسان الله بعباده و بالایمان و بالعباده بالاحسان ربنا اغفر لنا و
لاخواننا الذین سبقونا بالايمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک
رحیم و حیدر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و الله اکبر
ما یغفر الله اللهم صل علی محمد افضل صلواتک عدتمصلواتک و علی اله و اصحابه

الاصحوم و جنة من الجنة و احوال كرسنك ان در یافتن و بشودن و بدو شادمانی رسیدن که لشکر کرم
 قوتخان و فتح محمد فطاکره و فرقة عند قهقهه کتبه بی موم می بینی آید انتسی ازین آه یاران
 طریقه از مسافت بید پیش از رسیدن این راه مثل از ان بیت است احرام خدمت می بستند و مانند
 حاجیان کبک گویان خاندان فاطمه از هر جانب اطراف برای تحصیل فالمدین ماه بخت شریف
 رسیده شرکت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض برکات چنانکه شاید از صحبت
 بابرکت ایشان حاصل می نمودند و از سماع کلام مجید و قیام میل حظا فرمی بودند و از مقام خود فرقیات
 نموده به مقامات عالیات میرسیدند و مشرف به اشارات عالی میشدند و کرامت اقبال اجازت و ولایت
 منصب خلافت میدیدند و او را با اجازت خلعت سرافراز فرموده رخصت میکردند و فی الجمله
 در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خداشوران درین ماه هر روز روز جمعه و هر شب شب جمعه
 براه و محمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این راه ناجای پارچه سفید بر
 خلعت اجازت یاران تیار کناننده نگاه میداشتند و لاق آنرا عطا می نمودند و ذکر طریق کیفیت
 اعتقاد و مسئله توحید وجودی و توحید شهودی حضرت مولوی غلام نبی رحمة الله علیه
 در رساله کلمات الحق که از اشارت پر بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت
 و وحدت شهود از مسائل عقائد و فیه ضروریه که بنای ایمان اسلام بران باشد نیست زیرا که
 این هر دو مسئله متعلقند کیفیت بطا حادث بتدیه و آنچه از ظاهر کتاب سنت و کیفیت این فیهست
 همین قدر است و بس که این علم تمام ماسما داشت معنوع و او تعالی شان را صانع و قدیوم و آگاهانیک
 در میان این هر دو صانع و معنوع بنوی صلا و تینیت هم تحقیقت با غیرت محضت پس لسان
 شرع از ان ساکت است اگر چه بطریق معنور و اشارت استنباطا بر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شایع
 میتوان نمود و لیکن از اینقدر اثبات و بول عقائد یکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل

سخن بزرگوار
 از کتب
 در راه
 شادی
 کمالی
 انظار
 بخت
 به صلا
 قیام

و فیه ضروریه شهودی نیست مگر آنکه از مکشوفات او لیا لاندست که بعضی ایشان را اولیای
 سیر و سلوک حدت وجودی مکشوف شده و بعضی آنرا وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و
 تابعین و اشیاع ایشان ضوان علمه علیهم اجمعین و همچنین از فقهای صوفیه که از اهل صحو و اوقات بود و اند
 تکلم یکی ازین هر دو مسئله قصه سحرا بقوت نرسیده مگر تعلیمی و توحید وجودی از زمان شیخ ابوالقاسم
 و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید بشود یا فیه و کتب رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد
 این مسئله در وقت گذشته در و اج آن درین زمان بر تیره رسیده که جماعه از خیر خوان که بزیر خود فیه بودند
 صرف اعتقاد و باین مسئله کمال این می کارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری می شمارند
 انبیا و اولیای که ائمه شرع کمال اعظم امت محمدیه است و نور سعادت سمدی متعلق اوست فقال
 بعضی لعنوا السعاده کلها فی اتباع التشریح ظاهرا و باطنا فمن ابدان یکون سعیدا
 فی الاولی و العقبه فلیکن من اظنه بالحقا فی الحقیقه و ظاهره بالتقوی و یتقی النفس عن المعوی
 کما یخلص فی امور و بمولی که کما یحب بر صاه و اذا کان كذلك یقتضی من المعارف
 التی هی الحقیقه و الا کسر الحقیقه ما کلا یقرن الا بذوق انتسی توحید شهودی از حضرت
 شیخ علامه الدوله حسنی و اولاد از حضرت مجدد الوعد ثانی رضی الله عنهما نامانند وین یافته پس طالب
 را باید اگر دست و بصیرت کمال که ظاهرش موافق کتاب و سنت باطنش منور باشد که سیر علم
 و از قبیل صحبتش آنچه بود واضح سازد جهان کمال خود گرداند اما قبل از ان از راه حسن ظن با اولیای الله
 دانمین استلیم اند و مگر از راه کمال حسن ظن با حضرت مشایخ خود یکی ازین دو مسئله نیست شود و اک
 دارد لیکن باید که زبان طبع و تشنه بر طرف ثانی کشاید و در ذره و انکار اقتدای خلاف مشایخ خود که از ایشان
 طبع یکی ازین دو مسئله کشف ظاهر است از انما فیه بر احوال ایشان آنچه میگویند از روی خود میگویند **صرح**
 قدر هر چه گوید و گوید هلس ایشان را انکار خلاف و در خود بخند و مانند نقل ایشان چه ظاهر است

سخن بزرگوار
 از کتب
 در راه
 شادی
 کمالی
 انظار
 بخت
 به صلا
 قیام

که چنانکه مخالف ظاهر شرع و نه مصداق است مثل عقل سلیم را با تجویز میاید و مخالف مسلک از مسائل
 عقیده بنده اند و بیاد است برود و کار آن عقل نیست و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت از این قبیل است
 که نه مخالف شرع است نه مصداق عقل اما اگر بعضی از خود در بعضی مسائل خود تصدیق امامت دلیل عقلی بر سلک
 و عدت خود شده اند و آنرا برهان قطعی است پس کسی که در فرض عقل مساوی داشته باشد شصت
 که آن خود میری نیست بظرف انصاف بخواهد بپرسد بقطعیست که اصل نیست که در اشکال این مسائل که در آنجا
 حال محبت نه قال خود فکر بر این دلائل تصحیح عمر عزیز و حضرت شریف فیما بین نیست مولانا بی جای
 رضی الله تعالی عنه حاکم بنده نقد نهصد و پنجاه بیاید که در اقسامی تفکر و تمسک در مسائل خود
 خویش بر بود کتابی در نقلش و اشکال بر حاشیه سلک چند نوشته مضربش اگر اینها را بترجمید جز بزرگوار
 تعینات و قضا از رسوم و عادات است ندید و قصود کردن در آن بظرف عقل صحت نیست سوخته
 اعماد انشاء بجهت مسلمانان و بکتابی که در شرح و تفسیر او حدیث کرده اند که فی رضی الله تعالی عنه
 خیر پوشیده و نام که بجز حفظ مقالات ارباب جمید و تمجیل معانی آن گفتار کردن و آنرا مزاج ملت
 شون غایت شمران و سنایت میوانست انتهى بهم از اینجا است که حضرت ایشان میفرمودند که نظریات
 حکم این مسائل عقلی این کتب نیز نباید کرد که فایده ندارد بکتاب بعضی اشهر دارد و از اول اینها است
 تفسیر حدیث است و اشکال عقلی من اشجع الله فی التزم من انبائه است عقلی صلی الله علیه و آله
 و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباقی نام فاضلی که شمسک تفسیر در مشرب و جودی بود فاضلی در تفسیر
 که در پی پیغمبر صلی الله علیه و آله در خواب و بکار و تمام دست باها علی از علماء و اولیای ایشان
 معاشرت است و باطن مغوی است چپ و باطن علی با کمال دلیری از دست صوفیها
 نبی است سالک پناه علی صاحب الصلوة و السلام عرض کرد که اینها شصت رایی را در آنکه در
 ارواح داده اند و بجهت از دست ببرد کشاده عالمی اگر خوانده اند و صوفیها

این کتاب در بیان حقایق
 دینی است و در بیان
 حقایق دینی است
 و در بیان حقایق
 دینی است

شیده و در غیر نیند و جناب سالک میانه معتقد و اسلام از طرف صیاد ارباب ایشان با وجود وقوع قصص
 بجمع نیفرایند و این حرارت علماء از راه اسماست حقا نیست بر اعتماد حمایت آنحضرت و سکوت آنحضرت
 علیه السلام بر عیادت عشق و محبت صوفیه است که علماء میگویند که داشت ظاهر باطن آنحضرت صلی الله علیه و آله
 غیر البریه اند و فکر طریق کیفیت فصاحت و مواظبت ضروری تا فقه در سلوک حضرت
 ایشان محمد مصمم قدس الله سره و این مطالب با استیجاب رساله خود نوشته اند فقیر غلام آزاد در اینجا
 بنماید ای را در از نسبت ناخبرم مخالف اخبار زمانی و از مجاست جمله که بزرگ بود خورا در دست شخصی
 گرفته است و عمل او نیز در حق سنت سولست صلی الله علیه و آله و سلم و بجای شریعت غیر از عقلی نیست شمار این زینهار
 از دو بابش که در آن شهرش میاد ابرو را بام به و میلانی پیدا آید و ضلع کارخانه غلام آزاد که گفته
 نظایر او در دست پنهان و دام شیطان است از برایت نشان هر چند از وی افرغ خوارق عادات نبوی
 و از دنیا بفری تعلقش با بی قهر من صحبت به اگر کما تقر من الاستسک سلطان وقت شیخ ابو سعید
 را گفتند که فلان کس بر وی آب میرو گفت سلتش می نیز بر وی آب میرو گفت فلان کس بر وی آب میرو گفت نمی
 میروید بر وی آب میرو گفت فلان کس یک لحظه از شهری بشهری میرو و گفت شیطان نیز در کف از مشرف
 بر غیب میروید این چیز را بر من قیمت نیست و دانست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند وزن
 خواهد و با خلق در آنجا از خدای تعالی خافل نباشد قدوة اهل الله ابو علی را بارسی را
 بر سینه از کسی که راهی می شود که این مرا حلاست چه اگر من بر جد سیده ام که خلاف اولیا
 درین از یکدیگر بواجب گفت آری سخن سیده است اما این سیده است و اگر گناهی بر تو آید زود
 زانگاه آن بوی بوی استغفار ناسی پوشیده را تو بپوشیده و گناهی آشکارا را تو به آشکارا تو
 برون دیگر میزند از او گفته است که کرام کاتبین تا سعادت در نوشتن گناه تو تصحیح میکند اگر
 صاحب گناه در میان تو بگذرد آن گناه را نمی نویسند و الا در بیان ثبت میاید و اگر این بود

این کتاب در بیان حقایق
 دینی است و در بیان
 حقایق دینی است
 و در بیان حقایق
 دینی است

این جمعیت انشا الله تعالی بسا از جمله شایستهان سنت نبوی علیه السلام و در ویران خانقاه عالی
 بجهت رسیدن صلواتی که گزاشت خاطر جمع دارند و در هر یک کتب معتقد باشند که تمام جاهای مطهری
 تعالی منعم و ختم حضرت محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است و لازم که در اینجا ایستاد و از غیر
 مواجید باشند و نیزه اند که در عین بی طلب سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصاً
 درین زمانه باعث رفع فقر و غناست و در روزی را بعد سلام گوید که دنیا فانیست و آخرت ثابت
 اینقدر انصاف ضرورت که در هم حلاله قات شریف خود را در حق شریک نماند و اگر توفیق باشد
 و عاود بابت فایده و جمعیت صحت و عافیت نواب شاه و خان در اوقات خاص واجب دانست
 ایضا خبر او فریاد حسین علیه السلام که در کماله شاه از شاه باطن باطن از آن خوشی
 والد و مورثان است و دنیا و آخرت نیست و خدا چنانچه در شوق استغفار فرموده اگر کسی
 کفارت و گناهات بجز آن دعا الله تعالی حوائج امورش را مقرون بگوید که از دعا و دعا فاعل
 سوختن بر وقت مقدر است اگر در زندگی شریک باشد انشا الله تعالی بشیر سلامت است و این
 بر خود ای خاطر خواه خواهد کرد که طایفه خیر خاندان دارد که بخت میر سلیمان صاحب قاسم
 مستحکم است بخانه فرزند است که سنون با بر معقول بود انشا الله تعالی خیرش همای آنکه
 که با همه دل و جان معشران و متعلقان و فساد زبان و درانی شریکمان نیست بمرسد و میشود
 که در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها
 لطیفه قلب از قید قالب برآمده است اما استعدا این نوع نیست همه اطفال و عزیزان در راه
 مقصود میر و خدا مبتذل محمود برساند چون سلب مرض قلب قالب معمول حضرت است که
 تعالی منعم و حق تعالی آنجا است و قدرت آن عطا فرموده است چه از راه انکار خود
 درین امر خیر حقه و بسیارند فیض الله خاص صاحب هر روز پیش و نشانیده بعد از صلوات

مرض ایشان نمایند که بهست قاصد و سبب آنست که تصور نمایند که بانفسی که اندرون میر و در هر یک
 جسمانی شخص از قالب می بر آید و کشیده میشود و بانفسی که بیرون می آید که آن عوارض محمود
 جسمانی بیرون می آید و از اندرون سلب کند بیرون می آید تا صاحب سبب شود و متداولی
 نگردد و قصد شریف بفرجه از بر نفاقت شاه سیف الله صاحب است که است اما بشیر ضایع هم اندرون که
 حق شری ایشان بزرگوار است و در نصیب آنکس غلامی بنظر نمی آید و اسباب همراه بیرون
 علائق منفوق است اندکی بتامل این چند را به عمل آید و در کمال است در زیر پرده شده باشد از اذنه
 و اجابت انخوان طریق و طلب سلام نیاز قبول با بقیه قریه اقم تقاضای بنیت اینک صفت مبتدا
 و اشغال از وطن بیلبه که گنبدو بسیار باشد درین حکمت است و از توفیق و عمل بیرون در طریق علیه
 سرور بهر سید انشا الله تعالی کثرت مستفیدان و مفتوحات هر دو جهانی از زانی غراب شد خاطر جمع
 بیسان محمد قاسم سوره لایلات یکصد و یکبار یا اسم الله هر روز بخواند از آن آرزو و در هیچ
 چیز مانع شرعاً هیچ ضرر نباشد سید انشا الله تعالی و دلال نظر مثل شست غاشا کیمت بر سر
 دریا حال از آن خوانده و قدرت شما که درین نظر از حد گذرانیده نباشد و شوی آن غیر نمودن
 دارند و رضایان بر سر سید و در آن طریق و محافظان قرآن مجید این بار در اینجا بسیار فراموش شده و از انشا
 تعالی این با مبارک است بجهت که در آنجا آمده بعد از سید محمد و محمد بیست میر شاه علی دستت +
 بمحمد سحاق خان ظهور از توجیه بر قلب سوره شاد را و اصل که در قوم بود و معلوم شد بعد از آن
 توفیق یافتند که تعمیر زیان معطوفه را کسی با و نمیدید بهر حال نمی پاک رخاک آن عقیقه کاشته بهم توفیق
 مقصد بنخواهد شد باید که آن بر غرور از نجا بر توفیق مشرع و در باطن مشغول بیکر طریق باشد که غلات و در حاشا
 منصورین کار است و ایشان نیز باید که بیکر طریق قید باشند و التزام شریعت و محبت مشایخ و دوام

بهین جمعیت انشاء تعالی سجا از بین شان شایسته و در ایشان خاندان
 جمعی در ضلع نوازه گزاشت خاطر جمع دارند و در طریق دور کتب مقید باشند هم برای جای
 تعالی مشتمل بر حضرت مجددی انشاء تعالی و هر روز بعد از صلوات لازم کند و بجناب امیدوار از غیر
 بر او امید باشند و نیز بدانند که در پیشین بی طلب سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصاً
 درین زمانه باعث رفیع فقر و غناست و کاروی را بعد سلام گوید که دنیا فانیست و آخرت پایست
 اینقدر انصاف ضرورت کردیم صلوات فات شریف خود را صورت شما آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
 و عاود بابت فاه و جمعیت و محبت و عافیت نواب شاه و خان در اوقات خاص واجب دانستند
 بصاحبزاده فرید حسین قصید در معاد معلوم کردیم که والده شازده شاهر باطن مغز ایشان
 والد و مورخین است و بنا بر آخرت خود بنا چنین الله شفقت میبندی استغفار کرده اگر امید باشد
 کفایت و کفایت قبول کند تعالی عواقب امور شما مقرون بیکدیگر اندازد و ما غافل بودیم
 موقوف بر وقت مقلد و عمر آخرت گوارانگی ^{استغفار} انشاء تعالی بشو سلامت بان حضرت
 بر خود ای خاطر خواه نماهیم که در ایام خیر خاتمه او دارند بجزت میر سلیمان صاحب قاسم
 مستحبت استخاره نویسی و استخاره کشوند باید عمل بود انشاء تعالی خیر پیش جای احوال
 که با هر توکل و تامل و عرض الهی تعلقات و فساد زبان و در طایفه کمال محبت بر سرده میشود
^{مستحبت استخاره نویسی و استخاره کشوند باید عمل بود} انشاء تعالی خیر پیش جای احوال
 انشاء تعالی عزیزان اموال و ارباب صنعت هر یک که مشغول دارند و در آن مشغولند
 لطیفه قلب از قید قالب برآمده است استغفار این شریف است همه اهل ایمان و خیران در راه
 مقصود میرود و خدا برتر است و چون سلب مراض قلب قالب معمول حضرت است که
 تعالی مشتمل بر تعالی آنجای احوال و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انحاء خود
 درین امر خیر خود بسیار در فضل شما انصاف صاحب هر روز پیش و نشانیده بقدر انصاف

مرض ایشان نمایند تا که بهت قاعده سلب است که تصور نمایند که بانفسی که اندرون میرود هم
 جسمانی شخص از قالب می برآید و کشیده میشود و بانفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عواض مسعود
 جسمانی بیرون می بیند و از اندرون سلب کند بیرون می آید تا صاحب سلب شود و متاد می
 نگردد و قصد شریف بسفر مجاز بر فاقه شاه بیست و شش صاحب است اما بشو ضمای مردم اندرون که
 حق شری ایشان بقره سرکار است و نصیب آنشغنی خادمی بنظری آید و اسباب همراه بران
 علائق مغفوق است اندکی بتامل این حسن را بهمن آید و در کوه سیاه در زیر پرده شده باشد از احوال
 و احیای انخوان طریق و طلب سلام نیاز قبول با بفقیر اقم تقداتی بنیت انکاح سنت است
 و انتقال از وطن ببلده گشته بسیار باشد درین حکمت است و از توفیق و عمل دران در طریق علی
 سرور برسد انشاء تعالی کثرت مستغیان و فتوحات هر دو جهانی از زانی خواهد شد خاطر جمع
 بیسان محمد قاسم سوره ابیات یکصد و یکبار یا اسم الله هر روز بخواند احوال آفرود و روح پاک
 بدین شیوه شادمانی شود بر شاهر برسد انشاء تعالی دلال نظر مثل شست غاشا کیست برود
 دریا حالاً اثرانده و حضرت شما که درین خط از حد گذرانید و خیالی است و شوی آن غبار نمودن
 دارند و رضای بر سر خود و دران طریق و ما اطفال قرآن میدان بار و در اینجا بسیار فراموشند و از انشاء
 تعالی این با مبارک است ^{استغفار} انشاء تعالی که از اینده بهیچ وجه بر همه و همه است در شاه علی دست +
 محمد سحاق خان ظهور اثر تو جبر قلب توره شما و اهل که بر قوم بود معلوم شد بعد از انظار
 توفیق یافتند که توفیق بسیار مغلطه دار کسی با تو میدوید بهر حال نمی پاک غناک آن مطیقه کاشته بهم محبت
 مقدر بنخواه شد باید که آن بر خود در انجا برقیه شریع و در باطن مشغول بکار طریق باشد که غناک و در
 منصورین کار است و ایشان نیز باید که بکار تقوی مقید باشند و التکرام شریعت و محبت شایع و دوام

شکل این صفت است و از جهت مردم این اشغال است سبب اشغال لازم شایسته و خدمت علی و شایسته
 شدین و مشرف نیست شماره و آنکه کلام علی است **الفتح فی شاه ابو الفتح** و ما غیره
 پیش از مرده و قهر سزای مرده و در هفت بر سلام می تواند کرد که موافق خبر صحیح است و باطل است و در این
 اکنون که هم سلطنت تازه کرده اند فخر خود را در ادای هم و قضا و قضاء است و در این میان
 چون که نایب ولی سواد و پستان غنی شده است و کاتب ندارد و بعضی سائل شریعت و طریقت بطریق بر آن
 اجابت ال کرده اند بطور کاتبی قوم شده عزیزان آنها را فراموش کرده اند بعضی از آن مشایخ
 مرسل می شود و کاتب قبول سد بقاضی محمد سعید تار سیدک تقی بر آن گفته که در سبلی است از جهت
 مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن ریاضت ارشاد و علم بر او دیده اند و در جمیع کتب است ایشان شایسته
 دانسته اند و آن دیگر که از تقی استفاده کرده اند و اجازت یافتند صحبت آنها هم همان افکاره نیست
 اما شیخ است اصل بسیار و کاتب است اگر تقی در حق کسی پارشی نویسد بقدر طاقت سعی در آن
 که برای شما خدمت خواهد شد باریان این بقدر است تعالی در یاد خود مشغول و متابعت پذیرند
 صلی الله علیه و سلم متفرق است **بلا محمد یار کای** نماز ترویج شریعت و طریقت از تنگ و مقربیت
 در دهان طریقت پیش تیار بر آن کسی جز از حق تعالی او شمار از تاج سنت نبوی صلی الله علیه و سلم
 استقامت روزی کند و با او هم که از علم هم کافران که گفته اند تعالی بدو حکم فرموده
 شده و فراتر است که طهارت علیهم السلام آن اشهاد است و در صانعان او آواره و پرشور و در آن زمان
 قصبان طرف کرده اند و در حضرت میرسد الله صاحب کیا تقی خصوصیت بسیار دارند که این می آید
 اگر چه احوال آن کتب مردم آنها منقح نیست یکی بصورت مرقوم میگردد که اهل طریقت است و در دست
 در بان در خدمت ایشان تقی بسیار بود و خصوصاً در بی وقت که در طریقت جلالی اهل این
 رسیده است از او زیاد است **بیرا جناب صاحب جلالت** که با او در دست خود خطی بود

این کتاب است که در این کتاب است
 این کتاب است که در این کتاب است
 این کتاب است که در این کتاب است
 این کتاب است که در این کتاب است

نویسند که در این کتاب است که در این کتاب است
 این کتاب است که در این کتاب است
 میرا جناب صاحب جلالت
 و در او با او فارغ شده و قصد تماشای شاه جهان پور را در او با او در خدمت پیری این حرکت نیست
 بر نود و نصدیدن بنا بر اغراض صحیح و در این است که خدا میسراند مولوی محمد کلید و بجای علی مردم
 این خود و شایسته خدا می بر است محمد فریاد علی صاحبنا السلام و از جهت آنست که در این کتاب است
 صاحبی که در این کتاب است که در این کتاب است
 اگر چه در ایشان در آن حدود واقع شود و در صاحب اطلاع رسد است که در دولت ملاقات سرا پا بکات
 این بزرگ را البته در این و ظهور از خدمت شیخ و در خدمت خود از آنکه ذات شریعت در سلطان بجانب کلمات
 ظاهری باطنیت کتب است از جناب سید السادات پیر تقی و تقی سلیمان از جناب حضرت شیخ اشیر
 تقریر کرده اند بهر چه علی ایچاز عالم توبه معاش نوشتند بیجا است اما تقی طاعت حرکت و دواغ سیر و
 بیجا است که گفته برای پر افقت باریان طریقت از اطراف هم که کرده اند و نام بعد و ماه بدلی می آید
 که متعلقان آنها هستند و از این جهت قصد قصه می یکان با این همه دنیا داران این معبود با تقی معنی ندارند
 صحبت معلوم کرده اند که در این کتاب است که در این کتاب است
 در در افغان او تمام فرموده گاهی نام در دو زبان اگر او در ملاقات تقی داشت و متذکره هم که
 نیاید و ملاقات حضرت خان که پیش تقی می نشاندند و صحبت و با تقی دوست افتاد و پیران علی محمد خان را
 بزرگانی شناخته با کجا و حدیث معلوم میسر محمد صاحب از خبر عا که در طریقت حضرت پیران
 صاحبی که در این کتاب است که در این کتاب است
 در سال اولی که در این کتاب است که در این کتاب است

شغل باطن و حیرت اند و از صحبت مردم نا اهل اشغال است و از سبب اشتغال لازم شناسند و خدمت علماء و مشایخ
 متدین و مشرع غیبت شمارند و التماس کلی من اتباع الهدی بشاه ابوالفتح محمد و اخیان
 پیش از مرده تصور نیل نموده و در هفت بر سلام نمی تواند کرد و مگر موافق خبر صحیح جواب سلام تواند داد و بشود
 اکنون که در ستم سلطنت تازه کرده اند فقیه خود را در راهی هم و همیشه مقصود از این است که در تمام دنیا
 درین کی مایه ولی سواد و پستان فخری است تصنیف کتاب ندارد و بعضی مسائل شریعت و طریقت بطریق جوانی
 اجابت عالی کرده اند بطور مکتوب قوم شده عزیزان آنها را فراموش آورده اند بعضی اخبار آن متعاقب
 مرسل میشود و گفته قبول سید بقاضی محمد سعید تار سیدان فقیه که در سبب است از حضرت
 مولوی محمد الزراق که بظاهر و باطن ایقت ارشاد و تعلیم فرموده در مجموع نمایند و صحبت ایشان غیبت
 داشته غرض از آن دیگر که از فقیه ستفاده کرده اند و اجازت یافته اند صحبت آنها هم عالی اند و غیبت
 اما شیخ اسحاق بسیار در کرامت گرفته در حق کسی پارسشی نویسد بقدر طاعت سعی در آن و در
 که برای شما فیض خواهد شد باین طریق را الله تعالی در یاد خود مقبول و در متابعت پیوسته
 صلی الله علیه و سلم مستغرق دارد بجلال محمد یا کارای غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست
 چه در آن طریق پیش فقیه برادران شیعی عزیزان حق تعالی او شمارا بر اتباع سنت نبوی صلی الله علیه و آله
 استقامت دینی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم ستم کافران سکه غنایم الله تعالی بدو چه بکند و در
 شد و وزارت تبرک حضرت علیکم الرضوان الشیاد رسید و صاحبان آواره چشم خود یار شد و باطن
 فندان طرفدار کرده اند و صاحب حضرت میرسد الله صاحب که با فقیه غیبت بسیار دارند و در کتب آنی اند
 اگر چه آن آن ملک مردم آنها مغنی نیست لیکن ضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقت را بقدر مقصود است
 در زبان در خدمت ایشان فقیه را بدو و خصوصاً در وقت که در سده غارت بجای طریقت این رنگ
 رسیده است زبانه زبانه است بمیل جذب صاحب سلطنت که با در دست خود غنی بود

لا
 از آن فقیه
 صاحبان
 فقیه
 صاحبان
 فقیه
 صاحبان

نویسند که میبوسید بگویند که لقب بنی سیدان حقائق و معارف آگاه و موقوف دارد که در خصوصیت ما و شما
 این الفاظ گنجایش ندارد و در سلسله مردم و آنجا معلوم گفتند و در غلظت اینها ازین باطن نویسد که از
 سیر اجنبی میزاجا بخانان مطالعه نمایند و پس طلب بنویسند مولوی احسن خان فقیه از سیر مردم
 و مراد او باغ شده و قصد تماشای شاه جهان پور دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت عینت است
 بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیح ضروری است که خدا میباید مولوی محمد کلیم شیکالی حال مردم
 اینجند و تبا هست خدا صبی بر امت محمدی فریاد علی صاحبنا الصلوٰه و التحیة باعث تحریر آنکه حضرت پیر
 صاحبان که در کتب فقهی بر کاتبان آمده اتوالی و بیامانی تحریر است نوی قصد فرج با جماعت فقرا فرموده
 اگر چه در ایشان در آن حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد است در آن دولت ملاقات سرا پا بکرات
 این بزرگ را البته در یابند و نمودار خدمت شیخ و جعفر و زرار که ذات شریفین ایشان جامع کلمات
 ظاهر بی باطنیت کسب کلمات از جناب سید السادات بر فقیه و تمییم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیخ شد
 فقیه خود را در میسر پیر علی انچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بیاحت اما فقیه ملاقات حرکت و دماغ سیر و
 استقامت بر گزافانده برای پرداخت باران طریقت که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد و ماه بدین طریق
 که متعلقان آنها هستند و از نظرات فتنه قصد می یکنند باین همه دنیا داران این مردم و با فقیه معرفی نمایند
 عینت معلوم آید و در کتب کلمات این فتنه انقضای اشکاف است ام که خان سامان و نجیبی یعنی مستمعان
 در در خان او تمام عمر خود را گسی ندید و ام در دونه بخان او که ملاقات فقیه داشت منع کرده ام که
 نیاید و حافظت خان که پیش فقیه خود نشاند و صحبت و با فقیه در دست افتاد و پسران علی محمد خان را
 برگزینی نشاند و با کجا و فاضلین معلوم میسر محمد سعید صاحب از خبرها که در طریقت حضرت پیر سلک
 در آنجا میسر که درین گذشتت یار رفت و با فقیه بیجاک افتاد و هم سالیه میگردد و کاش این
 اندک افتادگی که در سده با هم سر راهم و فقیه و معجزه و مخالفی بگویم از خط میسر که صاحب

و بر محمد صبیح خاص صاحب سبها الله تعالی پیش ازین اولی و با جزا سید بلخ کرده بود و اندیشه ملکات بگویم صاحب
 زهره آب یکسکه بر حال بره صیبتنایکسکه و ما هم بر غم گزشت نفسی که در یاد خدا میگردد غنیمتست و از توفیق
 بحالی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه میرسد و از روزی چند در توقف افتاده
 مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث فی جمعیتی میشود و اسرار لمال صوفیه همین
 جمعیت حاصل نماسازی و صوفیانی یاران مانده محفل شگایت نیست ماده فی تشویشی قطع امید است عدم نمود
 اجباب یکی باید نیست و آنچه در خدمت اعز و سعی بتقدیم میرسد جز آنرا از جناب و سبحانه باید بلیغ نیست
 و آنچه میرسد صاحب که بجهت عارضه رحلت فرمودند و کجا آسودند بنویسند چند نفس که باقیست محتسما
 در فضای خود بگذرانند و در خدمت باقی ماند بابل در روز منزل نرساند و فتوحات باطنی روز افزون
 درین بقعه هم قریب صدکس اصبح و شام تو خندیشو و شکرانکه همه را خدا کافیت مشرفی و در حق خود
 بر تبادوی تک نیست باید که طریقی از دعای همیگر فاضل نباشد متعلقان میر محمد معین
 میر محمد کمین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا هر تنه برادران ما بیا مژد و دعا غمهای پی در پی بر دل
 یادگار گذاشته و نغمه و اولاد آنها را خدا توفیق نیک هدایا که باقی هم را در آتشی صرف نمایند کلاما
 بر حیات نیست و تقیر لکمال ضعف ناتوانی زنده است هنوز قریب صدکس ابر و در وقف تو
 چشمی آید قشاق صبیح **صاحب تقیر متعلقان** بجا نیست در
 اجباب مشغول اما اجابت و گرد و وقت کار شما خدا خاطر خواه میسازد که از مقلی میسازد آن
 مع العسر یسیر و مراقب امور شما میگرداند خاطر جمع باد و ضعف و مرضیه است که حلقه در حالت
 اضطرار اتفاق افتاد که در غمی از زندگی مانده اما حیات صوفی غنیمتست هم از بزرگواران و در
 دیگران و مردم محل شما با عده طرفه تا ولایت کبری حتمتالی رسانیده است طرفه غنیمتست و در
 و در عالم حقیقتش اخص پیش بود است میگویم تا سبادی کمالات نبوت سیده اند و در جهان

فراغت کرد
 و تقوی خود کردی
 بپندارم که در کمال
 غنیمی که از حق من
 رخسار

بجستی رسول
 بی تو نیست از دل
 نفسی بر آن پایت
 هست نگاه دار و در حق
 در سینه خنجر

توفیق و صبر و استقامت

قریب و امره امکان میرسد چنان شیخ مقرر نیست و حلقه درین ایام صبح و شام خوب شود و مردم
 خوش استعداد فرا هم آمده اند حق تعالی فرصت هدیه که میرسد کی اصلاحی تمامی سانه جای شما خالیست
 درین آخر عمر جویم فوضن برکات بهتر است که در تحریر می آید **الحمد لله على نواله والصلوة على سلفه**
 و الله آداب و آدمیت که از شما بطلو میرسد و دیگری را شکر یک شاکردن غلبه است نمایان حق تعالی نسخه
 وجود شمار ازین هم صحیح تر گرداند و امر و کرد هم شواست بتقریب تعزیت حضرت خان صاحب یعنی
 والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داعی بیاد کار گذاشتند که بزرگوار
 و آنرا در حاضر و بعد توقف سه شبانه و در ظاهر حجت بسبب غم خواهم نمود و تحریر عبارات عرابی عالی
 از تکلف نیست که ما و ایشان بعد از تمام عمری در وقت قدوم ما این خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم
 هم سفر بودیم حالاکه وقت رجوع بوطن سلیمت نیز با صلا چند نفس هم قافله ایم **امروز که از فرقه**
حریفان خبری نیست و فرود است درین بزم ز ما بر اثری نیست بسید حشمت خان بهما
شهر سواری جنگ الله تعالی بی عرض حاجت امور سرکار بلسر خاتم رساند مصرعه مید پذیرد
 مراد حقیم و آنچه از توفیق تقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت با این ربا ضعیف تحریر
 دانست اقدام نموده سعادت فرمایند چرا که آن بزرگ خریدار جنس در ویشی مانیت بوج اولی
 دیگر است اخصاص و بزرگان هر یک ایامی آنها با از صد و فقر فقیر است و آن بزرگان این نیست
 آن مردمان هم معرفت آنچه از انجلیات مقالات حضرت از آن مردمان بتقدیم میرسد جعفر او جان
 دار و تقبل الله تعالی منکم و جزا کم خیر انجوا و بشخصی **اصحاف** سخن از یاد رفت بعد از
 غزل نامه بزبان رفت و دست به مرقوم شد جمیع این فرصت که در دست باشد ز سیر گشتان
 که در حق انعام افتاد است چون آب روان ملایم و نفس دایم و پس او چمن از ما چه میبوی که پیش از این
 برودند از ایشان ما را نفس یکسکه از سینه صبا بگسلد تا درش و هزار و ناتوان کرد است آن

تالی سبزه
 و غمهای درین
 بولش از درین
 کلام نازل با این
 بپندارم که در کمال
 غنیمی که از حق من
 رخسار

غنیان از دست
 قبل از این
 بپندارم که در کمال
 غنیمی که از حق من
 رخسار

و اگر این صفت بر زبان میرفت کار مردان روشنی و گرمیست که کار دوران حیل و بی شریست
 بر چه غیر مختصر گوید هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دار و تا از مع مسرور و از
 دم کم سوز نباشد زیرا که بیشتر سبب تغییر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلاً در تزلزل و بوزان
 یکسر باشد و بر آن اعتقاد یقین دارد و در صورت اگر کسی بی غصت یا نسبت به مرتبه مقدار او کند هرگز تغییر آن
 نگردد و چون او یقین پیدا کند من همان یکسره بودم اینک نه میسر میگردد یکسره است بلکه در سبب قبول
 و قدم بر جا و در شریعت و طریقت مستقیم دارد و در محبت مشایخ و روحانیان و استوار شدن در خدمت
 بغیر نباید بود و واقعات کجایی نمود اگر چه اتفاقات بجزاب خطاب کس باشد چنانچه نقل است که شخصی حضور
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از مردم مخصوص ایشان خطاب کرد آن را به اصلاح جواب آن او واقعات
 بدو کرد چون آن شخص در خطاب بسیار سبب آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطاب بر او نمود و فرمود که
 این بیت در جواب گویند من گم شده ام مرا جوید از گم شدگان سخن گوید و راه او قاتل
 زود گامی بقدم توکل بسزای بزرگ اصلاً محتاج و معنی کنی بناید شد که در توکل نظر توجیه بطن حقیقت
 بسمانه در غیر توکل بطن خالق و وجه معین بی سوال اگر بکن اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست
 و فتوی که محال نباشد نیز آن مقبول شود و فرمودند که درین جزو زمان توکل صرف با هیچ نیست
 که در اسباب صوفیه چون صحبت است و یقوت کفایت قناعت و زود و قطع طمع قلع با
 تشویش بسزد و میفرمودند که از اسباب آبی برین تغییر و خیر است که زنگانی بدان خوش میگردد
 یکی هر چه می باید بر وقت صیامی شود و در مهال طمع از زمین نل استاصیل ناپیدا میگردد و از اینها
 نامید باید بود و عدم وجود ایشان بر اینها بیشتر و چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی
 میفرمودند فرمودید که خطاب گفت ای من شده هر کس است آخر مشکل کشای من شده
 قاتل آنست که بر این چشم عقار و انگار نگردد اگر چه سنگ گوید باشد و در اول صحبت که تغییر است

فرمودند نیست بار او طلب کرده آید و شمار مولویت و مندیل فضیلت اطلاق بند کند آید
 یعنی تبدیل صفات که ماده کبر و انانیتست بر خود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت
 فرو بست شود تا فیض حق فائز شود و هر کجا استیست آب بخار و در و بر طاعت و عبادت خود بخورد
 نباید بود که ترک اختیار و در تصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند
 انفعال جرم بهتر از غرور طاعتست و منظر او در از حقیقت بر نماز خود منازعه و مخالفت نفسی است
 تواند کند زیرا است که فرو نفس اثر در باست این می مرده است و از غم بی آلتی افسرده است
 ایکن آن قدر مخالفت و معانیت با او نباید کرد که تنگ آید و قیام تحمل با بر گران فقر و فاقه نیاز و از
 بی طاقتی راه نجات پیش گرفته شود و سرکشی آغاز نماید و از کار که تصور بالذات است باز وارد
 باید که گاه بیگانه او بسازد و آرزو برساند که آخر نفس میمنت خدمت آن ابرو دارد چنانکه در
 خدمت بنوع مومن بهر چه طلبد همانوقت او را بدید بکند باین طور هر چه خواهد و تنای آن کند اول در
 و عده و دیگر از مانه فموا المطلب الا باز و عده و دیگر ایستند و نما و اگر باز تقاضای شود و همچنین
 در لیت و اصل و اما آنکه تدریج آنرا فراموش کند چون دانند که برگز از آرزو باز نمی ایستند و تحمل
 در واقعات می اندازد یکبار شکم بر چه خواهد بود و بهر طریقی شروع و بساج باشد تا باز آرزوی
 آن کند و میفرمودند که نفس خود را صورت مثالی نمود گرفته در پیش خضیه جانم شد و قنای شکر
 نمود و گفت هر که این وقت مرا شکم میباید که در او در و کرد و تغییر چون این قصد از عزیز
 گفتم آن عزیز بسیار ناسف نمود و گفت اگر از این معامله می دهد مرا آگاه فرمایید که خدمت بجایم
 فقیر گفت چه ضایقه بعد از دست با ایمان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کرد من و شکر
 میباید که پیش من آرد و آنرا بخورایند بعد از چند روز آن عزیز گفت از دست حاجتی در دل شتم
 حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد و آنرا بخورایند و در یافت که این ضایقه

این سخن در بعضی از کتب
 آمده است که در این کتاب
 در باب اول از این سخن
 نقل شده است

کاملت که از حضرت او نیز مردم فیض میسند و نیز میفرمودند که طعام بپزید و در آن براری تحصیل شکر از
 مصالح گوشت اگر با مزه سازد و مضایقه ندارد بلکه احسن می نماید و کسی که طعام با مزه و لذیذ را از خلط
 آب پیازه میکند عجب مینماید زیرا که از طعام پیازه شکر از دل او انخواهد شد مگر نظایا بزبان که صورت شکر
 در حقیقت آن بکار حقیقت آن شکر از انشاب صبر است که معنی آن صبر نفس است پس این معنی مستلزم غفلت
 شکو منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تعلق حق تعالی
 آن طعام علاوه بر چنانکه تغییر را تم در حضور حضرت ایشان بچهار قسمی از طعام را گویند تغییر پیازه
 گروه بود از معاینه این معادله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون شکر را در این طعام که کما
 نمودید بر روی شش است و این قسم حرکت سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند که حق
 سبحان تعالی را با برده قائل که در فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خداوند
 من بر دلت قرار دهد که در آن اسیر دیگریست و نیز زیارت فرات است که باید رفت و بود
 احوال پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید فاتحه نیز با روح ایشان هر روز باید خواند
 که در جیب برکات بسیار است فتوحات ایشان در پیغمبر و در آنکه بتدیان طریق را صحبت شیخ مفید است
 و ستاد ایشان زیارت بود و مجاورت فراری می که مردم زیارت فرار رسول صلی الله علیه و آله فرمودند
 و بیجاوت زیارت مشرف میشد از جهت عدم نسبت همچنان بی بهره و بی نصیب کمالات است
 آنحضرت بلای آید فرود خردی اگر بکرده و چون بپای پیروز خراب باشد مگر که طایفه روح و
 باشد و از عالم و نسبت تمام دارد پس از زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند است و بافتاد و زیارت
 مناسب روحی اقتباس نوار برکات اهل طراز بود و اسطخواب نمود و چنانچه حضرت خواجیه علیها السلام
 احبار قدس شریف میفرمایند که من دست چپم در پنج دست خواجیه علاء الدین محمد وانی نفس بود
 که غلبه حضرت خواجیه بسا و الدین محمد تشنه از قدس الله سره ملاقات و اختلاط و تشنه

کمال تصرف در کلمات مجلس حضرت خواجیه بزرگ ایاد کردند در آخر گفتند که صحبت عزیزان وقت نیست
 غیبت است اگر چه در مرتبه مردم با منی نباشند و فرمودند که حضرت خواجیه بزرگ میفرمودند که اگر گفته اند
 که گریه زنده بر آن شیر مرده قطعه تنگی زیارت مقابر عمری گذرانی ای فرسوده + یکس که نیز نهند پیش
 عارف + بهتر از هزار شیر مرده + حضرت خواجیه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجیه بزرگ
 میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحان بدون احق و اولی است از مجاورت خلق او عزوجل این بیت بزبان
 مبارک بسیار گدشی ملیت تو تالی گوید از پستی + بگرد کار مردان گردورستی + مقصود از زیارت
 مشاهده اکابر و این ضوان الله تعالی علیه السلام جمیعین می باید که توجه حق سبحان باشد و روح آن برگزیده
 حضرت حق سبک کمال توجه حق گوید چنانچه در مال تو اشع با خلق باید که هر چند تو اشع ظاهر است
 بود و حقیقت با حق سبحان باشد زیرا که تو اشع با خلق نگاه پسندیده افتد که در خدای اعزوجل باشد
 به معنی که از اسطخواب آثار قدرت و عظمت بیند و الا آن صنعت است نه تو اشع انمی و بر سمیات
 عزوجل و غیره مقید نباید شد که در کتاب آن شامت بسیار است یکی التزام خلق حضرت
 این حرف که از تفسیر سمیات غایت و وهم است لازم سوال از پیغمبر فرودش و غیره سووم لازم
 اصوات در اخراج است و فشی و چراغان چو ما رم نضج اوقات که مخالفت آن ضرورت است چنانچه
 شکایت مردم از تشبیب و کمال السن و قصور در انجام وظایف است از کثرت و از دست مردم
 در استعمار این سمیات گاه از کتاب استعراض رسوومی شود و گاه آن در شریعت مراست است که
 درین زمانه برفت حساب معاش فقرایم و در شیخ تساوی نه و ترک عادت و رسوم مردم
 متغیر و دشوار است بنا بر اضطرار معاش بقرض شده رسم جامی آرند و پیغمبر بنا بر تشبیب مشرعی قبول
 نخواهد افتاد زیرا که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده است که در راه خدا
 تعالی داده میشود اول در دست حق سبحان و تعالی می افتد بعد از آن در شان مسکین و در پهن

در این کتاب از حضرت خواجیه
 عطار میفرمایند که
 صحبت عزیزان وقت نیست
 غیبت است اگر چه در مرتبه مردم با منی نباشند
 و فرمودند که حضرت خواجیه بزرگ میفرمودند که
 اگر گفته اند که اگر گفته اند که گریه زنده بر آن شیر مرده
 قطعه تنگی زیارت مقابر عمری گذرانی ای فرسوده + یکس که نیز نهند پیش
 عارف + بهتر از هزار شیر مرده + حضرت خواجیه علاء الدین عطار میفرمایند که
 حضرت خواجیه بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحان بدون احق و اولی است
 از مجاورت خلق او عزوجل این بیت بزبان مبارک بسیار گدشی ملیت تو تالی
 گوید از پستی + بگرد کار مردان گردورستی + مقصود از زیارت مشاهده اکابر
 و این ضوان الله تعالی علیه السلام جمیعین می باید که توجه حق سبحان باشد
 و روح آن برگزیده حضرت حق سبک کمال توجه حق گوید چنانچه در مال تو اشع
 با خلق باید که هر چند تو اشع ظاهر است بود و حقیقت با حق سبحان باشد
 زیرا که تو اشع با خلق نگاه پسندیده افتد که در خدای اعزوجل باشد به معنی
 که از اسطخواب آثار قدرت و عظمت بیند و الا آن صنعت است نه تو اشع انمی
 و بر سمیات عزوجل و غیره مقید نباید شد که در کتاب آن شامت بسیار است
 یکی التزام خلق حضرت این حرف که از تفسیر سمیات غایت و وهم است لازم
 سوال از پیغمبر فرودش و غیره سووم لازم اصوات در اخراج است و فشی
 و چراغان چو ما رم نضج اوقات که مخالفت آن ضرورت است چنانچه شکایت
 مردم از تشبیب و کمال السن و قصور در انجام وظایف است از کثرت و از دست
 مردم در استعمار این سمیات گاه از کتاب استعراض رسوومی شود و گاه آن
 در شریعت مراست است که درین زمانه برفت حساب معاش فقرایم و در شیخ
 تساوی نه و ترک عادت و رسوم مردم متغیر و دشوار است بنا بر اضطرار
 معاش بقرض شده رسم جامی آرند و پیغمبر بنا بر تشبیب مشرعی قبول نخواهد
 افتاد زیرا که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده است که در راه
 خدا تعالی داده میشود اول در دست حق سبحان و تعالی می افتد بعد از آن در شان
 مسکین و در پهن

نیاز سزاوار جناب س و تعالی بگفته باشد تا ثواب آن بزرگ برسد ازینجا است که معمول حضرت
 شیخ در عرس مشایخ رضی الله تعالی عنهم جمعین چنین بود که بر فرزند عرس گاه در خانه میگفتند که امروز تقدیر
 در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چه چیز بهین با
 تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار دارد و ناچار بر روز عرس کبر و پیر را شیر خری از بازار طلبید و
 بیاران حاضر تقسیم میکنند و آنچه فوق زر نقد نیاز حضرت میرسد خدمت پیر زاد با و بیو که استحقاق
 آنها دارند بطور محفی میرساند زیرا که این طریق از ریاء و طعنه و جمع آفات مذکوره از حرام و غیره
 محفوظست و نیز ازینجا است که میفرمودند که ز نقد اگر چه قلیل باشد در نیاز انفعست بر ارباب از غیر
 آن که حاج کشیه و آن سر انجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی اسرعت تنفع و بقیست عمل
 راحت بدل ازینجا است که از فقیر اتم به وقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش می شدند
 و میفرمودند که مردم خدمت شکنیز بسیار خوانند و نموده میجان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت
 نمی کشد و برای استکثار و طیفه در رود و کلمه استکثار بمانند میزند و فقیر روزی پرسید که ای پسر صد
 طلاق استکثار میتوان کرد و فرمودند بعد از آن نام با صد که رقم نیز همان جواب دادند چون نوبت
 بر تبه هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
 بر یکی را سخاوت از آن روز فقیر اتم بر آن قدر مدد است میداد و تا نه میکند و همچنین عاقلی طلب
 میفرمودند که هر روز سخاوت باشد و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا یا زده بار و در اول آن
 پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر محبت و ختم حضرت خواجها و ختم حضرت محمد و رضی الله عنهم
 نیز گریبان طرفه جمع آیند بعد از معلقه صبح بر آن بواجبت نمایند که از عمر لات شاکست و فایده
 بسیار بکس بی شمار دارد و بنده را بر کاه خدمت عطا میجملات ثلثه کنوتات قدسی است
 قیوم ربانی حضرت مجدد العتقانی رضی الله تعالی عنه سرفراز میبخشیدند فرمودند که این

لا
 این کتاب از کتاب
 بی بی محمد باقر
 علی بن محمد باقر
 محمد باقر
 انجان حضرت باقر
 علی بن محمد باقر

کتابت خود تمویج یکی از یاران طرفه را سرفراز و ممتاز ساختند و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مریدان
 خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که تن با آن انعام و اکرام فرمودم باید که شکل این نسبت
 عظمی بجای آورد و قدر این دولت مقصودی بشناسد که در حق تو خیزد نیست ظاهر و خیره است باطن و سبحان
 آله و جبار است برای یاران و تزیینت طالبان و بجای مرشد و مربی است بحسب تقویت ایمان و در
 شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت است
 و طالبان خدا جل علاه گرد آید بعد از نماز عصر باره ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده با
 که ترا و دیگر طالبان را دست گیر و چنانچه معمول خانقاه بعضی مشایخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطا
 خرقه متبرکه که وصایای کثیر و صنایع بلوغ فرمودند این مختصر هر چند کجاست شش آن ندارد و لیکن شسته
 از آن میندسید تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه بلوغ خاص بود که تمیص کلاه
 بود پیش خود نمادند فرمودند که فقیر قدر این خرقه که عطا میکنم ترازنده زمان حاضر نیدانم که اگر عادت
 مشایخ سلف بر آن جاریست که بوقت خلعت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند
 فقیر نیز این را باینجا این حضرات برین عمل میدادند معنی ما هم پس باید که تا مقدر شش خلعت
 استقامت و متابعت سنت دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهیت بجناب س
 او تعالی و محبت مشایخ اهل سنت و کمال انسانی منقسم در نیست و پس هر که اقدام درین راه
 پیشست دولت رشد و هدایت پیش این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد
 و ثمره آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محضست و هیچ فایده مترتب نیست ازینجا
 که میفرمودند مدارک طرفه این حضرات استقامت که فوق کرامت فرود بر اهل استقامت
 فیض نازل میشود و ظاهر نیدانی تجلی کرده طور میگردد که کشف او برین راه باز نیست و کرامت را
 اقبالند و بعد سماح قدر و مقداری نیار و در عرس و چراغان منزه می نماند و چنانکه سابق احوال

بان گشت و طاعت این خانواده سوخت بر شجره و گناه نیست و هر می بین بر کنه یگان پیشک و هم
 در حسب جمعیت باطن ایشان اذواق موافق سعادت متعارف را اعتباری نه و در پیش تاج کتابت
 آنگاه احوال عرفی را قدر و مقداری نه و نیز از نجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرموده که
 در میان طرق سوزید اختیار کردن طریقه صالحه ایست که اولی و انسب چهرین بزرگواران التزام است
 سخت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال در پیش
 هیچ ندارند و فرموده اند اگر با وجود احوال در متابعت فتور و اتیان احوال نمی پسندند از نجاست که
 سلام بر نفس استخیر کرده اند و احوال یکدیگر بران مشرب شود اعتبار نموده است که هر چه با بدعت است
 منع آن فرموده اند و تمیزی که مشرب شود التفات بان فرموده و در می مجلس طعام در ملازم حضرت
 ایشان یعنی حضرت خواجده باقی با الله قدس سره حاضر بود و پیش کمال که از مخلصان حضرت
 مایه در وقت امتحان طعام در حضور ایشان اسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بعد که در پیش
 فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجده پرسیدند
 از حضرت خواجده نقل شد که در مجلس طعام را جمع کرده بجا افتاد حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان از آن
 بهر منع فرمایند علی بن حضرت امیر گفتند که ذکر چه بدعت کنید ایشان در جواب فرمودند که گمراهی
 این طریقه در منع چهرین بجا افتاد از سلام و قرض تو اید چه گوید احوال موافق بود که بر اسباب
 نامشروع مشرب شوند و تقییر و تقییر است در حجت اول است و احوال از اذواق و دست برد
 و کشف نموده و گناه عاید کرد و عزایای صومعه را تقییر می آید علمای بزرگان و بزرگان
 شکرین علامت صدق موافق علوم شریعت با اجتناب از امور مجرب و مشرب است و تقییر
 که فرموده اند که حضرت شیخ سیف الدین قدس سره شیخی ریخت بزرگی تقییر فرموده و گناه
 ذوق و عهد و سلام که در آن چهار مشهد حالت جمودی آمد یکبار بزرگواران احوال و در مشرب شده

این طریقه در منع چهرین بجا افتاد از سلام و قرض تو اید چه گوید احوال موافق بود که بر اسباب

بر دست بهادک شان سید چون بوقت صباح با نفاقت آمدند و مردم همیادت هجوم آوردند و فرمودند
 که از باب سلام ملا را بیدار و بیدارند حال آنکه از سلام یکبارگی ساله آن نوبت رسیده بود که عنقریب
 حیایم منقطع گردد و مرغ و دم از قالب عصری بر پرواز آید آنکه کثیر شیل سلام میدارند چه از زندگی
 بسری بر نرسد نفاقت باید کرد که از بیدار دانستیم ایشان لیکن بخند و رانده که از زور و سرفی
 خبر نماند اگر چه ظاهر هر چه خاکستر سکون داریم لیکن آنکه باطن با از سوز و در غم شعله زانست چنانکه
 مولوی بنابر الدین صاحب میفرمایند که با هر کس در میان از هر کس بر کمان چه سوختن ساختن
 دین تغییر است و پس اندا میل بود و سلام نمی آید و محکرات و در و غم و موکشان بخامس عالم نمی
 زیرا که طریقه باغسوب بجهت صدیق است رضی الله تعالی عنه که ظاهر مشرب کمال تکلیف و وقار بودند
 و مجذب نهایت سکون و استقرار اندا میباشند اوقات شکر و باور دان میباشند و از احوال باطن
 عوامان را از و بیکرید داشت که بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بجا ایشان تشریف فرمودند
 ناگاه سقف خانه را دیدند که باها سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند و جواب گفتند که گاهی
 از وی بر صوابی میکشیدند از اثر دو و حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده است
 از دوران حشر آفتاب و از دوران بیکانه و شش اینچنین زیاده کرمی بود و در جهان و تیرین فرمودند
 که بزرگی از طریقه ایشان در در راه میرفت ناگاه از غم سلام برگوشش و قش رسید و از دل برین گذشت
 از غایت بیابالی پشت است که سلام بیست لمال ممکن است اندا حرام شد بعد از آن حضرت ایشان
 از سزا داده فرمودند که تقییر و اسباب سلام و دلیل فری بیدار و ماله ایشان خبر نماند و بجا
 این مقدمه بر بیعت و آن نیست الشماح من الرقة والرقة تجلب الرخمة والرقة للرقة
 تجلب الرخمة و این جمله اب سلام تغییر از مکران اذواق و احوال آن پیدا اند و حال آنکه در میان
 و حال در فرای تغییر غایت احوال و انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق معارف و مکران

از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند الهیای ایشان راه ارتباط و اتفاق میگرداند ایشان مشتاق
 صبرت آنست از منزه و فقری در وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امر او انجیبا صاحب ایشان
 انقضات نمایند و راه مخالفت نمودت کشاید ناچار این در ایشان را در وضع فقر و تنگدستی
 ایشان فقر تمام می بود پس کرم نمی باین فقر احارس و محافظت اشقی و در طریقت کتب
 و اشیاغ و ضروب بسیار میفرمودند و نماز او اوقات سخت بگذارد و در بر صلوته جمعه و جماعت
 ایشان تمام می شد و ایشان را نیز بود و ام آن تاکید بی بی میفرمودند هر که در آن ساکن باشد بیست و با او
 پیش می آید و خلوت دوست برود و صفای رفت در انقیست میفرمودند و در صحبت مشایخ کرام هم
 که در این بود و در غایت در جناب حضرت محمد رومی علیه السلام میفرمودند که در این عالم
 در کتب بی بی میفرمایند که نزد وی انجیبا میشتی که با این جناب قدس حضرت محمد رومی علیه السلام
 و در آن زمان مناسب نیست که چون از عالم متعلق میروید یا معنی هرگز در پیش نگم نمی باید زد + از حد
 قدم نمی باید زد + عالم هر مرتبه جمال از نیست + می باید زد و می باید زد + و میفرمودند که گویا
 صاحب او در عالمی که در آن سلطان الشایخ برای زیارت جود کرد حضرت محمد رومی علیه السلام
 خدا را در بهر فرمودند حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بنویسند ایشان عرض کرده دادند که
 جنبه ساست چون آن صاحب از سلام آن حضرت در آن جناب رسانیدند حضرت محمد رومی علیه السلام
 عن تابینه بدارک خود از آن فرزند بیکه بر آورده فرمودند بیک و علی اسلام بعد از آن فرمودند که
 میز این بی و جوان و شیفته او نیز فرمودند جای که بنویسد و سلمی در سلمی که نامش محمد رومی
 اکبر رومی علیه السلام میفرمودند و حضرت سدید رومی که در آن کشته حضرت محمد رومی
 عن در آنجا رسانده و حضرت محمد رومی که در آن کشته فرمودند و آنجا رسانده و سلمی فرمودند در آن
 تصوف کرده و در جای یکی اگر وقت تو بگذرد حرکت چون میکنند و در ایشان نفس تو

کتاب
 تصوف
 حضرت محمد رومی علیه السلام

سید و این چهار بعضی که بر این طریقند و در حرکت اثر توبه در قلب توبه الیه بقوت رحمت
 میرسد و در شمار نفس عایت مساوت در توبه بسیاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت است و طلب
 معلوم میگردد و برای زیارت هزاران مرتبه که میفرمودند و عبادت چهار مرتبه و در عقیده پاک است و عبادت
 سید هستند چنانکه اکثر شیعه از بزرگت فیض صحبت ایشان بنویسند بل سنت و جماعت مشرف میشدند
 سنی تراش میسور بود و در همه راه بیکی یاد میکردند غایت صحابه کرام و اولیای عظام است و در همه راه
 کرم یاد می نمودند و ذوق سماع می شد چنانکه در کتب می نوشته اند که هر که در تغیر از سماع غیر سماع
 و سماع مباح را ناکرک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت است ذوق غریب میفرمودند
 که از یاد رفتن بهیبت باین فرست چو خطا باشد میرگستان مارا که نفس لازم افتاد است چون آب
 مارا و قد بارک کشیده و بلند بود و مامد بطور سنت می ایستند و میس پیش پاک می پوشیدند و اوقات
 نزد کالی بطور سنت صورت می نمودند و در آن را نیز بآن ترخیص تخریب میفرمودند و در عمل که بطور سنت یا آن
 سلف می شد آنرا نصیحت می کردند و همه را بهیتم شفقت را رفت می نگریستند و سخنان فرخنده و
 بحال نیک فرود می آوردند و غایت آنکه نشان را بیکی یاد میکردند و طبیعت کسی نمی نمودند و طبیعت
 کنند و دوست می داشتند و از عیب جوان خود توبه و خطا می کشیدند و کینه منون میشدند چنانکه فرمودند
 فرمودند اینان اوقات آنکه در توبه کرده اند چه چنگ ساخت چشم و گران می نمودند و در هر
 بشاوه پیشانی و خنده روی با هر کسی می بردند کلام بهیبت تمام می گفتند و در عقیده قبول میفرمودند
 و عرض هر کسی نمی نمودند و همه در سخاوت صوف بود و نماز محمد بن سالم پرسیدند و آنکه گفت که
 فی الحقی قال یکتب لیس ازین و محسن اخلاقیه و بشاوه و بخون همیم و سخاوت
 القیم هم و قله اعترافهم و قبولی خذ هم من المتقید الیه هم و مقام الشفقه علی
 جمیع الخلق بر همه و قاج هم پس قول این بزرگوار شاید بدست بر صدق این مقال که تغییر

کتاب
 تصوف
 حضرت محمد رومی علیه السلام

احوال حضرت ایشان شریف از آن باین نموده اند که پیش از گفتن غم دل سیدم که در آن روز شومی رفته بودی بسیار است
 خاتم آمار ولایت و انوار هدایت و ظهور سوسر سعادت در خفا شامیه بر نظیر بعضی در دیده انصاف
 بود بهت و فیضی که از صحبت شریف تبرکه آنجناب بر ایشان عقیدت نمود و میرسد ظاهر و پیدای
 از بس آشتی محتاج بیان و انوار نیست طرفه آنکه اکثری از عقیده مندان اخلاص کنین بر ایشان
 اعتقاد آید که سبب بعضی منافع از خدمت حضور والا و او را که صحبت مجربان از انوار فیوض برکات
 توبه فائز ایشان در مسافت بعید همیشه مستفیض و پر نور میشوند و در آنجا قرب حضور فائز باطنی
 کرده بر تنگنای تکمیل میرسد حق سبحانه تعالی در ذات فائز البرکات ایشان قوتی و قدرتی
 عطا فرموده است که همچنانکه نسبت مستورات محلات و محلات دیگر و احوال و بلا و این معاملات
 بنمود میرسد نسبت اموات نیز همان طور بر توفیوضات و ترقیات همچون ظاهر میگردد و این خصوصیت
 درین طرفه مخصوص صحبت ایشان است و با صحاب بیان ایشان از خصوصیات ایشان آنست
 که سالک را از مقام بقای شرف و توبه باطنی بر توبه باطنی که میجوهند یکبار میرسانند و میسازند
 و حکم بگردانند و آنست که سالک از آن مقام نصیبی بگیرد و سیر در آن مقام میکند چنانچه حضرت
 ایشان رضی الله تعالی عنهما از اوقات مبارک تشریفات باین معنی میفرمودند که از غیر
 از بعضی ذواق و مواجید خود اظهار میکنند بجموعی که آن تکریم نفسی را بگوید بلکه حدیث شریف است
 امر است که آن را بگویم و اما این حدیث است که اگر نتمی را از انما می آید که بر موی نازل
 میشود انصاف تا بدین حکم آن تکلف کرده باشد مثلا شخصی طویل قامت است در وقت بیان واقع
 خود اقصای قامت نیتا نکند گفت و اگر گوید دروغ گفت باشد بعد از آن فرمودند که از ایشان احوال
 یا از بیان معاصرت چنین کسی که تشخیص تمام مطابق واقع نماید با سالک از جمیع مقامات این طرفه
 گذرد تا بطور طرفه پیش از تمام در آنجا باین جا که بالا رسد باطنی مقامات بی شرط صحبت

بصورت انوار
 انوار توفیقی
 با کمال سعادت
 سعادت است
 توفیق و کمال
 از صحبت ایشان

فائزانه بطور اشراف کنانه بنظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان است که در اقل توجیه تجلی ولایت
 کبری در آینه باطن سالک بر تومی اندازونی بحد آستانه فیض نشانده ایشان حاجت رومی مشکل کشا
 عالم بوده و اکثر حاجات وصل مشکلات در اندک انقعات بهت ایشان با نصرا میرسد و بیشتر در دنیا
 و بیاران که مشرف به هلاک بودند از برکت توجیه بهت ایشان بکنار شفا رسیده اند و هزاران از
 در راه عفت و مسئله مشکلات از هدایت و دستگیری ایشان بسا حل نجات پیوسته و متجاوز از حد یعنی
 زیاد و از صد باب تبه کمال و تکمیل رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته و هدایت عالم مشغول
 شدند چنانکه بعضی از آنها عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین رخا
 بر بستند و داغ حسرت و افسوس بر دل عالم گذارند و جمعی از آنها در قید حیات اند عالمی اهدایت
 و نور نسبت و معرفت منور میکنند و فیض این طیفه چنانکه یاد میرسانند حق تعالی ایشان را با فقر اض
 قیامت تمام دار و نقل است که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
 قدس الله سره که از اکابر اولیاء و عاصم حضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و معنی و صدوق
 بود چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر کنایه اش این
 آن نادر و از آن اخص است که در دل ضمیر داشت ظاهر نمود و فرمودند آنچه قدر ایشان مایه
 سیدانیم شاه و اینده احوال میزند بر ما معنی نیست که خود مولود و نشان تفسیر است و بلاد عرب را نیز
 دیدیم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از انقعات آنجا شنیدیم و ایم تحقیق کرده که عزیز که بر جاود صحبت
 و طریقت و اتباع کتاب سنت بر همین توار و تقیم باشد و در ارشاد و ابلان شالی عظیم نفسی تومی
 دارد و درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمیشود و کرد گشته شان بگوید هر چه در زمان جز
 اینچنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این مان که پراز فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه صاحب
 مذکور که صحبت ایشان نوشته اند اکثر نقلهای آنسانند و تفسیر و جوهر است انداز آنجا بطولان یکسازند

با قیست و رفقن تابیت اخلاص خود را درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از جسد خود
 این توقع نداشتی و در خدمت مولی صاحب نعم اندک گوید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید
 حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند اما توجیهی فرمودند که وقت
 طفولیت فقیر و همیشه فقیر از افراط محبت هم عمدت هم بودیم که اول هر که از ما زین دار فناء
 در گذرد و دیگری نیز بموافقت قدم زد یعنی خود را هلاک سازد چون همیشه فقیر او وقت آخرت
 یکبار بسوی من گریست و بیاد آن وعده و بر بنامی سفر آخرت خود گریست گفتم که با یقینی عده
 نمود ثابت ام از یک ضرر شد کار تمام میشود لیکن درین صورت با هم اتفاق شکست که شمارا
 بجزم انفسا شهید با قافله شهدا براه جنت خواهند برد و ما را موت حرام براه دیگران چنانچه
 چادر خود را چاک کرده بچو گفتم در بر کرد و گفت بگویم حق تو قبل آن حق تو را بگویم
 گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل خطوط نفعانی است
 فدای ماه دوستی کردم و بگویم زبانت گواهم یا الله که بگویم حق سبحانه تعالی ایشان را نیز
 بر وجه شهادت رسانید و موافقت تمام که منظور بود و حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمود
 که جمیع که هم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح است که هیچ را بجز از انقطاع قلب شرف
 انقطاع از خدا و رسول و صلی الله علیه و سلم نیست و در فقر بسیار آرزوی من امر برای حصول
 دولت ملاقات با روح طیبات این حضرت است کی جناب سالت مآب صلی الله علیه و سلم
 دوم جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عندهم جناب حضرت امام حسن علی بن علی
 چهارم سید الطائفة حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآمده چنانچه حضرت
 خواجیه و اهل بیت هم از آستین حضرت محمد رضی الله تعالی عندهم میفرمودند که فقیر یکبار خود را
 در محضر دیدم که گویا مرده ام و در میان جنازه ما را بجزیر و گنجهین کرده بخوابانند که برانند یکبار

عاشق مولی که بود
 دولت غیبی از نام
 آن بزرگوار در صورت
 نهی صفت مومن
 آنقدری از انصاف
 دولت است بجز در این
 غیبی بود
 از آنکه در دهان
 آن بزرگوار بود
 آنکه در دهان
 آن بزرگوار بود
 آنکه در دهان
 آن بزرگوار بود

جنازه در هوا پرید تا چار همه حاضران در پیش آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب جدا
 شده همراه قافله همایسان جنازه میرو و اولین تماشا میسند تا گاه این با عی که فقیر گفته بود میاید
 رباعی مظهر تشویش چشم و گوش نشوی به سر پای به جوشی و خروشی نشوی به باید که بیای خود رو
 تا سگور به ای جوهر پاک بار و شوی نشوی به گویا این خواب شارت پر شارت باین درجه شهادت
 که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صما خجسته مریدین نقل می نمودند که برادر خود من چند روز پیش از
 شهادت برارده اصلاح اشعار و رغبت حضرت ایشان حاضر شد و استدعا نمود که وادام شاکر این
 جناب بودند نیز تمناهای شاگردی جناب سردارم مصرعه که قبول اقتدای عز و شرف به فرمودند
 که حال فقیر را داغ این جزو کجا و فرصت کز آدمی که در یاد او تعالی گذر غنیمتست چرا که امر فرود
 خبر کوچ فقیر را با بقا خواهند شنید لیکن بی حمت یاد کار بیاید و از ندیمیت لوگ گمتی بین مرگ مظهر
 فی تحقیق من که گویا مظهر در این قصد بر زبان مبارک بسیار میرفت هر گاه امیر المومنین علی
 کرم الله وجهه بخرج شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر شسته حیات با
 او بماند من منقوت هست الا اصلاح قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از اکثر گمان آن جناب
 بر صغیر غافل بودم که اگر حق سبحانه تعالی دولت شهادت مشرف فرماید قصاص من هر دست
 لیکن صدیقت هر گاه در ایام جوانی با وجود میاشدن اسباب یعنی حاضر شدن در مکه کمال دولت
 میسر شد پس در زمان پیری و عیال غنیفگی کدام تقرب حاصل خواهد شد که از جناب حق سبحانه تقوا
 آسیدند بیاورند که بر پیشی قادر و تواناست چون تقدیر الهی و اراده ازلی ذات ابرکات حضرت
 ایشان از مراتب کمالات کسبی و ذوقی گذرانید و عالم از فیوض انوار منور و مستغیر گردانید و متوجهان
 شد که دولت شهادت که مورد است آبا قیست کرامت فرماید بی تقرب باین دولت با بر شرف
 ساختن و حاجی حصول این نعمت غنمی در رجه اجابت رسانند تقصیر پیش آنکه بفرستم محرم الاحرام سنه ۱۰۹۰

یکه کرد و یکصد و پنجاه جری از دست ناحق برستان بی دولت شعیبی نعم گوی طعنیه بر سینه مبارک سیده
از در آن ضرب شدیدی تاب شده و غشی کرده و بخاک خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود
ترجم نمودند بیات بنا کردند خوش سخی بخون خاک غلطیدن به خدا رحمت کند این عاشقان کج
عینت را به سیل خون ازیندگر مردمان کردت عشق به نازم اعجازش کس طوفان از تنور او رود
نغمه دل نظیر مبادا به شود آگاه باش به کاین جراحت یاد کار تا که مگر گان اوست به جای رحمت
ای هجوم آه و کسب بیلاب شکایت یاد کار از من چنین نشت غباری مانده است به شکایت و اندک
کشان سحر میباشد به دل مجروح سیدم که باهی با خدا وارد به چون بعد از کساعت با نمانت آمدند
و از دو عالم مردم دیدند فرمودند الحمد شدیک سنت جدم یعنی حضرت علی اکرم الله وجهه حاصل شده و گفته
باقیست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عیسی زودش عطا فرماید که آرزوی دیرین من نیست اینان است
با این معنی که خیا نچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد رسیدن زخم تیره زور در حیات مسلت یافته بود و فرمودند
و تقدیر مسلت با به چنان شد معلوم شد که درین چه حکمت مخفی بود و صباح شب خم سلطان من چندی
تجسس و تفحص میمان قصد نمود با شتاب نرسید و گفته فرشتا و اگر حضرت را سلسل آن جماعه بیدارت
معلوم باشد اطلاع فرمایند که تا آنکه آن بر اقامی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص من شایسته
غایب برای شخص نداده است به شخص و در چون تقییر از جماعه مردگانت قصاص من و نیست و اگر حضرت
سلطان امیر که نذر و خیمه بفرستند تا مسامحه در حال که در طاعت از دست نموده آید یعنی عند تقصیر
احسان حضرت عیالی آورده شود که آخر ما ازین جهان فرج مسلم بود پس از دست فرج خدا ولی عیبت
آن کشته بی حق عیبت را کرده که بر سر است بازوی قائل و عالم بود که در ثواب است بعد از آن نظیر نمود
ست چنانکه در دیوان شریف بیضاوند نظیر یک طبعین کار با را میخواند ساخته به هم پاسبی بر سر است
نیست کاشتن با تو مان نیست چندان جانگوش خون چون گل گل گشتن بگفتیست سواد از زمین پهلایا که دادند

این خطایوان اسرار و افغان که اندر صبح آید شب دیده ام خوابی که از اعجاز حسن تو سیدم و در شایسته میان که در آن
گفته مردن به شخصی که سیر از زندگی هست از جفا که گفته اند ما چله حسان گفته اند به شفیق مردم و در طینت یه و نناک
میگردد به ازین بیان آخر حسامه پاک میگردد به قصد نوازش یافتن بر می معالج جرحان کج بگذشت شریف ستا
فرمودند که بعد از او عالم بود که اگر گفته بیات را کارگاه و تقدیر ساله با نیست از دست جرحان سلمان به شفا خواستند
و نفس شیراز کفار فرنگ استانت نمونه التجا با نماندن خلاف آیین اسلامت قلم رنگ بی نشت ازین سیر است
همتش نازم که نمون سیم باشد به اگر نظیر این است از ضرب بقا خواهد به رنگ مذکوری نام مردمون نخل باشد
فی جلد روز سوم وقت شام شب هم روز عاشورا مثل چه بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین ضی الله تعالی عنه
بکرم الله تعالی لولا الله احق بقیه قتل و ما یخفی عنک جان شریف ای اهل مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی
ازل چشیدند و در جیب ذخیلی فی حکایتی فی الذخیلی جنتی دهن مره شیدان که بر باشد و بارت مبارک است
همراه تغزیر بر داشته همبالات عزیزان که نماند همراهِ بنانه شریف شدند و بعد از آن از بنانه در جیبی حضرت بی کلی
در دلی که نفس تنگی بود قصه است سوزنده و زبان حال این برین بیان شریف فرمودند عیبت که در نظیر ما معنی و
رفتن بر آن عیبت نموده و لای بوزلب گذشت به الله ذکر من قال فی تاریخ و قایم مصحح شده در آنجا
امام حسین و در خبری عیبت حضرت شریفی با نرس است بی ازین سلسله علی الله علیه و آله و عایش
حیث تامات شهنیده اسالان مرزا نظیر به رفیقه بود گفته را با معنی نظیر که با هو جوانان که در تیره شوم
اورا و معنی مولی خبر شهادت کل هم به تاریخ وفات او کس می با شوی بود و سودانی که لای جانچاپان نظیر هم
و نیز سواد الله خان گفته قطعه جانچاپان که جان آن بود و در محرم شهید شد بنیما به سال تاریخ عیبتش
دافع به گفت حشر من بیدار شهید و در خبری گفته به گفت تاریخ عیبتش نظیر به روئی
نک بهند باورفت به و نیز نظیر کل و نیز شکل مشق به و نیز عیبت رفتند و نیز نظیر
یک کم و نیز شخصی تر گفته فرمودند زائل دنیا از همه سبب بود و نیز مرزا نظیر از سینه از راه

در این خطایوان اسرار و افغان که اندر صبح آید شب دیده ام خوابی که از اعجاز حسن تو سیدم و در شایسته میان که در آن گفته مردن به شخصی که سیر از زندگی هست از جفا که گفته اند ما چله حسان گفته اند به شفیق مردم و در طینت یه و نناک میگوید به ازین بیان آخر حسامه پاک میگردد به قصد نوازش یافتن بر می معالج جرحان کج بگذشت شریف ستا فرمودند که بعد از او عالم بود که اگر گفته بیات را کارگاه و تقدیر ساله با نیست از دست جرحان سلمان به شفا خواستند و نفس شیراز کفار فرنگ استانت نمونه التجا با نماندن خلاف آیین اسلامت قلم رنگ بی نشت ازین سیر است همتش نازم که نمون سیم باشد به اگر نظیر این است از ضرب بقا خواهد به رنگ مذکوری نام مردمون نخل باشد فی جلد روز سوم وقت شام شب هم روز عاشورا مثل چه بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین ضی الله تعالی عنه بکرم الله تعالی لولا الله احق بقیه قتل و ما یخفی عنک جان شریف ای اهل مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند و در جیب ذخیلی فی حکایتی فی الذخیلی جنتی دهن مره شیدان که بر باشد و بارت مبارک است همراه تغزیر بر داشته همبالات عزیزان که نماند همراهِ بنانه شریف شدند و بعد از آن از بنانه در جیبی حضرت بی کلی در دلی که نفس تنگی بود قصه است سوزنده و زبان حال این برین بیان شریف فرمودند عیبت که در نظیر ما معنی و رفتن بر آن عیبت نموده و لای بوزلب گذشت به الله ذکر من قال فی تاریخ و قایم مصحح شده در آنجا امام حسین و در خبری عیبت حضرت شریفی با نرس است بی ازین سلسله علی الله علیه و آله و عایش حیث تامات شهنیده اسالان مرزا نظیر به رفیقه بود گفته را با معنی نظیر که با هو جوانان که در تیره شوم اورا و معنی مولی خبر شهادت کل هم به تاریخ وفات او کس می با شوی بود و سودانی که لای جانچاپان نظیر هم و نیز سواد الله خان گفته قطعه جانچاپان که جان آن بود و در محرم شهید شد بنیما به سال تاریخ عیبتش دافع به گفت حشر من بیدار شهید و در خبری گفته به گفت تاریخ عیبتش نظیر به روئی نک بهند باورفت به و نیز نظیر کل و نیز شکل مشق به و نیز عیبت رفتند و نیز نظیر یک کم و نیز شخصی تر گفته فرمودند زائل دنیا از همه سبب بود و نیز مرزا نظیر از سینه از راه

تاریخ می برآید چون خواستند که بر لوح مزار شریف پیروی نویسند این بیت را که در دیوان
 عالیشان ایشان که بزبان حال فرموده اند بینه بران ثبت نمودند **بیت** بلوح تربت من چهند
 از غیب تهری چاکر این مقول اجزیه کنایه نیست تقصیری تزییل هرگاه این خبر در اطراف
 بواسطه نشر شد هر که می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب استی شده خون نامح این چنین
 اکابرین مرتجعان بینه تقصیر محرم بنام اینوا قهر و غم و کینه بود و غریزی از علمای اهل تقرب
 تعزیت آنحضرت بیاد و گفت که این عاوشه از بی اصیبی خود است که از غم سجاوت خدمت ایشان
 محروم مانده بعد از آن فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عن شریعت شهادت شنید
 بعد از آن سلام بر شریف وقت بود تا و مسلمو گفت که **قَالَ قَبْلَ نَبِيِّ الْأَوْقَدِ قَبْلَ سَيِّدِ الْعَالَمِينَ**
وَقَالَ قَبْلَ خَلِيفَةِ الْأَوْقَدِ قَبْلَ حَسْبِهِ وَفَلْتَلُونَ الْعَفْ وَفَلْتَلُونَ الْعَفْ وَفَلْتَلُونَ الْعَفْ
 تا این قدر مردم در تحت تیغ قرآنی نیلند و من تحقیق می دانم که بجز العلماء و رثة الایمان
 ایشان همیشه بچن جناب سات آب بودند مسلمی الله علیه و سلم تا بسیاری از آن فرق علمت
 و مانند فرعون عقیق مجرب می گوید غبار جزای آن علمای فرود نما پشست و همان شد که تا
 امروز که در سال کامل گذشت است هنوز آن قنبره بیرون آن کرده و بچو غلله کفایت ادا
 از عاوشان قتل حضرت امام حسین رضی الله تعالی عن کسی باقی نمانده بود که بعد از آن در میان آن
 و اطراف بخرن خندری و نو نخاری می چزند قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عن و اطراف
 است سال متصل زمین بلاد واقع شده طالی بین مسکن ببلوک خت بیت بیج قومی اندر ساکن
 اهل صابعلی نامیدند و از نجاست که حضرت خواجیه بزرگ بر فرزند فرود آید بینه شوم است
 تیره آنرا بوی آنکه بود و رنگت ماه و همین همون کی گفته مشغولی بچن خان نامزدین
 خانیش نه افرا سیاب و نه جردینش نه رنگی نماند نه زرافعیج به شود حاکم نه بصب

عده ای از اهل کربلا
 که در کربلا
 کشته شدند
 و در کربلا
 کشته شدند
 و در کربلا
 کشته شدند

و بعضی این بیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند که گفته اند که آنحضرت رضی الله تعالی عنین
 فرمودند اللهم قلست که نواضا بدخان بلوا نحب الی ولد نوبی بیاد نوب نجف خان فوت بود که
 بر حواس شسته است گفت که نواب خاطر جمع آید خدا زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که
 امشب حضرت علی الرضی کریم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم وی مبارک بطون دیگر که
 باز با نظون رفت سلام کردم بر او عرض فرمود و گفت کلامی مرا بنجف خان بفرزنده است چون بجا
 دیدم که حضرت میرزا باجهان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت چهارم بریز و جام حیات و در
 می بنم سنی شفا میدزد کافی منتقطع است از آنوقت هرگز تفرق نیست تا زمانه نوبین خیزی صدوق که از
 او لا و اجماع حضرت خواجیه بزرگ و از اربابان حضرت ایشان بود ازین قهر نعل بیک و کشتی حضرت
 ایشان را در محال دیدم که با تمام شایع علامه دینی در کافی مرتفع گشتند و نواب نجف خان حضور
 ایشان و بکار حضرت ایشان زنجیری نعل در کلبه ایشان آویخت و علی بنده فرمودند که بیک نوبین
 کلمه بفرمودند است مبارک ایشان گرفته بقوت هر چه تمامتر آرا کشیدم کارش تمام شد چون سباحت
 آن کلمه را با جری که در سر کار نواشت نور عاوشه داد و دست و سینه معرفت با منی داشت گفتند
 آنند نواخت آن کلمه بچرا من مضطرب شده از سر کار نواب اطراف اهل سبیل براری است
 فرض نمودند و نگاهه نوبین کلمه فاش شد آنفریز نزد من آمد و بی شکر او کرده گفت که این کلمه
 خطبه در سر کار نواب بود از بزرگت نواب اعان بفرموده شما بر سوال بخایند ضای سلامت و اید و جزا
 نیر و با حق تعالی علی نواله و الصلوة علی سبیل محمد و آله که این معمولات و سیر و احوال حضرت
 ایشان رضی الله تعالی عن از ابتدا تا انتها با تمام اهل اسلام بگزید و بار باین معین بود بیا صاحب
 حضرت با و این رسول الله صلی الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله
 صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله صلوات الله علیه و آله

بیت از اشعار
 در کربلا
 کشته شدند
 و در کربلا
 کشته شدند
 و در کربلا
 کشته شدند

تذکره

بر چندین نسخه مشهور است اختتام یافت یکروز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اترقد و ارباب
 معانی خلاصه کتاب جبرانی مولانا سلوی شاد الله پانی تپی و دیگر خلفای حضرت ایشان ضعیفند
 نگذرد و وزیر صاوغلی شود و قابل قبول و شایان اعتماد و ارباب ولی ایضا نگردد و اتفاقا تفسیر او هزار
 و دو صد پنج جری سفر شاه جهان آبا و بری قریب هزار مبارک حضرت ایشان و انگیزه حال شده و کتاب
 ماه چون جو بیانی است افتاد این نسخه در خدمت کثیر الکرامت حضرت مولانا صاحب قلبه دست
 بزرگ ششم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطامع فرمود و این عبارت بدست خط خاص در آخر آن نوشته کرد
 عشره اولی ماه رمضان مبارک سنه هجری این نسخه مشهور که بطالع تفسیر خود شاد الله پانی تپی را
 بسیار محظوظ و قدس ساخت شده و در قاهره شاد الله خیر از فرقی این نسخه شعرا کمال محبت حضرت
 ایشان و حضرت عالی در جات بشارت میسر است در حق مصنف این تفسیر صلی الله علیه و آله وسلم
 الملك مع من احب مراده الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنهما
 فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه تفسیر نوشته داده بودند و اصل کتاب نمودن
بدرست خطا و کتابت

مناسب ترست که برای ایران فیه غوا باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیه جان جان محمدی محمدی در حالتی که اقرار تفر کلم شرح صحیح و معتبر باشد و صحتی چند
 با سبب که اندک فیه از تفسیر که ما از یکدیگر در بیخیمانند و در فن فقیه فیه از سنت فرودگاه از بعد از آن
 کفای بر این زمین نیست که در معین حیات علم این حیات بر کند بودم کی از بندگان خدا بودم و نام خدا پندگان
 تفسیری نمودم که در پیش این زمین تفسیر می نمودم من خواسته بودم که تفسیر امور خودی خود را برای
 او را گذارم و درین باب خطی نوشته بودم تا بعد من مخلصان من با ذمات نمایند و در هر جا که خط

مجلس کتبی
 با خط خطی
 برای تفسیر
 در کتابت
 کتبی است
 که در این
 کتاب
 بسیار
 است
 و در این
 کتاب
 بسیار
 است
 و در این
 کتاب
 بسیار
 است

مرا خاک سپارد و من هم بیخشی را با قرائت زبانی قبول کرده بودم اما در آن ایام آن ستوره تفسیر یعنی
 در ملک خود نداشت حال یک تنزل حویلی خرید کرده است و من بجان از آن بقعه نیز ارم اگر خواهد که مرا
 به فون ساز و بر دوستان فقیه حکم حق دوستی و اجابت که هرگز تخریب نمایند بعد ازین در هر جا که تفسیر آید
 مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکان در وازه مناسب است و این ستوره بنا بر عارضه سوء الطول
 عمر ناساز بسیار با تفسیر کرده چنانچه مخفی از اعز و نیست اما من از آن همه عنقریب دم و بجزرت آنکه او را
 با خدای تعالی در رسول او صلی الله علیه و سلم میباید که با نیست که بر من ثابت مخلصان را پس از من
 بقدر مقدور بجز وفاداری اولی است و مخلصان را همین صیت جاسد کافیت که تا دم اخیر
 در اتباع سنت بگردد و مقصود تحقیق غیر از حق تعالی و مطبوع و اجیب الاتباع غیر از رسول الله
 صلی الله علیه و سلم نماند و از رسوم و در ایشان متعارف و اختلاف با بنیاد اران در استنباط و احترام
 باشد و از شغل علوم دینی خود را اندر نماند و نماند از کلمه و فقه و فقه از فرموده که تفسیر تاریخ شهادت
 حضرت ایشان که در کربلا و عفرین و مکه و مدینه و غیره در حدیث یافتند و در این تفسیر بود و در این
تفسیر از کربلا تا کربلا

درج باید کرد کلامه الشریف

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر خود شاد الله پانی تپی بود که در شهادت حضرت ایشان ضعیفند و در حال تفسیر ایشان بود
 آن نیست که در تاریخ شاد الله پانی تپی که در میان قاریان غریب است که در این حدیث اولی است مع الذین هم الله
 فضیلتان که شاد الله پانی تپی که در تاریخ شاد الله پانی تپی که در میان قاریان غریب است که در این حدیث اولی است مع الذین هم الله
 که گویند شعرا این نباشد قطعه اولی آنست که در تاریخ شاد الله پانی تپی که در میان قاریان غریب است که در این حدیث اولی است مع الذین هم الله
 بود و طلبار شاد الله پانی تپی که در تاریخ شاد الله پانی تپی که در میان قاریان غریب است که در این حدیث اولی است مع الذین هم الله
 کوتاه و آن تاریخ سنت پیر که انگشت شهادت و دانش و غرض صلی الله علیه و آله وسلم از هر صفت کلامه

از اطراف جهان مرده من را به بر مغز عالمی که گاه به از دست نظیر این علم برود شست بر روی گاه
 از دست سون یا بارقارش که کینه نگر نزلان علی بهاء به آن شب که صباح بود عاشور به این سول
 همراه به تاریخ شادوس از آن شد به او شاک مع الذین اقم الله قطعه شامیه
 آن قبدر باب تقی عاشق حینا به ان قدوة اصحاب منابت شیندا به مجموعه بود وصفت مال
 وقارش به منظر علی الله قدکان شیندا به عاشق حینا است شیندا استی چون در دلی رسیدم کلمات
 صورتی معنوی حضرت شاه غلام علی سواد علی بعد علیان توین فخره در قرآن نوشند
 شند با بشیر بالذکر سلو شیندا من البشارة العینه فقیر غلام علی معی به توبه اسادات سید عبد الباق
 این کتاب باین تقریر منظر معز و کرم ساختند است فاده بطالع که هذا التمس القوم اوله الی
 انصر عبد الباقی عاصی اعقل الله له کبره به باب تقی حضرت شاه قطب الدین گوهران
 از زمان زمان زمان امام جهان افشاندند که این نسخه آداب زباید نوشت به با هم این نسخه قبول خلاص
 که بر این طریقه کتوبه امورش سول کک سال این نسخه تمام سیده و قابل قبول شایان عقدا الی
 خدا تعالی این نسخه از بکت نور و ایشان شیخ شاه عالمی به قبول خاص عام بنده کاج کا و الا الله کرا
 بمرتبه سید علی الله علیه و آله و سلم و سید علی

کتابی است که در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

کتابی است که در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

خاتمة المطبع

الحمد لله وحده و انصوة علی من انبی اهده آبا بعد اقل الانسان بعد الرحمن ربی حاجی محمد شین
 خادم خادمان خاندان حضرت عالی نقشبندی به خدمت نگار گیان این چاپ برین طبع بیکران مرشد
 سید که این گوهری بهاء خدیجه بی انشما از حضرت پروردگار بر حق جناب مولانا ابو الحسن صاحب
 خدیجه حضرت شاه مراد الله صاحب توفیقها الله بنظرانه با حق سر به منی جناب معتمد خدیجه خدیجه

شد و این نسخه شکر را بتبصیر رسانیده و سیت فرمودند که از خدمت طبع این کتاب مستطاب شین
 فیوضات برکات از حضرت این طریق سلامه الاطیاب بیاید و باین فرموده و غیره و اندو خدوات علی
 بایگردد موی که باشتیاق اطبا عرض منظر وقت بود و فکر یک گاه ششده انفس متعاشان از هم کسبت
 و در راه شبان ششده اعل و نه جنان شدند ان الله و ان الله اجنون تا شیخ وفات جناب شاک
 که در عالم توحیح الی توفیق حال از زبان مقال مجرب شده رسیده و برین مقام ثبت می شود و بهر جمله

مقدم ابو الحسن شیخ	نقشبندی و صاحب شاد	ماه شعبان یکم شنبه بود
شده و فاشس بر نصیر اباد	برزبان لا اله الا الله	برورد خدیجه حضرت صل کشا

شاکر خسته از سر حیرت مرشد معرفت گفت سال خفا

ای صل درین انصاف که محبت ایجاب توان گفت بسبب نقل و حرکت از جای بجای پیشی
 از اسبابین خاکساره شومش تعف و اطلاق گردید لکن احسن اتفاق جزو الی کزین نسخه درین
 بود از دستبده توضیح محفوظ ماند درین نزدیکی بخیاال خوب انتقال امر عالی چه مرشد مطلق باوصت
 نقدان اسباب طبع و انطباع و انظار لوازم آن سید تقی سیدات ارواح این حضرات با برکات
 طبع در این این نسخه طبعی به گما شتم و ببول و قوت آسمی و ماه جبک صیالحکم به جوی ازین نظر
 بسکوه شاکرم اکنون چشمه پشت از راه باطکار که تصح آثار اختیار و برابر بوده اند است که
 هرگاه از مطالعه و مشاهده این نسخه سواد فاضله مستوفی به عاشرین قرن هجری در این راه تکلیفی فرمایند
 ماده این طبع این جلیل القدر که اگر گویان حکامین متفکرا احوال سزوده است با انضمام چند اشعار
 مناسب مقام علیه توفیق در بر می کشاید که از هم هم قبول قبولان محفوظ و از روی و مکان محفوظ است

چاپ امر با نفاست الله	جلوه فیض ماه رمضان است	طبع شد این کتاب سولات
کافه و ذکر جهان با نفاست	از تصانیف شده نغمه الله	کان عظیم و مطهر بی نفاست

سوره و لطف و فیض سبحانست	سوره انبیا فیض عام شمس الدین
یا قلم این خیزد بر کف کفون	تفکر کردن نه حد امکانست
از پی اهل درد در نیست	نسخه باعث شفا می ملیل
باشد او را طهارت باطن	ز آتش عشق سینه بر نیست
که در آتشانه با با نیست	شرح از حال زار خود چه کنم
انقدر هست با کله کلان	در حقیقت کمال مر نیست
در چنین جا که جوش طهارتست	لطف حق دستگیرین با داد
هر که چینه گلی ازین گلزار	که بیاج مفلح خواهد است
کین نه و شوار که آسانست	در حق من دعای خیر کند
هر که احسان کند بجز کی	که شرفیاب قرب رحمتست
چو شاکر بی پریشانتست	سال طبعش زوشدن نیست
جان جانست قلبی با نیست	

قطعه تالیف طبع این کتاب برکت آید بحمد خاتمه شیخ اشرف علی اشرف
 رحل رسیده کتابی بسنگ طبع این شیخ اشرف
 قطعه تالیف طبع از جناب سید واحد علی خان صاحب کمال
 مزار انطوائی جانان بیفت بان اهل صوت
 میر تقی میر در حال حب نشان اهل صوت
 میر تقی میر در حال سلسله کفایت سرشته
 در ای کتاب مزه سعادت حاصل از یاد برکت کس که شوق در صد طایفه آید از حرف کز کلام
 محبت از تیر غریبان علی زینتی قدس سره ای که سبب انوار فیض بر این محبوبه هدایت طالعین نمود و شادان

رساله محبوب علی فرین و سیله هدایت طالبین

بسم الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة علی رسولنا محمد وآله اصحابنا اجمعین
 بدان ای دوست خدای زاده که اندیشه تعالی صد تا و یقینا تو و اولاد و اقبال از خدا و انبیا که روزی راه
 را در شرطت نگاه داشتی اقول آنست که با طهارت باشد و طهارت بر چهار نوعست طهارت
 و طهارت باطن و طهارت دل طهارت ظاهر و طهارت باطن معلوم خاص و عامست ولیکن هر پاک و مصلحت
 آب تا اسکان انقیاد با بر کرد و در پاک جابه که اثر بسیار دارد و طهارت باطن از نغمه حرام و
 مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هر که یک قطره حرام خورد و عمل و زنه فریفته او قبولست
 و نه نافله او نه دعای او استجاب طهارت دل از صفات ناپسندیده و از فعل غرض و نوبه و حسد
 و کفر و خیانت و بغض و عداوت و محبت نیا ظاهر که منظور نظر خلقت تا پاک نمیشود نماز و طهارت
 او قبول نبوده پس باطن منظور نظر خلقت تا پاک نشود و دولت محبت عشق آنگی مشرف نگردد و
 طهارت سر از توبه گردانست بغیر حق سبحانه و تعالی و هم خاموشی زبانست از کلام ناپسندیده
 و دشمنان اشق آن بقرات قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و امور عسقل علم

در ای کتاب مزه سعادت حاصل از یاد برکت کس که شوق در صد طایفه آید از حرف کز کلام
 محبت از تیر غریبان علی زینتی قدس سره ای که سبب انوار فیض بر این محبوبه هدایت طالعین نمود و شادان

رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بجز آن آید از زبان او مرغ سبزی و مردی بود
 بال بنیده سکلن نزد وی با قوت براید بر آسمان تا برش سد و او از کند همچون زنبور انگبین فرمان آید از او
 که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا که گویند که من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید مران مرغ را که
 ساکت باش گویند ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سجده آلات گویند این مرغ را باب
 حضرتان مگر در زمین حق تعالی مران جانور را مهتا در زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را
 بار و در قیامت شود امتنا به و صدق فنان جانور باید دوست گویند خود را بگیرد و در تابش است لیکن
 تلقین از مردی باید گرفت که او را اجازت باشد که تیر از ترکش سلطان با بگیرد گفتن مگر فی ترکش باید
 گرفتن قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا الذی والله ذکرا کثیرا و حضرت که در ذی بزار اندر ترافض
 فرموده بود در این بر نفسی سوال خواهند کرد که بر چه آوردی و بر چه فرود آوردی ^{بیا علی} با علی در نفس
 بقیامت شمار خواهد بود و گفته کن که گشته که خوار خواهد بود و بسا سوار که فرود پیاده خواهد شد و بسا
 پیاده که فرود سوار خواهد بود و پس بنده را باید که نفسهای گذشته را بفرماید و بر آورده است و گفته
 داین سرسیت تا صاحب بیت نشود شما یا ترا نشاید گفتن بیست ستری که با تو دارم و نامم چون
 اسرار فاش گردد از کلب سرزیده و شرط ششم گناه است خاطر است و خاطر چهار قسم است خاطر
 زمانی و خاطر مکانی و خاطر نفسانی و خاطر انسانی خاطر زمانی تغییر فصلت و کانی ترغیب است تا
 شیطانی ^{بیت} و خاطر انسانی مطالبه سواست و در راه را خاطری که پیدا میشود در وقت
 باید که نفسی کند و بکار باشد تا روشن شود که قبول کردنت بار و کردنت و اگر نتواند تیر کردن گوید اول
 میدانی که نید نم و پیدا نم میدانی آنچه خبیثت آن کرامت فرماید و این دعا خوانی این است
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اللهُ اَنَا الْحَقُّ حَقًّا وَاَزْمًا تَبَاعَدُ وَاِنَّ الْبَاطِلَ بَاطِلٌ وَاَلَا تَرٰ کُنَّا بَشَرًا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الله انا الحق حقا وازم تابعا و ان الباطل باطل و الّا تر کنا بشرًا
 و ان الله اعلم بالظالمین

لَا تَكُنْ لَنَا إِلَىٰ نَفْسِنَا ظَرْفَةً عَيْنٍ وَلَا أَقْلٌ مِنْ دُنَيْكَ وَ كُنْ لَنَا وَ الْبَاءُ وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا
 و دعونا و معیننا و علی کل حذیر دینا و ملقنا و مؤیدنا ربنا آیتنا و من حضرنا و من حجاب
 عثنا و کل منی من مؤمنه فی الدارین حسنه یا واسع الغفره و یا ارحم الراحمین
 شرط هفتم رساند است بجز خدا تعالی و توکل و تقویض هم ازین بابست در ستر و شدت و رخا
 در میان خوف و رجایا بود و جمیع احوال چون بگری در حسی و غفوی و ستاری حق تعالی نظر کند رجایا
 فوت گیرد و چون بقدری شدید العقاب نظر کند خوف فوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجایا شود
 که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق ندادی بیست توفیق عزیز است بر کس بنده و زین گوهر ناسفته
 بر نفس بنده و چون بقیه غیوش نظر کند خوف پیدا شود قطعه بنده همان یک بقصیر خوشی و عذر بر گناه
 آورد و در نه سزا و رضا و دلش به کس نتواند که بجا آورد و اختیار او در دنیا نیست که در میان خوف و
 رجایا باشد و جمیع احوال اگر چه در طاعتی در حضرت اولاد ما من ارچه در حسی از در اولاد ما من بیست
 این بیست فرجامد و نوسید هم شود اسلام در میان خوف و رجایا بود و شرط هشتم اقتیاد صحت مساکما
 در این فندان و ضعیفگان نژاد پس حجاب باید بود تا نظیر ناموم نیفتد و ناموم با نیرودی نیفتد و سخن
 عزیز است بر باعی با هر که نشستی و شدت جمع دولت و در تو زید رحمت آب گلت و از صبر است
 اگر بر کنی و هر که کنی عزیزان کلت و شرط نهم بیاد است در وی فراد است اول
 تلقین با خلق الله که کلمه حسنه و لا اله الا الله فرود گویم حضرت بر صالت برم و گفتار مخلقا
 یا علما و الله و شب طبع نماز ما شفاست که از دنیا از حضرت بی نیازم شدید از دنیا توشه
 اغیار بر باعی از صبح و بعد و خیر بودم و آنجا که من و عشق تو بودیم هم و در روز اگر کسی نیام
 مردم و شب است و رحمت است مرا شین هم برود و لقی و سعادت او را سالکان او با نقتد شب بقیه
 فرود دولت شبگیر خوابی نیز و شب زنده داره نقتد تا بیا بود دولت بهیداران رسیده شرط دهم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الله انا الحق حقا وازم تابعا و ان الباطل باطل و الّا تر کنا بشرًا
 و ان الله اعلم بالظالمین

بسم الله الرحمن الرحيم

بول رسد جلا اعضا و جوارح و عروق و مفاصل می بگرگردد شوند و در آن وقت ساکب بگرگردد شکر متصفی شود
 و در آن حال کار کبر و زوادی برابر یکدیگر اندوگان بود رشحه ششم فرموده اند که معنی آن سخن که معنی سبحان و هر
 شبانه روزی سیصد و شصت فقره است بر دل بنده مؤمن میکند آنست که دل سیصد و شصت فریبه دارد و
 بجمع اعضا و آن سیصد و شصت گشت از آورده و شکر این متصل می چون از ذکر متاثر شود و بدان نحو
 رسد که منظر لطف خاص حق سبحان و در آن نور آن طاعت بر معنوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست
 بر دل سده رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند که ایمان استن مناسب صنعت خود که با آنکه
 بود جواب گفته رشحه از ایشان پرسیده اند که سبق بقضای سهو تا کی بر خیزد فرموده اند پیش از این
 یعنی باید که پیش از وقت بر خیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است
 و هم بشارت اشارت بگرد تو بود بشارت قبول آن اگر قبول نکردی امر کردی امر و میل تو است با
 تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده استخراش خود را مقصودین و عمل از سر گرفتن
 رشحه فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاهدارد و وقت سخن کردن وقت چیزی خوردن
 رشحه فرموده اند که روزی حضرت علیه السلام پیش خواجه عبدالحق آمده اند خواجه در فرس چون از خانه
 بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام فرموده است خواجه فرموده اند تا اول نمایم که نظر عدالت
 خضر علیه السلام فرموده که برین است ایکن خبر کند تا اولی طهارت بوده است مرا خوردن آن روز است
 رشحه فرموده اند که کسی جامی می شستند و خلق را بخندای می خواند باید که چون مرد جانور را بکشد که
 بر مرغی را بماند و طبع بر مرغی و مرغی در هر شکر باید که تربیت مسا و خان و ملائیکان همه طهارت
 تقابلیات و استعدادات ایشان کند رشحه فرموده اند که اگر در هر روزی بین یکی از فرزندان خود
 عبدالحق بودی تصویر گزید از فرقی معنی گوئی که یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی و یکی
 را بدست از آن مقام گذرانیدی رشحه فرموده اند که در دو مکان راه را با صفت و چهاره سیار

باید کشید تا بنشیند و تقاضی رسد اما راهی ازین همه نزدیکتر است که در دو مرتبه مقصد و میباید رسید آن
 آنست که در راه و در آن گوشه که خود را بوسط خلقی و خدمت در دل صاحب دل جای کند چون
 دل بین طائفه مورد نظر حقیقت او را نیز از آن نظر نصیبی سده رشحه فرموده اند که زبانی دعا کند که آن
 زبان گناه نکند و باشد تا اجابت تترتب شود یعنی پیش درستان خدای تو اضع دنیا از نوری که در تار ایشان
 برای شما دعا کند رشحه روزی کسی در خدمت حضرت عزیزان خواند که مع عاشقان مردمی دو می کنند
 ایشان فرموده اند که یکدیگر گفتند که گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یکدیگر در بنده میان
 دو یاد کرد خداوند هست اول بنده را توفیق دهد که یادوی کند و چون یاد کند بشارت قبول شرف
 سازد پس توفیق قبول و یاد کرد که عید باشد رشحه روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکا بر آن نام
 بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز اول که سوال است بر کرم واقع شد معنی لفظ علی است
 دادند و در روز بعد که سخن سبحان **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** گفتند که چون بگویند اینان فرموده اند که در اول
 روز وضع تکالیف شرعی بود و شرح گفت باشد اما روز بعد روزی تکالیف شرعی است و ابتدای عالم
 محنت و در حقیقت گفت نباشد لایع از فرس سبحان هم بخورد جواب گوید که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
 و از جمله شادایی که حضرت عزیزان منسوب باین یک قطعه چهار بابا چیست که فرموده اند قطع
 نفس فرموده اند که در هر نفس نیست مسازد زبانش بندگس تا نبرد که نتوانی که نفس
 بعد پردازد را با عیبات **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و از تو سبب زمت است بگفت و از صحبتی اگر
 نیز کنی به برگردن مع عزیزان محنت و بیچاره که عاشق و بی بود تا وقت بیرون کشی که بود
 چون آن سزای تو از حال حال می بر پیش می بینان بی گویی بود چه چون ذکر بدل سده است و در کند
 آن ذکر بود که در فرود کند به هر چند که خاصیت آتش دارد و لیکن در جهان بر دل تو رسد که تا خوابی
 سخن برام می شن و اندر طلب دست و پا می نویسی در این معنی از آن بی پارسیه ساز و بیله است

در این معنی از آن بی پارسیه ساز و بیله است

نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مرگ بزرگ	اختلاف
۱ حضرت ابو القاسم	۲۳	صفر	۲۳	نجف اشرف	بقول
السلسله المشايخ القاوتیه ضحوان الله تم عليهم جمعین					
۳ حضرت امام حسن	غره ۵	بیع الاول	۹۳	جنت البقیع	نزد بعضی نند
۴ حضرت حسن	غره ۵	بیع الاول	۹۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۵ حضرت سید عبداللہ			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۶ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	شوال
۷ حضرت سید داؤد			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی ۱۵ بقول ۲۵
۸ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۹ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۰ حضرت سید عبداللہ			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۱ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۲ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۳ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۴ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۵ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۶ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۷ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی

این سلسله مشایخ القاوتیه ضحوان الله تم عليهم جمعین است
 و در این کتاب از وفات و تاریخ مرگ بزرگان این سلسله
 مذکور است و در بعضی موارد اختلافاتی در تاریخ وفات
 مشاهده می شود که در این کتاب به آن اشاره شده است
 و در بعضی موارد نیز تاریخ وفات بزرگان در این کتاب
 با تاریخ وفات بزرگان در سایر کتب معتبره
 مطابقت دارد.

نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مرگ بزرگ	اختلاف
۱۵ حضرت ابو القاسم	۲۳	صفر	۲۳	نجف اشرف	بقول
السلسله المشايخ القاوتیه ضحوان الله تم عليهم جمعین					
۳ حضرت امام حسن	غره ۵	بیع الاول	۹۳	جنت البقیع	نزد بعضی نند
۴ حضرت حسن	غره ۵	بیع الاول	۹۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۵ حضرت سید عبداللہ			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۶ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	شوال
۷ حضرت سید داؤد			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی ۱۵ بقول ۲۵
۸ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۹ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۰ حضرت سید عبداللہ			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۱ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۲ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۳ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۴ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۵ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۶ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی
۱۷ حضرت سید موسی			۱۲۳	جنت البقیع	نزد بعضی

این سلسله مشایخ القاوتیه ضحوان الله تم عليهم جمعین است
 و در این کتاب از وفات و تاریخ مرگ بزرگان این سلسله
 مذکور است و در بعضی موارد اختلافاتی در تاریخ وفات
 مشاهده می شود که در این کتاب به آن اشاره شده است
 و در بعضی موارد نیز تاریخ وفات بزرگان در این کتاب
 با تاریخ وفات بزرگان در سایر کتب معتبره
 مطابقت دارد.

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای زیارت بارک	اختلاف
۱۹	حضرت شمس الدین صوفی					
۲۰	حضرت سید کاظمین ابن ابی الحسن					
۲۱	حضرت سید شمس الدین					
۲۲	حضرت سید کاظمین					
۲۳	حضرت سید فضل					
۲۴	حضرت شاه کمال					
۲۵	حضرت شاه اسکندر					
۲۶	حضرت محمد انصاری					
۲۷	حضرت خازن رحمت	جمادی الاخری		۲۸		
۲۸	حضرت شیخ عبدالعزیز	ذیحجه		۲۸		۲۷
۲۹	حضرت سید محمد باقر	رمضان		۱۸		
السلسله الی شمس العقیقه اقصا برتبه						
۳	حضرت شیخ سید علی	مهر	۲	۱۱۹۱ هجری	بصره	غزوه رجب و نزد رمضان ۵
۴	حضرت سید ابوالحسن	صفر	۲۷	۱۱۹۱ هجری	بصره	نزد رمضان ۱۱
۵	حضرت سید فضل	بیح الاول	۳	۱۱۹۱ هجری	کوه سبک	۲۷ محرم
۶	حضرت سید ابوالحسن	جمادی الاخری	۲۹	۱۱۹۱ هجری	شام و کوه سبک	۲۹ جمادی الاخری
۷	حضرت سید ابوالحسن	شوال	۲۵	۱۱۹۱ هجری		۲۵ شوال
۸	حضرت سید ابوالحسن	شوال	۷	۱۱۹۱ هجری	بصره	۷ شوال

این کتاب در بیان وفات بزرگان است که در این شهر و در این زمانه بوده اند و در این کتاب به بیان تاریخ وفات و سنه وفات و جای زیارت بارک آن بزرگان پرداخته شده است و این کتاب را در این شهر و در این زمانه نوشته اند و این کتاب را در این شهر و در این زمانه نوشته اند و این کتاب را در این شهر و در این زمانه نوشته اند

در سنه ۱۱۹۱ هجری

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای زیارت بارک	اختلاف
۹	حضرت مشایخ و علما و دیگران	۱۳	محرم	۱۱۹۱ هجری		نزد رمضان ۲
۱۰	حضرت خواجه ابی اسحاق شافعی	۱۳	بیح الاخر		کوه ابراهیم	
۱۱	حضرت خواجه ابی احمد	غره	جمادی الاخری	۱۱۹۱ هجری	چشت سبک	نزد رمضان
۱۲	حضرت خواجه ابی محمد	غره	جمادی الاخری	۱۱۹۱ هجری	چشت	نزد رمضان
۱۳	حضرت خواجه ابی یوسف	غره	بیح الاخر	۱۱۹۱ هجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجه ابی یوسف	غره	رجب	۱۱۹۱ هجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف	۱۳	رجب		کوه ابراهیم	نزد رمضان
۱۶	حضرت خواجه عثمان	۵	شوال	۱۱۹۱ هجری	کوه سبک	نزد رمضان ۱۵
۱۷	حضرت خواجه سعید	دوشنبه ۶	رجب	۱۱۹۱ هجری	ابو حمزه شریف	نزد رمضان
۱۸	حضرت خواجه طاهر	دوشنبه ۱۱	بیح الاول	۱۱۹۱ هجری	دبی فرجین شمس	
۱۹	حضرت خواجه سعید	دوشنبه ۱۱	محرم	۱۱۹۱ هجری	پاک بزم	
۲۰	حضرت خواجه سعید	۱۳	بیح الاول	۱۱۹۱ هجری	کوه سبک	
۲۱	حضرت خواجه سعید	۱۵	جمادی الاخری		پانی بت	نزد رمضان
۲۲	حضرت خواجه سعید	۱۳	بیح الاول	۱۱۹۱ هجری	پانی بت	
۲۳	حضرت خواجه سعید	۱۵	جمادی الاخری	۱۱۹۱ هجری	رودلی	
۲۴	حضرت خواجه سعید	۲۱	شوال		رودلی	
۲۵	حضرت خواجه سعید	۲۶	بیح الاخر		رودلی	
۲۶	حضرت خواجه سعید	۲۶	جمادی الاخری	۱۱۹۱ هجری	قصبه کنگوه	نزد رمضان

این کتاب در بیان وفات بزرگان است که در این شهر و در این زمانه بوده اند و در این کتاب به بیان تاریخ وفات و سنه وفات و جای زیارت بارک آن بزرگان پرداخته شده است و این کتاب را در این شهر و در این زمانه نوشته اند و این کتاب را در این شهر و در این زمانه نوشته اند و این کتاب را در این شهر و در این زمانه نوشته اند

در سنه ۱۱۹۱ هجری

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و وفات	سنة وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت شیخ رکن الدین	۳	شوال	۶۳۳ هجری قمری	قصبه لنگوه	
۲۸	حضرت شیخ عبدالصمد	۱۷	رجب			
سلسله چشمیه نظامیه بعد حضرت فرید شکر شیخ						
۲۹	حضرت نظام الدین	۱۹	بیح الآخر	۶۲۵ هجری قمری	قریب و بی کنه	
۳۰	حضرت نصیر الدین	۱۰	رمضان	۶۳۲ هجری قمری	قریب بی کنه	
۳۱	حضرت جمال الدین	۱۰	ذیحجه	۶۳۵ هجری قمری	اندر کتک	
۳۲	حضرت سید محمد علی					
۳۳	حضرت سید محمد علی					
۳۴	حضرت سید محمد علی					
۳۵	حضرت سید محمد علی					
سلسله مهروریه بعد از حضرت حسین صبری						
۳۶	حضرت شیب علی	۳	بیح الآخر	۶۳۱ هجری قمری	بصره	
۳۷	حضرت داود طالق	۲۹	بیح الاول	۶۳۲ هجری قمری	بغداد	
۳۸	حضرت امام علی					
۳۹	حضرت سید محمد علی					
۴۰	حضرت سید محمد علی					
۴۱	حضرت سید محمد علی					
۴۲	حضرت سید محمد علی					
۴۳	حضرت سید محمد علی					
۴۴	حضرت سید محمد علی					
۴۵	حضرت سید محمد علی					

Handwritten notes in the right margin, including names and dates, likely providing additional details or corrections to the main table.

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و وفات	سنة وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۱	حضرت شیخ ابو محمد					
۱۲	حضرت شیخ نسیان الدین	۱۲	جمادی الاخری	۶۳۳ هجری قمری	بغداد	
۱۳	حضرت شیخ شمس الدین	جمادیه	محرم	۶۳۲ هجری قمری	بغداد	
۱۴	حضرت سید محمد علی	۱۲	صفر	۶۳۲ هجری قمری	مغان	
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین	۱۲	ذیحجه	۶۳۳ هجری قمری	مغان	
۱۶	حضرت رکن الدین	۱۹	جمادی الاولی	۶۳۵ هجری قمری	مغان	
۱۷	حضرت شیخ ابوبکر					
سلسله تبرویه بعد حضرت ابوالقاسم کرکاتی						
۱۸	حضرت شیخ احمد زالی		محرم	۶۳۵ هجری قمری	قزوین	
۱۹	حضرت شیخ ابوبکر	۱۲	جمادی الاخری	۶۳۳ هجری قمری	بغداد	
۲۰	حضرت شیخ ابوالحسن	۱۴	بیح الآخر			
۲۱	حضرت شیخ ابوالحسن	۱۴	جمادی الاولی	۶۳۳ هجری قمری	خوارزم	
۲۲	حضرت شیخ ابوالحسن	۲۲	ذیحجه			
۲۳	حضرت شیخ ابوالحسن					
۲۴	حضرت شیخ ابوالحسن					
۲۵	حضرت شیخ ابوالحسن					

Handwritten notes in the left margin, including names and dates, likely providing additional details or corrections to the main table.

www.mujaddidway.com
www.mujaddidway.com



www.sajididway.com

ذخیرہ پروفیسر محمد اقبال مجددی

جو 2014ء میں پنجاب یونیورسٹی لائبریری کو

ہدیہ کیا گیا۔

www.mujaaddidway.com